تحقیق در بارۀ آیۀ تطهیر و روایات مربوط به آن

آیۀ تطهیر جزئی از آیۀ ۳۳ سورۀ شریفۀ أحزاب است . لذا برای دریافت دقیقتر مدلول و معنای آن ، آیات قبل وبعداز آن را ذکر نموده و پس‌از ترجمۀ آنها به تدبّر و تأمّل در آیات مذکور می‌پردازیم :

(۳۰)«یا نِساءَ ٱلنَّبِيِّ مَنْ یَأْتِ مِنْكُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَا ٱلْعَذابُ ضِعْفَیْنِ وَ كانَ ذٰلِكَ عَلَی ٱللهِ یَسیراً.»

(۳۱)«وَ مَنْ یَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَیْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً كَریماً.»

(۳۲)«یا نِساءَ ٱلنَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ ٱلنِّساءِ إِنِ ٱتَّقَیْتُنَّ فَلاتَخْضَعْنَ بِٱلْقَوْلِ فَیَطْمَعَ ٱلَّذي في قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً.»

(۳۳)«وَ قَرْنَ في بُیُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجاهِلِیَّةِ ٱلْأُولیٰ وَ أَقِمْنَ ٱلصَّلاةَ وَ آتینَ ٱلزَّكاةَ وَ أَطِعْنَ ٱللهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّما یُریدُ ٱللهُ لِیُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَكُمْ تَطْهیراً.»

(۳۴)«وَ ٱذْكُرْنَ ما یُتْلیٰ في بُیُوتِكُنَّ مِنْ آیاتِ ٱللهِ وَ ٱلْحِكْمَةِ إِنَّ ٱللهَ كانَ لَطیفاً خَبیراً.»

۳۰ـ«ای زنان پیامبر هرکه از شما کاری زشت و گناهی آشکارکند اورا عذاب دوچندان باشد و این برخدا آسان است.»

۳۱ـ«و هرکه از شما خدا و فرستاده‌اش را با فروتنی فرمان برد و کردار نیک و شایسته به‌جای آرد ، پاداش اورا دوچندان می‌دهیم و برای او روزی نیکو و بزرگوارانه‌ای آماده

ارجمندی

کرده‌ایم.»

۳۲ـ«ای زنان پیامبر شما همسان هیچ‌یک از زنان نیستید[بلکه برتر و مسؤول‌ترایید] اگر پرهیزکاری پیشه کنید. پس درگفتار نرمی منمایید که فرد بیمار دل به طمع [خام]افتد و به شیوه‌ای پسندیده[وسنجیده]سخن گویید.»

۳۳ـ«در خانه‌هایتان آرام و قرارگیرید و به‌شیوهٔ جاهلیّت‌پیشین به‌خودنمایی برون نیایید ونماز برپادارید و زکات بپردازید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید، ای اهل‌خانه جز این نیست که خدا [با این‌فرمانها] می‌خواهد از شما ، پلیدی [گناه] را بزداید و شمارا چنانکه بایدوشاید پاکیزه بدارد.»

۳۴ـ«و[شما زنان پیامبر] هرآنچه از آیات خدا و حکمت در خانه‌هایتان تلاوت می‌شود ، یادکنید ، همانا خداوند باریکدان و آگاه است.»

* * *

در آیات ۲۸ و۲۹،خدا به پیامبرش فرمود که همسرانش را در انتخاب آسایش و رفاه در زندگی دنیوی ویا پاداش و سعادت أخروی مخیّر سازد. آنان نیز سعادت أخروی و زندگی زاهدانه با پیامبر را برگزیدند. پس‌از این انتخاب خداپسندانه ، مخاطب آیات فوق قرارگرفتند که مشمول بر تهدید شدید و تشویق أکید است.

———————

خطاب نخست (درآیهٔ ۳۰) آنهارا از ارتکاب « فاحشة = کارزشت» برحذرداشته است. صفت «مُبَيِّنَة » به‌معنای آشکار و ناپوشیده است و خداوند درازای آن «عذاب دوچندان» وعده داده و بیان فرموده که چنین عذابی برخدا آسان است و همسرپیامبربودن مانع ازاین نیست که خدا ایشان را دوبرابرسایرین عذاب فرماید.

دراین‌آیات از مخاطبین باعنوان « نِساءَ ٱلنَّبِيِّ = زنان پیامبر» یادشده و همین اضافه‌شدن زنان به پیامبر و نسبتی که با آن‌حضرت یافته‌اند در حکم ذکردلیل برای چنین تهدید و ترغیبی است که در آیات ملاحظه می‌شود.

گویی به آنان می‌فرماید ای زنانِ پیامبر ازآنجا که شما در حریم رسالت و سرای نبوّت به‌سر می‌برید ، لازم‌است که در أمر پاکدامنی و درست‌کرداری ، مراقبت شدید و تلاش وافر به‌عمل‌آورید. زیرا ارتکاب کاری زشت و ناروا ازجانب شما سبب آلایش ساحت نبوّت شده و وجههٔ دعوت إلٰهی را زشت و ملکوک می‌سازد و طبعاً زشتکاری شما به‌سرعت انتشاریافته و نقل مجالس و محافل مردم گردیده و همین‌أمر سبب می‌شود شکوه و شوکت نبوّت خدشه‌دار شده و ارج و قدرش فروافتد و از رسوخ و نفوذش در قلوب کاسته شود. درواقع ، ارتکاب کاری زشت ، ازجانب شما دارای دو عنوان است :

أوّل آنکه فی‌نفسه کاری زشت و نارواست. **دوّم** آنکه کارمذکور ساحت و حریم نبوّت را می‌آلاید و از شأن و ارج پیامبر درچشم مردم می‌کاهد؛ و همین‌أمر علّت دوبرابرشدن عذاب است زیرا گناه دوبرابر طبعاً مستوجب عذاب دوبرابر خواهدبود.

آری این قید عقلاً نیز قابل فهم است که ارتکاب کارزشت ازجانب آنان ، موجب سستی و اخلال در دعوت پیامبر و بدبینی و پراکندگی مردم و توهین به‌منزلت پیامبر می‌باشد. بنابراین قید «مُبَیِّنَة» در آیهٔ سی «قید احترازی» است نه توضیحی. زیرا کارزشت اگر آشکار نباشد و ازسایرین پوشیده بماند ، فاقد عنوان دوّم بوده و از شأن و منزلت پیامبر(ص) درنظر مردم نخواهدکاست.

چنانچه گفته شود این‌آیه مِلاکی کلّی به‌دست می‌دهد که اگر ازهرکس کارزشتی صادر شود که عنوانی غیراز عنوان اصلی بپذیرد ، فرد مذکور مستحقّ دو مجازات است ، می‌توان گفت چنین حکمی بعید نیست. فی‌المثل اگر عالِم دین که مورد توجّه و احترام مردم است آشکارا کارزشتی مرتکب شود ، موجب بدبینی مردم به دین می‌شود.

———————

آیهٔ ۳۱ در ترغیب زنان پیامبر به فروتنی و فرمان‌پذیری از خدا و پیامبر و تحریض آنان به کردار شایسته است که برقدر و منزلت پیامبر(ص) نیز می‌افزاید. بنابراین «عمل صالح» در این‌آیه دارای اطلاق نیست بلکه آن‌دسته از اعمال صالحه مقصود است که موجب ارتقای شأن رسالت و منزلت پیامبراست. اعطای پاداش دوبرابر نیز سخنی به‌گزاف و اغراق‌آمیز نیست بلکه مبتنی برهمان قاعده‌ای است که در آیهٔ ۳۰ ذکرشد. یعنی أعمال ایشان (فروتنی و فرمان‌پذیری ازخدا و رسول و کردار شایسته) پذیرای دو عنوان است :

نخست آنکه فی‌نفسه کاری نیکو و پسندیده است و از هرمؤمنی صادرشود مقبول و مطلوب است . دوّم آنکه موجب روسفیدی پیامبر و ارتقای شأن و منزلت آن‌حضرت است.
چنانچه گفته شود این‌آیه نیز ملاکی معکوس ملاک آیهٔ قبل به‌دست می‌دهد ، می‌توان گفت چنین حکمی عاری از صحّت نیست.

* ___________ *

آیهٔ ۳۲ تصریح است برآنچه که چه بسا از اضافه شدن «زنان» به «پیامبر» نیز تاحدودی قابل استنباط بود ، بدین‌معنی که موقعیّت شما بسیارحسّاس و خطیر است و مقام شما به‌سبب نسبتی که با بیت رسالت إلٰهی یافته‌اید بسیاربالاست و احراز چنین مقامی البتّه مشروط است به رعایت تقویٰ و پاکدامنی و احتراز از ناپاکی و آلودگی. سپس آیه [به‌عنوان نمونه] آنهارا ازنرم گفتاری با مردان نامحرم نهی فرموده است . زیرا پیچ وتاب آهنگ کلام و نرم‌گفتاری از جاذبترین انواع دلربایی و فتنه‌انگیزی زنان است که بیماردلان را به طمع خام افکنده و موجب خدشه‌دارشدن منزلت پیامبر بوده و سبب می‌شود که مسائل شخصی و خصوصی پیامبر نقل محافل و مایهٔ خنده و مزاح مجالس گردد.
سپس آیهٔ شریفه ، ایشان را به گفتار شایسته و نیکو دعوت فرموده است. «**قول معروف**» به‌معنای کلامی‌است که آشکارا نیکو و شایسته است و موجب ارتقای منزلت پیامبر در أنظار و جلب قلوب مردم به‌دعوت آن‌حضرت خواهدبود. ظاهراً «قول معروف» در این‌آیه مطلق است و اختصاص و انحصار گفتگو با مردان نامحرم ندارد.

* ___________ *

آیهٔ ۳۳ (= آیهٔ تطهیر) زنان پیامبر را به التزام به ادارهٔ امورمنزل [و عدم خروج بی‌دلیل از خانه] دعوت فرموده که با ستر و عفاف سازگارتراست و از زینت‌نمایی و جلوه‌گری در میان مردم ومحلّ حضور مردان ، بازداشته است زیرا چنین‌کاری موجب هتک حرمت و فروریختن پرده‌های شرم و آزرم نسبت به خانوادهٔ پیامبر و آشکارشدن چهرهٔ زنان برای سایرین خواهد بود که با وقار و شوکت خانوادهٔ نبوّت مناسبتی ندارد.
سپس آنهارا به برپاداشتن و اقامهٔ نماز فرمان داده که نماز به نسبت سایر عبادات همچون ستون خیمه[1] است و مقصود از «اقامهٔ نماز» محافظت کردن آن ازهرگونه خلل است همچنانکه برپاداشتن ستون خیمه حفظ کردن آن از سقوط و کژی است. همچنین ایشان را

به پرداخت «زکات» أمر فرموده که همواره [در قرآن کریم] همراه و همنشین «نماز» است و دولت اسلامی را از فقرمالی و سقوط مادّی حفظ نموده و نیازهای جامعهٔ اسلامی را برآورده می‌سازد. سرانجام ، پس‌از خطابات گذشته ، به‌عنوان یک برنامهٔ کلّی، ایشان را به اطاعت و فرمان‌پذیری از خدا و رسول ، در همهٔ أمور دعوت فرموده است.

دراینجا ممکن‌است این‌پرسش برای زنان مخاطب آیات ، ایجاد شود که این‌سخت‌گیری و توجّه شدید در کارهای ما از چه روست ؟ یک‌بار (در آیهٔ سی) خدای‌متعال مارا به‌شدّت از ارتکاب به‌اعمال ناپسند بازداشته و (در آیهٔ سی ویک) مارا به فروتنی و اطاعت از خدا و رسول و انجام کردارشایسته ترغیب و تحریض فرموده و باردیگر (در آیهٔ سی ودو) مارا از نرم‌گرفتاری در مکالمه با نامحرمان برحذر داشته و به نیکو و سنجیده‌گویی فرمان داده و بار سوّم مارا به ادارهٔ امور منزل و پرهیز از خودنمایی درمیان مردم أمر فرموده و بارچهارم مارا به اقامهٔ نماز و پرداخت زکات أمر فرموده و تمامی أوامر را به برنامه‌ای عمومی و یک قاعدهٔ کلّی یعنی اطاعت از خدا و رسول در همهٔ امور ختم فرموده‌است. چرا خدای متعال این‌أوامر را اختصاصاً به ما خطاب فرموده است بااینکه وظایف مذکور مربوط به همهٔ مکلّفین است و همگان را شامل می‌شود ؟ ! مقصود حق‌تعالیٰ از این‌تهدید و تشویق و ازاینکه این‌أوامر و نواهی را انحصاراً خطاب به ما بیان فرموده ، چیست ؟

در پاسخ این‌سؤال احتمالی و به‌منظور تبیین هدف ازچنین خطاباتی ، در ادامهٔ آیه ، جمله‌ای مستأنفه (استیناف بیانی) آمده‌است که می‌فرماید : « **إِنَّما يُرِيدُ ٱللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ**.= جز این نیست که خدا [با این‌فرمانها] می‌خواهد از شما أهل خانه ، پلیدي [گناه] را بزداید» یعنی از این‌تهدید و تشویق و از مخاطب ساختن شما به این‌آیات ، جز زدودن پلیدي و پاکیزه ساختن أهل‌بیت از هرآلودگی و ناپاکی که ممکن‌است بیت نبوّت را بیالاید ، هدفی موردنظر نبوده است. مراد از «**رِجْس**» تیرگی و زنگاری است که به‌سبب ارتکاب مناهی و منکَرات بر انسان عارض می‌شود.

عدول ازضمیرجمع مؤنّث مخاطب (= **كُنَّ**) به ضمیر جمع مذکّر مخاطب (=**كُم**) برای بیان این‌موضوع است که وجوب مصون داشتن حرمت و منزلت بیت نبوّت از هرناپاکی و آلودگی ، منحصراً بر همسران پیامبر واجب نیست بلکه همهٔ کسانی که به‌نوعی با حریم رسول‌خدا

وابستگی دارند ، أعمّ از مرد و زن ، باید شرافت و احترام پیامبر را ازهرگونه خدشه و تضعیفی محافظت کنند.

وجوب محافظت از حرمت و نزاهت بیتِ نبوّت ، عمومیّت دارد و حکمی‌است که صرفاً شامل زنان خانهٔ پیامبر نمی‌شود بلکه عمومیّت این‌تعلیل ، موجب شمول این‌حکم نسبت به سائرین شده و غیرازِ زنان را نیز دربر می‌گیرد.

روایتی‌که شیخ طبرسی در «مجمع‌البیان» - در تفسیر سورهٔ أُحزاب ذیل آیهٔ ۳۰ و ۳۱ - آورده‌است ، نیز مؤیّد قول ماست : مردی به حضرت علیّ‌بن الحسین زین‌العابدین(ع) گفت : شما أهل‌بیت پیامبراید و آمرزیده‌اید. آن‌حضرت خشمناک شد و فرمود : به‌جای آنکه چنان باشیم که می‌گویی ، ما سزاوارتریم که مشمول حکمی باشیم که خداوند دربارهٔ همسران پیامبر مقرّر داشته است . همانا نیکوکار ما دوبرابر پاداش دارد و بدکردارما دوبرابر عذاب خواهدداشت؛ سپس آیهٔ ۳۰ و ۳۱ سورهٔ أُحزاب را قراءَت فرمود.(۱)

آنچه شیخ طبرسی از حضرت سجّاد(ع) نقل کرده صرفاً یکی‌از شواهدی است که ضمیر جمع مذکّر به‌منظور رعایت قاعدهٔ «تغلیب» و برای بیان شمول آیه بر اهل بیت ، أعمّ از مرد و زن است.

قاعدهٔ «تغلیب» در زبان عربی کاربرد فراوان دارد ، ازجمله درگفتگوی فرشتگان با همسر حضرت ابراهیم پیامبر این‌قاعده به‌کار رفته‌است . هنگامی‌که وی از مژدهٔ فرزنددارشدنش شگفت زده شد و «قالَتْ:یا وَیْلَتیٰ،أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هٰذا بَعْلي شَیْخاً،إِنَّ هٰذا لَشَيْءٌ عَجِیبٌ!قالُوا أَ تَعْجَبِینَ مِنْ أَمْرِ ٱللهِ؟!رَحْمَتُ ٱللهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ ٱلْبَیْتِ»= گفت ای وای بر من ، آیا می‌زایم با آنکه من پیرزنم و این‌شویم پیرمرد است، به‌راستی که این چیزی شگفت‌انگیز است! [فرشتگان] گفتند : آیا از کارخدا شگفتی می‌نمایی ؟! این‌مهر و بخشایش و برکات او بر شما

---

(۱) - « إِنَّکُمْ أَهْلُ بَیْتٍ مَغْفُورٌ لَکُمْ ، فَغَضِبَ [عَلِيُّ بْنُ ٱلْحُسَیْنِ] وَ قالَ نَحْنُ أَحْرَیٰ أَنْ یَجْرِيَ فینا ما أَجْرَی ٱللهُ في أَزْواجِ ٱلنَّبِيِّ مِنْ أَنْ نَکُونَ کَما تَقُولُ ، إِنّا نَرَیٰ لِمُحْسِنِنا ضِعْفَیْنِ مِنَ ٱلْأَجْرِ وَ لِمُسیئِنا ضِعْفَیْنِ مِنَ ٱلْعَذابِ ؛ ثُمَّ قَرَأَ ٱلآیَتَیْنِ. »

اهل‌بیت است.» (هود/۷۲ و۷۳) به‌کاررفتن این‌قاعده گویای آن‌است که رحمت و برکات إلٰهی مختصّ همسر ابراهیم نیست بلکه همهٔ کسانی‌را که در حریم رسالت إلٰهی قراردارند - أعمّ از مرد و زن - شامل می‌شود.

بایددانست در سورهٔ أحزاب و سورهٔ هود مقصود از «بَیْت» خانه‌ای از خشت و آجر نیست بلکه « سرای نبوّت و رسالت إلٰهی» مقصود است که در عقول و قلوب مردم جای دارد نه در مکّه یا مدینه یا ۰۰۰۰۰۰ این‌نحوهٔ استعمال «بیت» اعتباری عقلی است که بسیار رائج است. چنانکه گفته می‌شود : « زَیْدٌ مِنْ بَیْتِ الشَّرَفِ وَالْکَرامَةِ= زید از سرای شرافت و بزرگواری است» یعنی وی متعلّق به حوزهٔ شرافت و کرامت است. یا «اَلنَّبِیُّ،نَفْسُهُ،مِنْ أَهْلِ الْبَیْتِ.= پیامبر، خود ، از اهل بیت است» یعنی از اهل بیت نبوّت است نه آنکه پیامبر از اهل بیت پیامبر است ! ابراهیم نیز در سورهٔ هود از أهل بیت به‌شمار رفته است.

جملهٔ «وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً» نیز تأکیدی است برمطالب گذشته که به‌منظور رعایت سجع کلام و هماهنگ با خاتمهٔ آیات قبلی آمده است.

* ———— *

آیهٔ ۳۴ اعلام و هشدار است دربارهٔ مراقبت شدید در پیروی از أوامر و نواهی إلٰهی ، گویی خداوند به زنان پیامبر فرموده است آنچه در خانه‌های شما از آیات حکمت‌آمیز خداوند خوانده می‌شود از یاد مبرید و به‌یاد داشته باشید که خانه‌های شما فرودگاه وحی و جایگاه تلاوت آیات إلٰهی است و سزاوار است که به‌شدّت در رعایت آیات و احکام پروردگار که منبعث از حکمت بالغهٔ خداوندی‌است ، بکوشید که پیروی و تعهّد شما از آیات خدا ، موجب حفظ حرمت مقام والای نبوّت و سرای رسالت إلٰهی است. این آیه تأکیدی است بر مطالب آیات پیشین که به‌منظور تشویق و برانگیختن ایشان بر ملازمت تقویٰ و احتراز از هرگونه آلایش بیان شده است.

اگر پرسیده شود که آیا این‌سخنان بدان معنی‌است که خدا خواسته‌است زنان پیامبر (ص) از آلودگی به گناه پاک و مبرّیٰ بمانند ؟ می‌گوییم : آری ، درواقع خدا خواسته است زنان پیامبر از آلایش گناه برکنار بمانند ، و إلّا چرا خداوند متعال ، آنان را از أعمال ناشایست به‌شدّت باز داشت و به‌جدّ آنها را به رعایت تقویٰ واطاعت از خدا و رسول ترغیب فرمود و

یادآور شد که خانه‌هایشان محلّ نزول وحی و جایگاه تلاوت قرآن است . آیا همهٔ اینها جز برای این‌است که ایشان از هرآلایشی به‌دور باشند و بدانند که پاکی و پاکدامنی آنها درواقع پاک نگاه داشتن «بیت نبوّت» است ؟

چنانچه پرسیده شود اگر خدا می‌خواست که زنان پیامبر از آلایش گناه برکنار بمانند، چرا عائشه بر حضرت علی (ع) خروج کرد و عَلَم مخالفت با وی را برافراشت و آنچه خدا دربارهٔ او می‌خواست تحقّق نیافت ؟ مگر ممکن‌است که خواست خدا تحقّق نیابد ؟

پاسخ این‌سؤال به دو صورت خواهدبود : نخست آنکه خداوند در آیهٔ وضو ، تطهیر همهٔ مؤمنین را خواسته است و فرموده : «مایُریدُ ٱللهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلٰکِنْ یُریدُ لِیُطَهِّرَکُمْ= خدا نمی‌خواهد برشما هیچ تنگی و دشواری نهد بلکه می‌خواهد شمارا پاکیزه سازد» (المائدة/ ۶) پس چرا بعضی‌از مخاطبین وضو نمی‌گیرند و طهارتی که خدا برایشان خواسته‌است ، حاصل نمی‌شود ؟

دوّم آنکه خدا از أمر و نهی کردن به زنان پیامبر – که از آن‌جمله است آیهٔ « وَ قَرْنَ في بُیُوتِکُنَّ= در خانه‌هایتان آرام و قرارگیرید» - خواسته‌است که آنها به این أوامر عمل کنند تا از آلودگی پاک بمانند ولی این خطابها و این أوامر آنان را به عمل مجبور نمی‌سازد همچنانکه ارادهٔ إلٰهی در آیهٔ وضو ، مکلّفین را مجبور نمی‌سازد که به آن عمل کنند و طهارت مطلوب إلٰهی جبراً حاصل شود.

اگر سؤال شود که : آیا ارادهٔ إلٰهی در آیهٔ تطهیر ، تشریعی‌است یا تکوینی ؟ لازم‌است بدانیم که اراده در آیهٔ مذکور ، بنابه‌دلائل زیر ، ارادهٔ تشریعی است :

اوّل : جملهٔ «إِنَّما یُرِیدُ ٱللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً » که بخشی از آیهٔ ۳۳ است ، - چنانکه پیش‌ازاین گفته شد- درواقع بیانگر هدف و علّت غائی تشریع احکامی است که در آیات قبلی آمده و پرواضح است که ارادهٔ تکوینی را علّت و هدف احکام تشریعی شمردن ، معنای مفیدی ندارد.

دوّم : اسلوب آیهٔ تطهیر مشابه آیاتی است که در آنها ارادهٔ تشریعی ذکر شده است. از آن‌جمله بنگرید به‌آیهٔ وضوکه فرموده : «مایُریدُ ٱللهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلٰکِنْ یُریدُ لِیُطَهِّرَکُمْ» و جملهٔ « یُریدُ لِیُطَهِّرَکُمْ = می‌خواهد شمارا پاک سازد» علّت واجب ساختن وضو و غسل و

تیمّم را بیان می‌کند و گمان ندارم کسی بپندارد که ارادهٔ الٰهی در جملهٔ «یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ» در آیهٔ وضو، ارادهٔ تکوینی است. آشکاراست که اسلوب آیهٔ وضو و آیهٔ تطهیر یکسان بوده و در هر دو آیه «طهارت» را هدف و غایت احکام تشریعی دانسته است.

سوّم: اسلوب و سیاق آیاتی که در آنها ذکری از ارادهٔ تکوینی رفته است، شباهتی به سبک و سیاق آیهٔ تطهیر ندارد. [فی‌المثل] خداوند متعال فرموده: «إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ= جز این نیست که کار و فرمان او، چون چیزی را بخواهد، این‌است که گویدش باش، پس می‌باشد» (یٰسٓ/ ۸۲) و نیز فرموده: «إِذا أَرادَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ سُوءاً فَلامَرَدَّ لَهُ.= چون خدا برای گروهی بدی بخواهد، آن‌را برگشتی نباشد» (الرّعد/۱۱) وسایرآیاتی که در آنها ارادهٔ تکوینی ذکر گردیده است. ارادهٔ تکوینی علّت تامّهٔ ایجاد مراداست که مانع‌ناپذیر وغیر قابل تخلّف است. چنانکه لفظ «فاء» در «فَيَكُونُ» (درآیهٔ اوّل) و «فَلامَرَدَّ لَهُ» (درآیهٔ دوّم) گویای همین امر است.

چهارم: چنانکه در دو آیهٔ فوق نیز ظاهر و آشکار است، ارادهٔ تکوینی در ایجاد مراد، همان علّت فاعلی است، امّا ارادهٔ تشریعی در اینگونه موارد همان علّت غائیِ حُکم یا أحکام شرعی است که پیش از آن ذکر گردیده، چنانکه درآیهٔ وضو جملهٔ «وَلٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ = أمّا می‌خواهد شما را پاکیزه سازد» به هدف و غایت تشریع وضو و غسل و تیمّم اشاره می‌کند و نیز ذیل آیهٔ۳۳ سورهٔ أحزاب (= آیهٔ تطهیر) بیانگر غرض وغایتِ أوامری است که پیش از آن مذکور است. این مسأله برکسی که کمترین آشنایی با روش قرآن کریم و قواعد زبان عربی داشته باشد، پوشیده نیست و در این مسأله تردید نخواهد کرد.

پنجم: اگر «اراده» درآیهٔ تطهیر «ارادهٔ تکوینی» باشد، طبعاً طهارت أهل‌بیت از رجس و گناه، همچون طهارت و بی‌گناهی درخت و باران أمری قهری و اضطراری خواهدبود. زیرا - چنانکه گفتیم- ارادهٔ تکوینی علّت تامّهٔ موجودیّت مراداست که بی‌تخلّف و مانع‌ناپذیر و محتوم است و تکوینی و اضطراری بودن طهارت أهل بیت همچنانکه جماد و نبات بی‌گناه و طاهراند، مسأله‌ای است که أحدی به آن قائل نیست، درنتیجه می‌توان دریافت که اراده در آیه، ارادهٔ تکوینی نیست.

ششم : اگر اراده درآیۀتطهیر ارادۀتکوینی می‌بود، دراین‌صورت آوردن لفظ «إنّما» – که از أدوات حصر است - وجهی نداشت زیرا بنابه مقتضای«حصر»،معنای‌آیه چنین می‌بودکه خدا برای أهل‌بیت چیزی جز«إذهاب رجس» نمی‌خواهد. علّامه سیّد«عبدالحسین شرف‌الدّین» نیز در کتابش «کلمة الغرّاء في تفضیل الزّهراء» (ص۲۴) چنین ادّعایی کرده است و البتّه این‌قول صحیح نیست زیرا پُرواضح است که خدا برای أهل‌بیت غیراز «إذهاب رجس» چیزهای دیگری ازقبیل حیات و موت و سلامت و بیماری و غنی و فقر و سایر أمور تکوینی نیز می‌خواهد و «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» *

اگر گفته شود که «محصور» در آیه ، «عَنكُمْ» است و بدین‌معنی است که خدا جز دربارۀ شما ، «إذهاب رجس» را نمی‌خواهد ! می‌گوییم این‌قول خلاف قواعد زبان عربی است زیرا کلمۀ «إنّما» برای محصورساختن جزء اوّل کلام در جزء دوّم است و جزء دوّم در آیه ، جملۀ «لِيُذْهِبَ» می‌باشد که لفظ «عَنكُمْ» از متعلّقات آن‌است. ازاین‌رو آنچه در تفسیر «التّبیان» شیخ طوسی آمده(۱) و «محصور» را «عَنكُمْ» شمرده و فرموده : « لَيْسَ يُرِيدُ اللهُ إِذْهَابَ الرِّجْسِ عَلَىٰ هٰذَا الْحَدِّ إِلَّا عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ.= خدا إذهاب رجس در این‌حد را جز دربارۀ أهل‌بیت نمی‌خواهد» ! صحیح نیست.(۲) برای توضیح بیشتر ، این‌آیه را یادآور می‌شویم که فرموده : «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا= مالها و فرزندانشان تورا به‌شگفت نیاورد؛ جز این نیست که خدا می‌خواهد بدانها ایشان را در زندگی این‌جهان عذاب کند» (التّوبة /۵۵) چنانکه ملاحظه می‌شود «محصور» در این‌آیه ، جملۀ «لِيُعَذِّبَهُمْ» است نه «بِهَا» و نه «فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» زیرا آن‌دو از متعلّقات فعل می‌باشند و

---

* - الرّحمان/۲۹ .

(۱)– تفسیر «التّبیان» ، چاپ سنگی ، ج۲ ، ص ۴۴۸ .

(۲)– در چاپ حروفی «التّبیان» (ج۸ ، ص ۳۴۰) در توضیح معنای حصر که از کلمۀ «إنّما» فهمیده می‌شود چنین آمده است : «لَيْسَ يُرِيدُ إِلَّا إِذْهَابَ الرِّجْسِ عَلَىٰ هٰذَا الْحَدِّ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ.= دربارۀ اهل بیت جز اذهاب رجس در این‌حدّ ، اراده‌ای ندارد» بنابراین نسخه ، محصور ، جملۀ «لِيُذْهِبَ» است نه لفظ «عنکم». این‌قول ، درست و موافق قواعد زبان عربی است.

باتوجّه به وحدت سیاق در هردوآیه و مشابهت آنها به یکدیگر می‌توان دریافت که «عَنْكُمْ» در آیهٔ تطهیر «محصور» نیست .

هفتم : نکتهٔ مهمّی که امیداست مورد دقّت وتأمّل قرارگیرد آن‌است که اگر «اراده» درآیهٔ تطهیر ، «تکوینی» باشد ، دراین‌صورت آیه ، مبیّن بشارت و إخبار از چیزی است که هنوز واقع نشده است ، مانند آیهٔ : « وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ= می‌خواستیم بر کسانی که در آن‌سرزمین ناتوان شمرده می‌شدند منّت نهیم» (القَصَص/۵) دراین‌صورت لازمهٔ این‌قول آن‌است‌که أهل بیت تا قبل‌ازنزول آیه‌ای‌که حدود هجده سال پس‌ازبعثت پیامبر(ص) نازل گردیده ، از رجس مطهّر نباشند!! توجّه داشته باشیم که بنابر این قول ، لازم می‌آید پیامبر أکرم (ص) که خود نیز از أهل‌بیت است، قبل‌از نزول این‌آیه ، از رجس مطهّر نباشد !!! و البتّه هیچ‌یک از أهل‌قبله چنین نظری ندارند.

هشتم : اگر «اراده» در آیهٔ تطهیر «ارادهٔ تکوینی» باشد ، دراین‌صورت ایجاد مراد (یعنی طهارت از رجس) یا مقارن نزول آیه یا قبل‌از آن و یا بعداز آن بوده‌است. احتمال أوّل و سوّم به‌وضوح باطل است زیرا بنابه دو احتمال مذکور – چنانکه گفتیم- لازم می‌آید پیامبر(ص) که خود از أهل‌بیت است ، قبل‌از نزول آیه از رجس مطهّر نباشد و این‌قول خلاف ضرورت اسلام است . احتمال دوّم نیز باطل است زیرا فعل «يُرِيدُ» در آیه ، فعل مستقبل است و استعمال فعل مستقبل به‌معنای ماضی ، سابقه ندارد.

نهم : اگر فرض کنیم که فعل«يُرِيدُ» در آیهٔ تطهیر دلالت بر ارادهٔ تکوینی دارد ، درنتیجه یا – چنانکه گفتیم- بشارت و إخباراست یا انشاء. پیش‌ازاین گفتیم که لازمهٔ إخبار و بشارت آن‌است که پیامبر(ص) قبل‌از نزول آیه ، از رجس مطهّر نباشد.

اگر انشاء باشد ، از دوحال خارج نیست : یا انشاء اعتباری خواهدبود ازقبیل انشاء أمر و نهی و بیع و نکاح . این‌وجه در آیهٔ تطهیر ممکن نیست زیرا انشاء ارادهٔ تطهیر ، معنای معقول و مفیدی ندارد. امّا اگر انشاء را انشاء تکوینی فرض کنیم دراین‌صورت انشاء و ایجاد مراد،یا مقارن نزول آیه یا قبل از آن ویا بعدازآن ، خواهدبود که بطلان هرسه وجه در بند هشتم آشکارگردید.

دهم : کسی که «اراده» را در آیهٔ تطهیر «ارادهٔ تکوینی» می‌شمارد ، ناگزیراست که بپذیرد

معنای «ارادهٔ تکوینی بر إذهاب رجس» همان «إذهاب رجس» است . به‌عبارت دیگر ارادهٔ تکوینی عین تکوین است. در این‌فرض آیهٔ «إِنَّما یُرِیدُ ٱللهُ لِیُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ» در قوّهٔ آن‌است که بفرماید : «إِنَّما یُذْهِبُ ٱللهُ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ.= جز این نیست که خدا پلیدی [گناه] را از شما می‌برد» درحقیقت با این آیه خدا از إذهاب رجس و ایجاد طهارت در أهل بیت خبر داده است که بنابرغرض ، فعل تکوینی خداست و به‌هیچ‌وجه رسم قرآن نیست که هنگام اعلام أفعال تکوینی خدا ، تعبیر «اراده» را به‌کارگیرد بلکه مستقیماً فعل الٰهی را ذکر می‌کند. چنانکه فرموده : «خَلَقَ ٱلسَّماواتِ وَ ٱلْأَرْضَ.= آسمانها و زمین را آفرید» (الأنعام/۱) و نیز فرموده : «إِنَّ ٱللهَ یُمْسِکُ ٱلسَّماواتِ وَ ٱلْأَرْضَ أَنْ تَزُولا.= همانا خداوند آسمانها و زمین را نگاه می‌دارد ازاینکه بلغزند و از جایگاه خود برون روند» (فاطر/۴۱) و ۰۰۰۰۰۰ و نفرموده : «أَرادَ ٱللهُ خَلْقَ ٱلسَّماواتِ وَ ٱلْأَرْضِ.= خدا آفرینش آسمانها و زمین را اراده فرمود» !! و نفرموده : «إِنَّ ٱللهَ یُرِیدُ لِیُمْسِکَ ٱلسَّماواتِ وَ ٱلْأَرْضَ.= همانا خدا می‌خواهد که آسمانها و زمین را نگاه دارد» !!

سبب آن‌است که وقتی اعلام وقوع قطعی و ایجاد چیزی در خارج ، درگذشته یا حال ، مقصود باشد ، دراین‌صورت ذکر «اراده»،لغو و مستهجن و ناموجّه است. اگر «زید» ، «عمرو» را اکرام کرده باشد ، گفته نمی‌شود : «زَیْدٌ أَرادَ إِکْرامَ عَمْرٍو.= زید إکرام عمرو را اراده کرد» !

آری ، اگر مقصود بشارت ویا تعلیق باشد ، ذکر «اراده» نیکوست و زائد و مستهجن نیست ، چنانکه به‌قصد بشارت گفته می‌شود : «زَیْدٌ یُرِیدُ إِکْرامَ عَمْرٍو.= زید می‌خواهد عمرو را گرامی بدارد» و یا درمقام تعلیق گفته می‌شود «إِذا أَرادَ زَیْدٌ إِکْرامَ عَمْرٍو فَیَعْمَلُ ما یُرِیدُ.= اگر زید اکرام عمرو را اراده کند ، آنچه بخواهد می‌کند» نمونهٔ بشارت در قرآن این آیه است که فرموده : « وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى ٱلَّذِینَ ٱسْتُضْعِفُوا فِي ٱلْأَرْضِ» (القَصَص/۵) و نمونهٔ تعلیق این‌آیه است : «وَ إِذا أَرادَ ٱللهُ بِقَوْمٍ سُوءاً فَلامَرَدَّ لَهُ» (الرّعد/۱۱)

أمّا کسی که مدّعی است «اراده» در آیهٔ تطهیر «ارادهٔ تکوینی» است معتقد نیست که آیهٔ «إِنَّما یُرِیدُ ٱللهُ لِیُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.» بشارت یا تعلیق است تا بتوان ذکر «اراده» را موجّه و مستحسن شمرد ، بلکه مدّعی است که إذهاب رجس و طهارت

أهل بیت عملاً و قطعاً تحقّق یافته است و دراین‌صورت آیهٔ تطهیر همچون آیاتی ازقبیل «إِنَّ ٱللَّهَ یُمْسِکُ ٱلسَّماواتِ وَ ٱلْأَرْضَ أَنْ تَزُولا» (فاطر/۴۱) خواهدبود و چنانکه گفتیم دراینگونه موارد ، ذکر «اراده» لغو و هزل خواهدبود و خداوندمتعال منزّه و برتر از لغو و هزل است : «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَ ماهُوَ بِٱلْهَزْلِ» *

خلاصه بنا بدانچه گذاشت ، از تشریعی دانستن ارادهٔ الٰهی در این آیه ، گزیر و گریزی نیست و نمی‌توان آن را تکوینی شمرد. بنابراین ، قول تفسیر المیزان (ج۱۶ ، ص ۳۳۱) که «اراده» را در آیهٔ تطهیر تکوینی دانسته است نه تشریعی ، از استحکام لازم برخوردار نیست.

نویسندهٔ توانا آقای «سیّدجعفر مرتضی العاملی» در اثبات تشریعی بودن اراده در آیهٔ تطهیر نوشته است : «از سخنان علمای نیکوکردار چنین آشکار است که ارادهٔ الٰهی که از آن اینگونه تعبیر شده : «إِنَّما یُرِیدُ ٱللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ ٱلرِّجْسَ .....» - أوّلاً و بالذّات به «إذهاب رجس و تطهیر» تعلّق گرفته است. أمّا ظاهرآیه می‌رساند که ارادهٔ الٰهی أوّلاً و بالذّات به اموری دیگر تعلّق گرفته است که عبارت‌اند از همان أوامر و نواهی که متوجّه زنان پیامبر (ص) گردیده است . توضیح مطلب چنین است که خداوند متعال فرموده : «إِنَّما یُرِیدُ ٱللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ ٱلرِّجْسَ» و نفرموده «إِنَّما یُرِیدُ ٱللَّهُ إِذهابَ ٱلرِّجْسِ عَنْکُمْ» . کلمهٔ «إِنَّما» مفید حصرِ مقصود و هدف از أمر و نهی به زنان پیامبر(ص) درحفظ أهل بیت و پاکیزه ساختن ایشان است. حرف «لام» در «لِیُذْهِبَ» لام «کَیْ» (= از عوامل نصب فعل مضارع) و مفید تعلیل است. یعنی آنچه پس‌از آن آمده ، علّت [غائی] ماقبل آن‌است . چنانکه می‌گویی : «جِئْتُ لِأُکْرِمَکَ.= آمدم تا تورا گرامی بدارم» دراین‌جمله مدخولِ«لام» یعنی «إکرام»،علّت ماقبل آن یعنی «آمدن» است.

بنابراین ، گفتهٔ برخی از [علما] مبنی‌براینکه متعلّق ارادهٔ [الٰهی] همان «إذهاب رجس» است ، نابجاست و نتیجهٔ این‌قول چنین خواهدبود که : «إذهاب رِجس» علّت «ارادهٔ إذهاب رِجس» است ! متعلّق اراده، «إذهاب رِجس» نیست بلکه چیزدیگری‌است‌که علّت[غائی]تعلّق اراده به آن‌چیزاست . دراینجا متعلّق اراده همان تکالیف و أوامر و نواهی است که خطاب بـه

---

* - الطّارق/۱۳و۱۴ .

همسران پیامبر(ص) صادرگردیده ، بنابراین خداوند سبحان،آن‌چیزها (یعنی عمل به أوامر و پرهیز از نواهی) را به‌منظور «إذهاب رِجس و تطهیر» ایشان خواسته است. به‌عبارت دیگر ، إذهاب رِجس از اهل بیت ، علّت [غائی]است برای اراده و خواست إلٰهی از همسران پیامبر (ص) به ارادهٔ تشریعی که فلان‌کار را انجام دهند و از بهمان‌کار اجتناب کنند.(۱)

این‌مطلب آنگاه روشنتر می‌شود که موارد مشابهی که در قرآن کریم و در جاهای دیگر ، لام «كَيْ» به‌جای «أَنْ» استعمال شده ، مورد ملاحظه قرارگیرد. ازجمله ، این‌فرمودهٔ خداوند متعال ذیل آیهٔ وضو و تیمّم : «مايُرِيدُ ٱللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ.= خدا نمی‌خواهد برشما هیچ تنگی و دشواری نهد بلکه می‌خواهد شمارا پاکیزه سازد و نعمت خویش را برشما تمام کند» (المائدة/۶) مقصود این‌است که فرمان خداوند متعال که به شما فرموده به‌جای وضوگرفتن تیمّم کنید صرفاً به‌منظور این‌است که شمارا پاکیزه سازد. بنابراین «تطهیر» علّت است برای انشاء این أمر به مخاطبین ، به‌ارادهٔ تشریعی.

درموردديگر می‌بینیم که خداوند متعال پس‌از بیان بعضی‌از تشریعات و أحکام ، فرموده : « يُرِيدُ ٱللهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَ يَهْدِيَكُمْ سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ.= خداوند می‌خواهد که [أحکام شرع] را بیان کند و شمارا به راه و رسم کسانی‌که پیش‌از شما بوده‌اند ، رهنمون شود» (النّساء/۲۶) (پایان کلام آقای جعفر مرتضی)

آنچه این‌دانشمند محقّق فرموده سخنی درست و شایان پذیرش است که اندیشهٔ آزاد ، تسلیم عواطف برافروختهٔ مذهبی و علائق حاکم نشده و حقیقت را پذیرفته است. خدایش جزای خیر دهاد.

اگر گفته شود هدف خدا از ذکر کلمهٔ «إِنَّما» - که از أدوات حصر است - در آیهٔ تطهیر چیست ؟ می‌گوییم : مقصود این‌است که غرض از أوامر و نواهی مؤکّد ، جز إذهاب رجس از أهل‌بیت نبوّت و تطهیر ایشان نیست که با عمل به أوامر حکیمانهٔ مذکور حاصل می‌شود. درواقع سبب صدور این أوامر و نواهی صرفاً إذهاب رجس و تطهیر مخاطبین است مشروط

---

(۱) مقصود مؤلّف ازجملهٔ «فلان‌کار را انجام دهند و از بهمان‌کار اجتناب کنند» ، أوامر و نواهی مذکور در آیات قبل از آیهٔ تطهیراست. أوامر مانند:«قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ أَقِمْنَ ٱلصَّلاةَ وَ آتِينَ ٱلزَّكاةَ وَ أَطِعْنَ ٱللهَ وَ رَسُولَهُ» و نواهی مانند:«فَلاتَخْضَعْنَ بِٱلْقَوْلِ وَ لاتَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلجاهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ»

به اینکه به آنها عمل کنند ولی ایشان را ناچار و ناگزیر نمی‌سازد که به أوامرمذکور عمل کنند و به‌زور آنهارا مجبور نمی‌سازد که طهارتی را که باالتزام به تکالیف مذکور و عمل به آنها حاصل می‌شود ، کسب کنند.

بنابراین «محصور» دراین آیه «اراده» است و «محصورٌفیه» - یعنی چیزی که اراده منحصراً به‌آن تعلّق گرفته ودر آن محصورشده است- «إذهاب رجس» است زیرا - چنانکه می‌دانیم- «إنّما» برای محصورساختن جزء اوّل در جزء دوّم کلام است. ممکن است توهّم شود که «محصور» در آیهٔ مذکور «ارادهٔ إذهاب رجس» است و «محصورٌفیه» أهل‌بیت می‌باشند ، چنانکه یکی از محقّقین در بیان معنای حصر در آیه گفته است : «معنای آیه ، تطهیر أهل بیت را اثبات می‌کند و اینکه خدا در زمان نزول آیه ، تطهیر غیرایشان را خواسته باشد ، نفی می‌کند....» (۱) امّا این‌قول صحیح نیست و سخن درست درمورد این آیه آن‌است که بگوییم : معنای آیه ، ارادهٔ إذهاب رجس از أهل بیت است و اینکه خدا غیراز إذهاب رجس را از ایشان خواسته باشد ، نفی فرموده بنابراین «محصور» اراده و «محصورٌفیه» إذهاب رجس است؛ بنابراین مفاد آیه چنین است که خدا از جعل این‌تکالیف مؤکّد و بیان اینکه عذاب زنان پیامبر و پاداش ایشان دوبرابر خواهدبود ، غایت مطلوبی ندارد مگر إذهاب رجس از أهل‌بیت .

چنانکه ملاحظه می‌شود«محصورٌفیه» أهل بیت نیستند تابتوان - آنچنانکه این‌محقّق عزیز گفته است- ادّعاکرد که خدای متعال إذهاب رجس از غیرأهل‌بیت را نمی‌خواهد ! زیرا آیه در این‌موضوع که خدا إذهاب رجس از غیرأهل بیت را می‌خواهد یا نمی‌خواهد ، ساکت است. لیکن از أدلّهٔ دیگر می‌توان دریافت که خدا از جعل أحکام و تکالیف نسبت به جمیع مکلّفین، تطهیر ایشان از رجس را اراده فرموده است چنانکه در آیهٔ وضو تصریح فرموده : « وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» (المائدة/۶) آیه می‌فرماید که خواستهٔ خدا از أمرکردن شما به وضو و غسل و تیمّم،

---

(۱) مجلّهٔ «رسالة الثّقلین» ، شمارهٔ أوّل ، ص ۴۷ — مأخذی که مؤلّف محترم بدان استناد فرموده با مشخّصات ذیل به فارسی نیز ترجمه شده است: «أهل بیت در آیهٔ تطهیر» تألیف علّامه سیّد جعفر مرتضی العاملی ترجمهٔ محمّد سپهری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیّهٔ قم، چاپ اوّل، ۱۳۷۲ هـ. ش. (ناشر)

پاکیزه سازی شما بوده‌است.

اگر سؤال شود که شمار أهل‌بیت چندنفر است و آیا عنوان «أهل‌بیت» محصور و منحصر به افراد خاصّی است ؟ می‌گوییم : باتوجّه به اینکه بیتِ موردنظر - چنانکه پیش‌ازاین بیان شد- بیت نبوّت و رسالت است نه صرفاً خانه‌ای که پیامبر(ص) در آن سُکنیٰ داشت و بانی این‌بیت شخص پیامبر أکرم (ص) بود سپس همهٔ کسانی که به‌مصداق آیهٔ «دَنَا فَتَدَلَّىٰ» = نزدیک آمد و نزدیکترشد» (النّجم/٨) = یعنی باتوجّه به‌اختلاف مراتب- سبباً یا نسباً به‌صورتی با پیامبر بستگی و پیوند داشته‌اند و عرفاً مصداق «أهل‌بیت» واقع می‌شوند ؛ از أهل‌بیت به‌شمار می‌روند. بنابراین اولاد و همسران پیامبر بی‌شبهه نزد أهل عرف ، أهل‌بیت اند. أمّا این‌مسأله را که نوادگان آن‌حضرت و فرزندان ایشان وهٰکذا ۰۰۰۰ ازأهل‌بیت به‌شمار می‌روند، از روایتی فهمیده می‌شود که شیخ طوسی در«أمالی» به سند خویش از «أبی رجاء» نقل فرموده که می‌گوید : «به علی (ع) ناسزا نگویید به أهل این خانه نیز ناسزا مگویید . پس از اینکه هشام عبدالملک ، «زید بن علی الحسین» راکُشت ، زورکویی گردنکشی ونخوت به کوفه آمد وآن‌جناب را دید که مصلوب شده بود . وی گفت : آیا این بدکردار را نمی‌بینید که چگونه خدا او را از میان برداشت ؟ خداوند نیز دو زخم در چشمانش انداخت که بینائی‌اش از بین رفت. پس بپرهیزید ازاینکه متعرّض أهل این خانه شوید مگر به نیکویی .» (١) این‌خبر دلالت دارد که زیدبن علی‌بن‌الحسین از أهل‌بیت است.

آثاری که دلالت دارند حضرات حسنین - علیهماالسّلام- و فرزندانشان و فرزندان آنها و هٰکذا ۰۰۰۰ از أهل‌بیت محسوب می‌شوند ، بسیارزیاداست که به‌منظور پرهیز از تطویل کلام از ذکر آنها چشم پوشیدیم . روایات بسیاری نیز موجوداست که دلالت دارند که عموهای پیامبر (ص) و عموزادگان آن‌حضرت از «أهل‌بیت» یا از «آل‌محمّد» (ص) محسوب می‌شوند . نمونه‌هایی از آنها را دراینجا می‌آوریم :

أوّل: نامهٔ علی(ع) به معاویه که فرمود : «۰۰۰۰رسول‌خدا(ص) چون لهیب کارزار افروخته

---

(١) «لاتَسُبُّوا عَلِيّاً وَ لا أَهْلَ هٰذَاالْبَيْتِ فَإِنَّ جَبّاراً لَنا مِنَ ٱلتَّجَبُّرِ قَدِمَ ٱلْكُوفَةَ بعدَ قتلِ هُشامِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ زَيْدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ ٱلْحُسَيْنِ وَ رَآهُ مَصْلُوباً فَقالَ : أَلاتَرَوْنَ إِلَىٰ هٰذَاالْفاسِقِ كَيْفَ قَتَلَهُ ٱللهُ ؟ قالَ : فَرَماهُ ٱللهُ بِقَرْحَتَيْنِ في عَيْنَيْهِ فَطَمِسَ بِهِما بَصَرَهُ. فَاحْذَرُوا أَنْ تَتَعَرَّضُوا لِأَهْلِ هٰذَاالْبَيْتِ إِلّا بِخَيْرٍ .»

می‌شد و مردم پای‌پس می‌نهادند ، أهل‌بیت خویش را پیشِ سپاه فرازمی‌داشت و بدانان ، یارانش را از گزند نیزه‌ها و شمشیرها بازمی‌داشت چنانکه «عبیدة بن حارث» (پسر عموی پیامبر) روز نبرد «بدر» و حمزه (عموی آن‌حضرت) در «أُحُد» و جعفر (عموی آن‌بزرگوار) در «مؤته» شربت شهادت نوشیدند. » (۱)

دوّم : خبری است که شیخ طوسی در «أمالی» (ص۲۱) آورده است : «رسول‌خدا (ص) فرمود : ای فرزندان عبدالمطّلب،همانا من از خداوند خواسته‌ام که نادان شما را علم بیاموزد ۰۰۰۰ به‌خدا سوگند اگر مردی در کعبه میان رکن و مقام درحال نمازْ [درگذرَد] و خدای را با بغض شما أهل‌بیت ملاقات کند ، داخل دوزخ می‌شود.» (۲) بنابراین فرزندان عبدالمطّلب که عموهای پیامبر(ص) بوده و عموزادگان آن‌حضرت که أبولهب و فرزندانش نیز در شمار آنهایند ، نیز از أهل‌بیت محسوب می‌شوند.

سوّم : خبری‌است که «أروی» دختر «حارث بن عبدالمطّلب» که دختر عموی پیامبر (ص) بود به معاویة بن أبی‌سفیان درگفتگویی‌طولانی چنین گفت : «ما أهل بیت،در دین بیشترین بهره و نصیب را داشته‌ایم . . . . ما أهل‌بیت همچون قوم حضرت موسیٰ شده‌ایم نسبت به آل‌فرعون که پسرانشان را می‌کشتند وزنانشان را زنده می‌گذاشتند . . . .» (۳) بنابراین دختر عموی پیامبر نیز أهل بیت است .

چهارم : این گفتهٔ ابن عباس است : «ما أهل بیت ، درخت نبوّت‌ایم و محلّ آمد و شد فرشتگان وأهل‌بیت رسالت‌ایم . . . .» (۴) بنابراین ابن عبّاس که پسرعموی پیامبر(ص) بود ، از أهل بیت است .

---

(۱) نهج‌البلاغه ، نامهٔ ۹ .

(۲) «يا بَني عَبْدِ ٱلْمُطَّلِبِ إِنّي سَأَلْتُ ٱللّهَ أَنْ يُعَلِّمَ جاهِلَكُمْ ... وَٱللّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلاً صَفَّ قَدَمَيْهِ بَيْنَ ٱلرُّكْنِ وَ ٱلْمَقامِ مُصَلِّياً فَلَقِيَ ٱللّهَ بِبُغْضِكُمْ أَهْلِ بَيْتٍ دَخَلَ ٱلنّارَ.»

(۳) دائرة المعارف فريد وجدي، ج۱، ص۲۱۵- «فَكُنّا أَهْلُ ٱلْبَيْتِ أَعْظَمَ ٱلنّاسِ فِي ٱلدّينِ حَظّاً وَنَصيباً .... فَصِرْنا أَهْلُ ٱلْبَيْتِ بِمَنْزِلَةِ قَوْمِ مُوسىٰ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ،يُذَبِّحُونَ أَبْنائَهُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسائَهُمْ ...»

(۴) أسد الغابة، ج۳ ، ص۱۹۳- «نَحْنُ أَهْلُ ٱلْبَيْتِ ، شَجَرَةُ ٱلنُّبُوَّةِ وَمُخْتَلَفُ ٱلْمَلائِكَةِ وَ أَهْلُ بَيْتِ ٱلرِّسالَةِ»

پنجم : بنا به روایت علیّ بن یقطین ، مهدی عبّاسی از حضرت موسی بن جعفر(ع) پرسید: آیا در کتاب خدا ، شراب حرام شده است ؟ زیرا مردم نهی از آن‌را می‌دانند أمّا حرام‌شدن آن‌را نمی‌دانند. آن‌حضرت جواب داد : خدا فرموده : « إِنَّما حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلْفَوٰاحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ وَ ٱلْإِثْمَ وَ ٱلْبَغْيَ.= (ای پیامبر) بگو پروردگارم زشتکاریها را ، چه آشکار و چه پنهان ، و گناهکاری و ستم و سرکشی به‌ناحق را حرام فرموده است.» (الأعراف /۳۳) ومنظور از «إِثْم» همان شراب‌خواری است . و خدا فرموده : « يَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَ ٱلْمَيْسِرِ،قُلْ:فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ.= (ای پیامبر) تورا از باده و قمار می‌پرسند ، بگو : در آن‌دو ، گناهی‌است بزرگ» (البقرة /۲۱۹) . مهدی عبّاسی گفت : ای علیّ بن یقطین ، سوگند به خدا که این یک فتوای هاشمی است. علیّ بن یقطین به او پاسخ داد : « ای أمیرالمؤمنین به‌خدا راست گفتی؛این علم از شما أهل‌بیت خارج نشده است ۰۰۰۰ » (۱) بنابراین «مهدی» خلیفهٔ عبّاسی که از عموزادگان پیامبر(ص) بوده است از أهل‌بیت می‌باشد.

ششم : روایتی است منقول از پیامبر که فرمود : « مردی از اهل بیتم،در برهه‌ای از زمان که فتنه‌ها ظاهر می‌شوند ، خروج می‌کند که «سفّاح» نامیده می‌شود که به مردم ، مالِ اندک عطا می‌کند» (۲) بنابراین خلیفهٔ عباسی «ابوالعبّاس سفّاح» که از عموزادگان پیامبر (ص) بوده درشمار أهل‌بیت آن‌حضرت است.

هفتم : سخن حضرت حسین بن علی (ع) است ، در نامه‌ای که آن را همراه «مسلم بن عقیل» برای کوفیان فرستاد و فرمود : «إِنِّي باعِثٌ إِلَيْكُمْ أَخِي وَ ٱبْنَ عَمِّي وَ ثِقَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي۰۰۰۰= برادر و پسرعمو و فرد أمین و مورد اعتمادم که از اهل‌بیت من است ، به‌سوی شما می‌فرستم ۰۰۰۰ » (۳) بنابراین جناب «مسلم بن عقیل» که پسرعموی حضرت حسین بن علی (ع) بوده ، از أهل‌بیت اوست .

هشتم : گفتهٔ منصور دوانیقی است به عربی بادیه نشین که او را در شام ملاقات کرد :

---

(۱) بحارالأنوار ، مجلسی ، ج۴۸ ، ص ۱۴۹ ، حدیث ۲۴ .

(۲) تاریخ الخلفاء ، سیوطی ، ص ۲۵۶ .

(۳) الإرشاد ، شیخ مفید ، طبع دارالمفید ، ج۲ ، ص ۳۹ .

«خدای را سپاس می‌گویم که طاعون را به ولایتِ ما أهل‌بیت ، از شما برداشت ....» (۱)
بنابراین خلیفهٔ عبّاسی، منصور دوانیقی که از عموزادگان پیامبر(ص) بوده از أهل‌بیت است.

نهم : «علاء بن عتبة الحمصی» ، بنی‌عبّاس را که خون زنان و کودکان را ریختند ، محکوم کرد و کارشان را زشت شمرد . وی به «علیّ بن أبی طلحهٔ هاشمی» گفت : چون بنی‌عبّاس بر بنی‌أمیّه ظفر یافتند زنان و اطفال ایشان را بکشتند و کسی نگفت الله ، الله (= خدای را در نظر بدارید و از این‌کار بپرهیزید) ! علیّ بن أبی‌طلحه گفت : ای ناتوان[از فهم] ، آیا گناه است اگر أهل‌بیت پیامبر (ص) گروهی را به‌سبب جرائمی که مرتکب شده‌اند ، مجازات کنند و از گروهی دیگر درگذرند ؟ علاء پرسید : آیا براستی تو را عقیده چنین است ؟ گفت : آری. علاء گفت : زین پس هیچگاه با تو سخن نگویم . حبّ ما به آل‌محمّد (ص) به‌سبب حبّ ما به پیامبرأکرم (ص) است ؛ و هرگاه با سیرت آن‌حضرت راه مخالفت پویند و برخلاف سنّتش عمل کنند درنظر ما مبغوض‌ترین مردم‌اند. (۲)

چنانکه ملاحظه می‌شود علیّ بن أبی‌طلحهٔ هاشمی از بنی‌عبّاس که از عموزادگان پیامبر بودند به‌عنوان أهل‌بیت پیامبر، و علاء بن عتبه از بنی‌عبّاس به‌عنوان آل‌محمّد (ص) یاد کرده است.

دهم : ابن أبی‌الدّنیا که معلّم و مربّی خلیفهٔ عبّاسی «المُکْتَفِي بِالله» بود هنگامی‌که وی به‌خلافت رسید ، به‌امید بهره‌مندی از عطا و بخشش او شعری برایش فرستاد که ترجمهٔ آن چنین است :

همانا نزد خردمندان و رادمردان ، حقّ تربیت، چونان حقّ پدری است.
و مردانی که سزاواراست بیش‌از دیگران این‌حق را پاس دارند أهل‌بیت نبوّت‌اند. (۳)

ابن أبی‌الدّنیا به خلیفهٔ عبّاسی می‌گوید تو از اهل‌بیت نبوّتی و سزاوارتری که حقّ آموزگار

---

(۱) تاریخ الخلفاء ، سیوطی ، ص ۲۷۰ .

(۲) تهذیب التّهذیب ، ابن‌حجر ، ج۷ ، ص۲٤۰ .

(۳) «إِنَّ حَقَّ التَّـأْدِيبِ حَقُّ الأُبُوَّةِ ... عِنْدَ أَهْلِ الحِجىٰ وَ أَهْلِ المُرُوَّةِ
وَ أَحَقُّ الرِّجالِ أَنْ يَحْفَظُوا ذا ... كَ وَ يَرْعَوْهُ أَهْلُ بَيْتِ النُّبُـوَّةِ»

و مربّی خویش را رعایت کنی. خلیفه برای او ده هزار درهم فرستاد.(۱) بنابراین خلیفهٔ عبّاسی «المُکْتَفي بِالله» که از عموزادگان پیامبر(ص) بود ، از أهل‌بیت نبوّت است.

اینها بود بعضی از روایاتی که دلالت دارد عموها و عموزادگان پیامبر(ص) از أهل‌بیت می‌باشند. أمّا اخباری که می‌رساند عموها و عموزادگان پیامبر(ص) از آل‌محمّد(ص) به‌شمار می‌روند بسیارزیاداست که دراینجا چند نمونه را می‌آوریم :

أوّل : مرسلهٔ حمّادبن عیسیٰ به نقل ازحضرت موسي بن جعفر(ع) است که فرمود : « . . . . اینان کسانی هستند که خدا خمس را برایشان قرار داده است ! ایشان خویشاوندان پیامبر و خاندان آن‌حضرت‌اند . . . وایشان فرزندان عبدالمطّلب‌اند . . . . » (۲)

دوّم : خبری است که عبدالمطّلب بن ربیعة الحارث بن عبدالمطّلب و فضل بن عبّاس بن عبدالمطّلب از رسول خدا (ص) خواستند که آنها را به عنوان عاملین جمع‌آوری زکات بگمارد تا از آن بهره‌مند شوند . پیامبر به آن دو فرمود : صدقه وزکات شایستهٔ آل‌محمّد نیست. (۳)

سوّم : سخن علاء بن عتبهٔ حمصی است که در روایت نهم از روایات گذشته گفته بود : حبّ ما به آل‌محمّد(ص) به سبب حبّ ما به پیامبرأکرم(ص) است ، وهرگاه با سیرت آن حضرت راه مخالفت پویند وبرخلاف سنّتش عمل کنند در نظر ما مبغوض‌ترین مردم‌اند . مقصود وی از آل‌محمّد(ص) ، خلفای عبّاسی بوده‌اند .

درمیان فقهای شیعه وسنّی خلاف نیست که آل محمّد(ص) که صدقه و زکات بر آنان حرام است وبه جای آن خمس برایشان مقرّرگردیده ، بنی‌هاشم از نسل عبدالمطّلب می‌باشند. شیخ طوسی فرموده : «زکات بر پیامبر(ص) حرام بود . . . . و همچنین است حکم خاندان او که عبارت‌اند از فرزندان عبدالمطّلب؛زیرا هاشم جز از طریق او صاحب فرزند نشد .» (۴) محقّق حلّی نیز فرموده : « . . . مراد از یتیمان و مساکین و درراه ماندگان در آیهٔ خمس ،

---

(۱) تاریخ الخلفاء ، سیوطی ، ص ۳۷۸ .

(۲) تهذیب الأحکام ، شیخ طوسی ، ج ٤ ، ص ۱۲۹ ، حدیث ۲.

(۳) صحیح مسلم ، ج۳ ، ص ۱۱۸.

(٤) الخِلاف ، شیخ طوسی ، ج۲، ص۳۵۳ .

به‌ویژه کسانی هستند که ازخاندان پیامبراند و ایشان فرزندان هاشم‌اند که از طریق عبدالمطّلب به او می‌رسند. . . . » (۱)

أهل تحقیق دراخبار وأحادیث، تردیدندارندکه عموها وعموزادگان پیامبر «أهل‌بیت» و «آل‌محمّد»(ص)محسوب می‌شوند. تفاوت «أهل‌بیت» با«آل‌محمّد» آن‌است‌که «أهل‌بیت» شامل خود پیامبر نیز می‌شود امّا «آل‌محمّد» خود پیامبر را شامل نیست . همچنانکه فرق «أهل‌بیت» با «أهل‌بیت نبیّ» آن‌است که اوّلی خود پیامبر را شامل می‌شود و دوّمی نمی‌شود.

خلاصه آنکه ازجمیع آنچه آوردیم می‌توان به‌وضوح دریافت که أولاد پیامبر و نوادگان آن‌حضرت و . . . . هکذا هرچه پیشتر رویم و همسران و عموها و عموزادگان آن‌بزرگوار همگی از أهل‌بیت هستند و تردید در این‌أمر روانیست . بنابراین ادّعای تفسیر «المیزان» که «کلمهٔ «أهل‌البیت» در عرف قرآن اسم خاصّی است که فقط به پنـج تن - که عبارت‌اند از پیامبر و علی و فاطمه و حسنین ، علیهم‌السّلام- اطلاق می‌شود و به غیرایشان گفته نمی‌شود» (۲) وجاهت ندارد ؛ زیرا عرف قرآن مباینتی با عرف زبان عربی ندارد بلکه قرآن کریم به‌زبان عربی مبین نازل شده است.

اگر سؤال شود به‌لحاظ پیوند و وابستگی با بیت نبوّت و جزو أهل بیت بودن ، چه تفاوتی‌است میان همسران پیامبر و خویشاوندان آن‌حضرت ؟ می‌گوییم تفاوت ازاین‌قرار است که همسر تا زمانی که در عقد نکاح است از أهل‌بیت به‌شمار می‌رود و هنگامی‌که طلاق داده شود ازشمول أهل‌بیت خارج می‌شود أمّاخروج خویشاوندان ازشمول أهل‌بیت

---

(۱) المعتبر ، ص ۲۹۴ .

(۲) المیزان ، علّامهٔ طباطبائی ، ج۱۶ ، ص ۳۳۰.

ممکن نیست . (۱)

سخن «زید بن أرقم» نیز مؤیّد قول ماست . هنگامی که از او پرسیدند مگر زنان پیامبر (ص) از أهل‌بیت او نیستند ؟ گفت : زنان آن‌حضرت اهل‌بیت او هستند لیکن اهل‌بیت او کسی‌است که پس‌از آن‌حضرت ، صدقه براو حرام باشد. در خبری دیگر ، هنگامی‌که از او پرسیدند : آیا زنان پیامبر أهل‌بیت او هستند ؟ گفت : نه؛قسم به‌خدا ، همانا زن مدّت زمانی ویا روزگاری بامردبه‌سرمی‌برد سپس مرد اورا طلاق می‌دهد و زن به نزد خانواده و قوم‌خویش بازمی‌گردد. أهل‌بیت مرد تبار او و گروهی هستند که پس‌از آن‌حضرت ، صدقه برایشان حرام است. (۲)

مقصود «زید بن أرقم» آن‌است که همسرمرد بااینکه أهل‌بیت اوست أمّا ممکن‌است با طلاق،از شمول این‌عنوان خارج شود أمّا خروج خویشاوندان و نزدیکان مرد ، ممکن نیست . میان این دو خبر و حتّیٰ میان صدر و ذیل خبر اوّل که می‌گوید زنان پیامبر از أهل‌بیت او هستند ، لیکن اهل بیت او کسانی هستند که پس‌از آن‌حضرت ، صدقه برایشان حرام است ،

---

(۱) آری ، اخراج خویشاوند به‌نحو مجاز و ادّعا جایزاست . چنانکه خدای متعال دربارهٔ پسرنوح فرمود : «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ،= همانا او از خاندان تو نیست،» (هود/۴۶) أمّا این‌سخن مجاز و ادّعاست؛زیرا قرآن خود فرموده : « نَادَىٰ نُوحٌ ٱبْنَهُ،= نوح پسرخویش بخواند» (هود/۴۱) و خود نوح نیز عرض کرد : «إِنَّ ٱبْنِي مِنْ أَهْلِي،= همانا پسرم از خاندان من است،» (هود/۴۵) بنابراین سخن نوح حقیقت است نه مجاز و قول خداوند که فرموده : «همانا او از خاندان تو نیست،» مجاز بوده و بدین‌معنی است که چون پسرنوح به‌مقتضای وظیفهٔ خود و چنانکه شایان شرافت أهل‌بیت پیامبراست عمل نکرده سزاواراست که فرزند آن‌حضرت خوانده نشود زیرا او کرداری ناشایست دارد و ناشایست بودن کردارش سبب عدم لیاقت و سلب عنوان فرزندی از اوست.

(۲) تفسیر برهان ، سیّدهاشم بحرانی ، ج۳ ، ص ۳۲۴ ، حدیث ۵۹ و ۶۰ .

تعارضی نیست و حدیث بدین‌معنی است که : کسانی‌که پس‌از پیامبرأکرم (ص) صدقه بر آنان حرام است ، خروجشان از شمول عنوان أهل‌بیت ممکن نیست؛زیرا خویّشاوندان و نزدیکان آن‌حضرت‌اند ولی زنانش ممکن است با طلاق از شمول عنوان أهل‌بیت خارج شوند.

چنانچه گفته شود درصورتی‌که فرزندان و نوادگانِ و عموزادگان پیامبر أهل‌بیت او باشند پس بی‌شبهه حضرت فاطمه – علیهاالسّلام- و فرزندانش و حضرت علی(ع) از أهل‌بیت خواهند بود؛ دراین‌صورت چه فائده‌ای بر این‌کار مترتّب است که پیامبر اعلام کند آنان اهل‌بیت وی هستند ؟ زیرا روایت شده که پیامبر(ص) اینان را گردآورد و پوششی بر ایشان انداخت و عرض کرد : پروردگارا ، اینان أهل‌بیت من و خویشان و نزدیکان من‌اند ؛ پس پلیدی [گناه] را از ایشان بزُدا و آنان را چنانکه باید و شاید پاکیزه ساز.

در پاسخ می‌گوییم : نظربه‌اینکه ممکن بود معاندین بگویند علی پسرعموی پیامبر (ص) است و پسرعموی مرد از أهل‌بیت او نیست و حسنین نیز پسرانِ پسرعموی او می‌باشند که به‌طریق أولی از أهل‌بیت او نبوده و فرزند رسول‌خدا (ص) به‌شمار نمی‌روند ، به‌دلیل این گفتهٔ شاعر :

« پسران‌ما ، پسرانِ پسرانِ مایند و پسرانِ
دخترانِ‌ما پسرانِ‌مردانی هستندکه از ما دورند»(*)

حضرت فاطمه نیز هنگامی‌که از تکفّل پیامبر و از خانهٔ پیامبر خارج شد [و به‌عنوان همسر به خانهٔ علی رفت] از شمول عنوان أهل‌بیت خارج گردیده است .

ازاین‌رو پیامبر(ص) پس‌از نزول آیهٔ تطهیر ، به‌منظور قطع زبان معاندین از اشاعهٔ چنین اقوالی ، با عمل و گفتارخود [که درحدیث کساء بیان شده] تصریح فرمود که اینان از أهل‌بیت اویند. علاوه براینکه چنین بذل عنایت و اظهارلطفی ازجانب پیامبر نسبت به ایشان، امتیاز و افتخاری را موجب شد که تا قیامت برای آنان باقی است و علی – سلام الله علیه- نیز در شورای انتخاب خلیفه این لطف و عنایت پیامبر را نسبت به خویش به‌عنوان یکی از فضائل و سوابق نیکوی خود برشمرد.

(*)- « بَنُونا بَنُو أَبْنائِنـا وَ بَناتُنـا بَنُوهُنَّ أَبْناءُ الرِّجالِ الْأَباعِدِ. »

«سعدبن أبی‌وقّاص» نیز نزد معاویة بن أبی‌سفیان ، ماجرای کساء را ازجملهٔ فضائل علی برشمرد . حضرت حسن بن علی نیز یک بار پس‌از وفات پدربزرگوارش و باردیگر پس‌از صلح با معاویه به این فضیلت اشاره کرد.

خلاصه آنکه این‌عمل پیامبر(ص) به‌منظور بزرگداشت و گرامیداشت آنها و ابراز لطف و عنایت و بیان فضیلت ایشان و اظهار محبّت و علاقهٔ طبیعی آن‌حضرت نسبت به آنان بود که افتخار آن برای ایشان درطول روزگاران باقی ماند و این‌واقعه درمیان مردم چنان انتشار و اشتهار یافت که این بزرگواران به «اصحاب کساء» شهرت یافتند و روز وقوع ماجرا «روز کساء» نام گرفت .

اصولاً کسانی‌که از سیرهٔ پیامبر(ص) اطّلاع کافی و وافی داشته و در این‌موضوع تحقیق و تدقیق کرده‌اند به‌خوبی می‌دانند که پیامبر ، این‌بزرگواران را بسیار دوست می‌داشت و نسبت به ایشان بسیارمهربان بود؛ و این‌گونه کارها بدین‌منظور صورت می‌گرفت تا زمینه را برای روی‌آوردن مردم به آنان و هدایت‌جویی از نوردانش ایشان و گردآمدن پیرامون آنها و پشتیبانی کردن از این‌بزرگواران پس‌از رحلت پیامبر(ص) و انقطاع وحی ، فراهم سازد. گرد آوردن اینان زیر کساء و تصریح به اینکه : «هٰؤُلاءِ أَهْلُ بَیْتِي = اینان أهل بیت من‌اند» و دعا کردن دربارهٔ ایشان که : «پروردگارا،پلیدی را ازایشان بِزُدا و آنان را چنانکه بایدوشاید پاکیزه ساز.» براین‌منوال و درهمین‌راستا بوده است. تا هم بر أهل بیت بودنشان تصریح ، و هم توهّمی که گفته شد ، دفع و هم زبان معاندین و کینه‌توزان قطع شود. زیرا پیامبر، مجرمین را از سیمایشان و منافقین را از لحن کلامشان می‌شناخت و علائم کینه و نفاق را در رخسارشان و لغزشهای زبانشان می‌دید.

عالم أخباری ، محدّث «بحرانی» در کتابش موسوم به «غایة المرام» (مقصد ثانی ، حدیث ۲۲) ازطریق شیعه نقل کرده است که پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود : «بپرهیز از کینه‌هایی که در سینهٔ کسانی است که آن را پس‌از وفاتم آشکار می‌کنند»

خلاصه آنکه گردآوردن این‌بزرگواران زیر کساء و گفتن اینکه : «پروردگارا،اینان أهل‌بیت من‌اند ، پلیدی را از ایشان بزُدا و آنان را چنانکه بایدوشاید پاکیزه ساز» کاری ساده و عادی بود که پیامبر علاوه بر اظهار محبّت طبیعی خود نسبت به ایشان ، به‌منظور گرامیداشت و

بالابردن منزلتشان انجام داد و به‌هیچ‌وجه نمی‌خواست آیهٔ تطهیر را از ظاهرِآن منصرف نموده و زنان خودرا از شمول آیه خارج ساخته و لفظ «أهل‌البیت» را به «اصحاب کساء» اختصاص دهد تا آیهٔ «إِنَّما يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ . . . . . الخ » از قبل وبعد خود منقطع شده و با صدر و ذیل خود بی‌ارتباط جلوه کند ! !

آری ، این واقعهٔ ساده و عادی که علل و عوامل آن واضح و آشکار بود ، گاهی با دخالت سیاست و رقبای کینه‌توز و گاهی براثر عواطف و تعصّبات کورکورانهٔ مذهبی به‌مشکلی پیچیده تبدیل شد ! (۱)

مخالفین علی – سلام الله علیه- می‌کوشیدند تا آیه را به زنان پیامبر(ص) اختصاص داده و علی و اولادش را از شمول آیه خارج بدانند و در جناح مقابل برخی از غُلاة و افراطیّونِ شیعه که می‌پنداشتند این آیه نسبت به مخاطبین خود فضیلتی رااثبات می‌کند که در زنان پیامبر (ص) نیست ، می‌کوشیدند که زنان پیامبر را از شمول آیه خارج سازند. درحالی‌که هردوگروه برخطا بودند وکلام گهربار علی(ع) دربارهٔخود بجاست که فرمود : «هَلَكَ فِيَّ رَجُلانِ: مُحِبٌّ غالٍ وَ مُبْغِضٌ قالٍ= دو کس درمورد من هلاک شدند : دوستدارافراطی ودشمن کینه‌توزبدخواه.» (۲)

مخالفین علی – علیه‌السّلام- که به‌اختصاص آیه به زنان پیامبر (ص) قائل بودند استدلال و استناد می‌کردند به اینکه قبل وبعد آیه دربارهٔ زنان است و از قاعدهٔ تغلیب که در آیه استعمال شده چشم پوشی می‌کردند ! و البتّه جای شگفتی نیست که گفته‌اند : «إِنَّ ٱلْبُغْضَ يُعمي و يُصِمُّ» (*)

غُلاة و دوستداران افراطی علی – علیه‌السّلام- که به خارج بودن زنان پیامبر از شمول آیه قائل بودند به ضمیرمذکّر «كُمْ» اتکاء و استدلال می‌کردند و از قاعدهٔ تغلیب که در آیه استعمال شده و از ارتباط شدید آیه با قبل وبعدش چشم‌پوشی می‌کردند ! و البتّه جای شگفتی نیست که گفته‌اند : «إِنَّ ٱلْحُبَّ يُعمي وَ يُصِمُّ» (*)

---

(۱) ر.ک: به مقالهٔ نگارنده با عنوان «بانوی مهربان در کنار پدر»

(۲) نهج البلاغه ، حکمت ۱۱۷ .

(*) عشق و نفرت،کور و کر می‌کنند .

«طبری» به‌سند خود از علقمه روایت کرده ، «عکرمه» که از مخالفین و دشمنان علی –علیه‌السلام– بود(۱) ، در بازارها به‌صدای بلند می‌گفت آیهٔ «إِنَّما يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» منحصراً دربارهٔ زنان پیامبر(ص) نازل گردیده است. (۲)

طبیعی است که دشمنان علی،مردم را به قول عکرمه و امثال او ارجاع داده و آن‌را منتشر ساخته و ترویج می‌کردند و مقامات سیاسی مخالف علی(ع) نیز این‌قول را تأیید می‌نمودند ! و الّا جز دشمنی و تحریک دستهای پنهان سیاست،چه انگیزه‌ای عکرمه را وامی‌داشت که در بازارها فریاد برآورد که آیهٔ تطهیر منحصراً دربارهٔ زنان پیامبر (ص) است ؟ ! مخالفین و دشمنان علی ، گفتار عکرمه را دربارهٔ اینکه علی و اولادش مشمول آیهٔ تطهیر نیستند ، درمیان عامّهٔ مردم رواج و انتشار دادند و با تبلیغ این‌عقیده،اولاد علی را می‌آزردند تا بدانجا که «زیدبن علیّ بن الحسین» خشمناک شد و بااستناد به‌همین آیه ، عقیدهٔ مذکور را باطل شمرد. در تفسیر منسوب به «علیّ بن ابراهیم قمی» به‌نقل از «أبی‌الجارود» آمده است که «زیدبن علیّ بن الحسین» گفت : عدّه‌ای از مردم نادان می‌پندارند که مقصود خداوند از این آیه فقط همسران پیامبر (ص) بوده است ؛ اینان دروغ گفته و گناه کرده‌اند . به خدا سوگند اگر همسران پیامبر (ص) مقصود بودند ، خدا می‌فرمود : «لِيُذْهِبَ عَنْكُنَّ الرِّجْسَ . . .» (۳)

مقصود زید بن علیّ بن الحسین،نفی اختصاص آیه به همسران پیامبر(ص) بوده است ، زیرا فرمود : «. . . يَزْعَمُونَ أَنَّهُ إِنَّما أَرادَ اللّٰهُ بِهٰذِهِ الْآيَةِ أَزْواجَ النَّبِيِّ(ص).= . . . می‌پندارند که مقصود خداوند از این‌آیه فقط همسران پیامبر(ص) بوده است.» و لفظ «إِنَّما» چنانکه می‌دانیم مفید حصر است . در واقع «زید» حصر مذکور را نفی و انکار کرده و بیان نموده که اگر آیه به زنان منحصر می‌بود لازم بود که ضمیر مؤنّث آورده شود[و بگوید : «لِيُذْهِبَ عَنْكُنَّ الرِّجْسَ . . .»] درحالی‌که درآیه،«تغلیب» واقع شده و هرکه را – البتّه باتوجّه به‌اختلاف مراتب- که پیوند سببی یا نسبی با بیت نبوّت داشته باشد ، شامل می‌شود و إلّا «زیدبن علی» نخواسته بگوید

---

(۱) در بارهٔ «عکرمه» رجوع کنید به «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول» تالیف «سیّد أبوالفضل برقعی»، ص ۵۸۱ و «شاهراه اتّحاد» تألیف «حیدر علی قلمداران»، ص ۱۰۲ ـ (ناشر)

(۲) تفسیرطبری ، ج۲۲ ، ص ۸ .

(۳) تفسیر القمی ، چاپ دارالکتاب (قم) ، ج۲ ، ص ۱۹۳ .

آیه به غیرزنان پیغمبر اختصاص دارد. زیرا خود پروردهٔ سرای فصاحت و بلاغت بود ، بنابراین چگونه ممکن است از ظاهرآیه و ارتباط کامل آن با آیات قبل وبعد ، غفلت نماید ؟ !

آری ، چه بسا کسی که مغلوب علائق و تعصّبات مذهبی است بپندارد که مقصود «زیدبن علی» خارج شمردن زنان پیامبر از شمول آیه و اختصاص آن به غیرایشان بوده است ! هیهات ، که این گُمان دربارهٔ وی نابجاست و با علم وفضل او — که بدان شهره بود- سازگار نیست و با ظاهرکلامش نیز ناموافق است . درواقع «زیدبن علی» قصد داشت رأی «عکرمه» را ابطال نماید که به‌اختصاص و انحصار آیه به زنان پیامبر قائل بود.

روایتی که از تفسیر عیّاشی به‌نقل از حضرت باقر آمده نیز ناظر به معنایی‌است که گفتیم و مؤیّد نظرماست . روایت شده که حضرت أبوجعفرباقر(ع) فرمود هیچ‌چیز به‌اندازهٔ تفسیر قرآن ، از عقول مردم دور نیست . همانا آیه‌ای نازل می‌شود که أوّل آن دربارهٔ چیزی و میانهٔ آن دربارهٔ چیزی و آخرآن دربارهٔ چیزی دیگراست . آنگاه [به‌عنوان نمونه] این آیه را خواند : «إِنَّما يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ . . . . .» الخ (۱)

مراد حضرت أبوجعفر — علیه‌السّلام- آن‌است که در آیه ، قاعدهٔ تغلیب استعمال شده و این قاعده به‌وضوح دلالت دارد که آیه اختصاص و انحصار به زنان پیامبر ندارد و اختصاص [آیات قبل وبعد] و صدر آیهٔ تطهیر دلالت ندارد که ذیل آیه نیز فقط منحصر به ایشان است. این روایت نیز ناظراست به بطلان قول عکرمه که مدّعی بود آیهٔ تطهیر به زنان پیامبر اختصاص دارد و در آن‌زمان رأی او درمیان کسانی که قدم برجای پای عکرمه می‌نهادند،رایج و شایع بود ، و إلّا برخلاف پندار کسی که أسیر عواطف و علائق مذهبی [ومبتلا به پیشداوری] است حضرت ابوجعفر(ع) قصد نداشت زنان پیامبر را از شمول آیه خارج سازد.

اگر سؤال شود : آیا اخباری موجوداست که موجب انصراف آیه از ظاهر و تخصیص آن به افراد معیّنی از «أهل‌بیت» باشد ؟ می‌گوییم در این‌باب اخباری که موجب انصراف آیه از

---

(۱)نورالثّقلین ، ج۴ ، ص ۲۷۷ .

ظاهرکلام و تخصیص آن به افراد معیّن از اهل بیت باشد موجود نیست .(۱) دراینجا اخبار و احادیثی را که در این‌موضوع ازطریق شیعه و سنّی ذکر شده است ، می‌آوریم تا مسأله کاملاً روشن و آشکار شود. روایات این‌باب بر چهار قسم‌اند :

دستهٔ اوّل : روایاتی است که می‌گویند پیامبر(ص)،علی و فاطمه و دو نواده‌اش حسنین را گردآورد و برآنها کساء یا چادری انداخت و برایشان دعاکرد و یا بی‌آنکه دعاکنند آیهٔ تطهیر را قراءَت کرد.

دستهٔ دوّم : روایاتی است که می‌گویند آیهٔ تطهیر دربارهٔ پیامبر و علی و فاطمه و حسنین – علیهم‌السّلام- و یا دربارهٔ آنها و أئمّهٔ دیگر که فرزندان ایشان بوده‌اند ، نازل گردیده است.

دستهٔ سوّم : روایاتی‌است که می‌گویند پس‌از اینکه آیهٔ « وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها»= وخاندان خویش را به نماز فرمان ده وبرآن شکیباباش» (طٰه/۱۳۲) نازل گردید،پیامبر نزدیک درِ خانهٔ فاطمه می‌آمد و آنهارا به نماز فرامی‌خواند و آیهٔ تطهیر را قراءَت می‌کرد.

دستهٔ چهارم : روایات متفرّقی است که آنهارا تحت ضابطه‌ای کلّی نمی‌توان گِرد آورد. ما در این‌مقال از هرچهار نوع روایات ، واضحترین و استوارترین نمونه‌ها را می‌آوریم :

روایات دستهٔ اوّل :

أ) شیخ طبرِسی در «مجمع‌البیان» به‌نقل از تفسیر أبی‌حمزهٔ ثُمالی از شهربن حوشب از قول «أُمّ سَلَمَه» آورده است که : حضرت فاطمه درحالی‌که باخود حریره (= حلوایی رقیق از آرد که با روغن یا شیر پخته شود ؛ کاچی) آورده بود ، نزد پیامبر آمد . رسول‌خدا (ص) به او فرمود : همسر و دو پسرت را نیز دعوت کن ؛ وی ایشان را نیز باخود آورد . همگی از آن‌طعام خوردند؛سپس پیامبر عبایی خیبری بر ایشان انداخت و عرض کرد : پروردگارا، اینان أهل‌بیت و عترت من هستند؛پس پلیدی را از ایشان بِزُدا و آنان را چنانکه بایدوشاید پاکیزه ساز. «أُمّ سَلَمَه» پرسید : یارسول‌الله آیا من با ایشانم ؟ فرمود : همانا تو به سوی خیر

---

(۱) علاوه براین، معنای آیه همچون أحکام کلّی عقلی ، از تخصیص إبا دارد. آیا ممکن است کسی توهّم کند که خدای متعال درمورد برخی از مصادیق أهل‌بیت ، إذهاب رجس و تطهیرشان از پلیدی گناه را نمی‌خواهد ؟ ! !

و نیکی می‌روی.

ب) محمّدبن جریر طبری در تفسیرش به‌سندخویش از عبدالله بن وهب بن زمعه ازقول «اُمّ سلمه» آورده‌است که : رسول‌خدا (ص)،علی و حسنین را گِردآورد و آنهارا زیر جامهٔ خود قرارداد و باتضرّع و به‌صدای بلند به پیشگاه خدا دعاکرد؛سپس گفت : اینان أهل‌بیت من‌اند. «اُمّ سَلَمه» گفت : یارسول‌الله مرا نیز باایشان داخل کن. پیامر فرمود : همانا تو از اهل و خانوادهٔ منی.

ج) سیّدهاشم بحرانی به‌نقل از تفسیر ثعلبی ازقول «اُمّ سَلَمَه» آورده‌است که : پیامبر(ص) در خانه بود که فاطمه با دیگی سنگی که در آن حریره بود ، نزد آن‌حضرت آمد. پیامبر به او فرمود : همسر و دو پسرت را نیز دعوت کن [سپس بقیّهٔ حدیث را مانند حدیث نخست حکایت می‌کند] آنگاه خدا آیهٔ «**إِنَّما يُرِيدُ ٱللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**» را نازل فرمود . پیامبر گوشهٔ عبایی را گرفت و ایشان را با آن‌عبا پوشاند؛سپس دست خویش را برون آورد و به‌آسمان اشاره نمود و عرض کرد : پروردگارا،اینان أهل‌بیت و خویشاوندان نزدیک و خاصّ من هستند؛پس پلیدی را از ایشان بِزُدا و آنان را چنانکه باید وشاید پاکیزه ساز . من سرم را داخل خانه کردم و گفتم : یا رسول‌الله آیا من باایشانم ؟ فرمود : همانا تو به‌سوی خیر و نیکی می‌روی. (۱)

د) بحرانی به‌نقل از مُسند «أحمد بن حنبل» از قول «اُمّ سَلَمَه» آورده است که او به‌یاد دارد که پیامبر(ص) در خانه بود که فاطمه با دیگی سنگی که در آن حریره بود بر آن‌حضرت واردشد. پیامبر فرمود : همسر و دو پسرت را نیز دعوت کن. حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین وارد شده و نشستند و از آن‌حریره می‌خوردند. ایشان بر سکّویی نشسته بودند که جایگاه خواب پیامبر بود و زیر آن عبایی خیبری قرارداشت . من در اتاق نماز می‌خواندم که خداوند این‌آیه را نازل فرمود : «**إِنَّما يُرِيدُ ٱللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**» پیامبر گوشهٔ عبارا گرفت و با آن،ایشان را پوشاند؛سپس دستش را برون آورد و به آسمان اشاره کرد و گفت : اینان أهل‌بیت و خویشاوندان نزدیک و خاصّ من هستند ؛ پس پلیدی را

---

(۱) البرهان في تفسيرالقرآن ، ج۳ ، ص ۳۲۰ ، حديث ۳۲ .

از ایشان بِزُدا و آنان را چنانکه باید و شاید پاکیزه ساز. سرم را داخل خانه کردم و گفتم : یا رسول‌الله آیا من با ایشانم ؟ فرمود : همانا تو به‌سوی خیر و نیکی می‌روی ، همانا تو به‌سوی خیر و نیکی می‌روی .(۱)

هـ) بحرانی به‌نقل از «أحمد بن حنبل» از قول «أُمّ سَلَمَه» آورده است که صبح یک روز، رسول‌خدا (ص) را دیدم که حضرت فاطمه نزدش آمد و یک سینی را که روی آن دیگی سنگی قرارداشت ، دربرابر آن‌حضرت نهاد. درون دیگ عصیده (= مانند حریره است) بود که خود پخته بود. پیامبر فرمود : پسرعمویت کجاست ؟ گفت : او در خانه است . فرمود : برو اورا دعوت کن و دو پسرت را نیز به‌نزدم آور. فاطمه درحالی نزد رسول‌خدا بازآمد که دست هریک از دو پسرش را به‌دست داشت و علی نیز به دنبالشان می‌آمد . پیامبر آن‌دو را در آغوش گرفت و علی درجانب راست و فاطمه درطرف چپ آن‌حضرت نشستند. پیامبر عبایی خیبری را که در مدینه روپوش خواب ما بود از زیرم کشید و آن را دور[خود و مهمان‌هایش] پیچاند و دوطرف عبا را گرفت و با دست راست به پیشگاه خداوند – عزّوجلّ- اشاره و عرض کرد : پروردگارا ، اینان أهل‌بیت من هستند؛ پلیدی را از ایشان بِزُدا و آنان را چنانکه باید وشاید پاکیزه ساز. گفتم : یارسول‌الله آیا من از أهل تو نیستم ؟ فرمود : آری؛و پس‌از اینکه دعایش دربارهٔ پسرعمویش علی و دوپسرش و فاطمه خاتمه یافت مرا نیز داخل عبا آورد.(۲)

و) بحرانی به نقل از محمّد بن عبّاس از قول «أُمّ سَلَمَه» آورده است که : این آیه در خانهٔ من نازل‌گردید درحالی که هفت شخص‌درخانه بودند : جبرائیل و میکائیل و رسول خدا (ص) و علی وفاطمه وحسن وحسین . من که در آستانهٔ در بودم گفتم : یا رسول‌الله آیا من از اهل بیت تو نیستم ؟ فرمود : همانا تو به‌سوی خیر می‌باشی؛ همانا تو از همسران پیامبری؛و نفرمود تو از أهل بیتی. (۳)

ز) بحرانی به نقل از«أمالی» شیخ طوسی از قول «أُمّ سَلَمَه» آورده است که آیهٔ «إِنَّما یُرِیدُ

---

(۱) تفسیر البرهان ، ج۳ ، ص ۳۲۰ ، حدیث ۳۵ .

(۲) تفسیر البرهان ، ج۳ ، ص ۳۲۱ ، حدیث ۴۱ .

(۳) تفسیر البرهان ، ج۳ ، ص ۳۱۳ ، حدیث ۱۷ .

ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» در خانهٔ او نازل شد . رسول خدا (ص) به من فرمود که کسی را به دنبال علی وفاطمه وحسن وحسین بفرستم . چون آمدند،دست راست را به گردن علی و دست چپ را بر گردن حسن نهاد وحسین را روی شکم گذاشت و فاطمه نزدیک پایش قرار گرفت . آنگاه فرمود : پروردگارا،اینان أهل وخاندان من هستند ، پلیدی را از ایشان بِزُدا و آنان را چنانکه باید وشاید پاکیزه ساز .(۱)

ح) همچنین بحرانی از شیخ طوسی از علی بن الحسین از «أُمّ سَلَمَه» روایت کرده که این آیه در روزی که نوبت من بود ، در خانه‌ام نازل گردید . رسول خدا (ص) نزد من بود . وی علی وفاطمه وحسن و حسین را دعوت کرد . جبرائیل نیز آمد و عبایی بافتهٔ فَدَک بر آنها انداخت؛پیامبر عرض کرد : پروردگارا ، اینان أهل بیت من هستند ، پلیدی را از ایشان بِزُدا و آنان‌را چنانکه باید و شاید پاکیزه ساز. جبرئیل گفت : ا ی محمّد ، آیا من از شمایم ؟ پیامبر(ص) پاسخ داد : ای جبرائیل ، تو از مایی . «أُمّ سَلَمَه» گفت : گفتم یا رسول‌الله من از اهل‌بیت توام وآمدم تا با آنها داخل عبا شوم . پیامبر فرمود : ای «أُمّ سَلَمَه» بر جای خویش باش ، همانا تو به سوی خیر ونیکی می روی وهمانا تو از همسران پیامبر خدایی . جبرائیل گفت : ای محمّد دربارهٔ پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین بخوان : «إِنَّما يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۲)

ط) همچنین بحرانی از «مجالس» شیخ طوسی از حسن بن علی (ع) روایت کرده که آن حضرت پس از اینکه با معاویه مصالحه کرد . . . ، در خطبه‌اش فرمود : هنگامی که آیهٔ تطهیر نازل گشت ، رسول خدا (ص) ما را در عبایی خیبری که از آنِ «أُمّ سَلَمَه» بود گرد آورد سپس عرض کرد : پرودگارا ، اینان أهل‌بیت و خویشاوندان نزدیک من هستند ، پس پلیدی را از ایشان بِزُدا و آنان را چنانکه باید و شاید پاکیزه ساز.(۳)

ی) بحرانی از محمّد بن عبّاس از «زیدبن‌علی بن‌الحسین» از پدرش از جدّش نقل کرده

---

(۱) تفسیر البرهان ، ج۳ ، ص ۳۱۳ ، حدیث۲۰ .

(۲) تفسیر البرهان ، ج۳ ، ص۳۱۳ ، حدیث۲۱ .

(۳) تفسیر البرهان ، ج۳ ، ص۳۱۸ ، حدیث۲۷ .

که فرمود : رسول خدا در خانهٔ «اُمّ سلمه» بود که حریره‌ای آورد و علی وفاطمه وحسن و حسین را دعوت کرد ، همگی از آن خوردند . سپس آنها را با عبایی خیبری پوشاند وگفت : «إِنَّما يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيراً» اُمّ سلمه گفت : یا رسول‌الله ، آیا من از ایشانم ؟ فرمود : تو به سوی خیر و نیکی می‌روی .(۱)

احادیث فوق،ده نمونه از دستهٔ اوّل روایاتی است که دربارهٔ آیهٔ تطهیر از طریق شیعه و سنّی نقل شده است . هشت عدد از آنها به «اُمّ سلمه» ختم می‌شود ودو حدیث آخر از حضرات حسن و حسین - علیهما السّلام - نقل گردیده است .

این روایات به رغم اختلاف درالفاظ(۲) ، حادثهٔ واحدی را حکایت می‌کنند که در خانهٔ «اُمّ سلمه» و در مقابل چشمان او روی داده است . ماجرا از این قرار است که رسول خدا(ص) پس از اینکه آیهٔ تطهیر نازل گردید- ظاهراً آیهٔ مذکور به سبب ارتباط شدید معنوی با آیات قبل وبعد خود ، همراه آنها و یکباره نازل شده است – علی و فاطمه و حسنین را گرد آورد و همگی در مجلسی سرشار از اُنس و محبّت حاضر شدند که پیامبر با نزدیکان و عزیزانش دیدار می‌کرد . طعامی (حریره یا عصیده) خوردند که فاطمه با خود آورده بود . سپس همگی آرمیدند وبه‌استراحت پرداختند . پیامبر اکرم(ص)،عبایی خیبری را که زیراندازش بود ویا باقیماندهٔ آن را روی آنها انداخت ویا دور آنها پیچید و عرض کرد : پروردگارا ، اینان أهل بیت من هستند و با اقتباس از آیهٔ تطهیر دعا کرد که خداوند پلیدی را از ایشان بزداید وآنان را چنانکه باید وشاید پاکیزه سازد ؛ و البتّه با این کار برایشان خلعتی معنوی از مهر ولطف خویش‌نیز پوشاند وآنان را چنان از چشمه‌سار مهر و محبّتش که از جان مهربانش می‌تراوید

---

(۱) تفسیر البرهان ، ج۳ ، ص ۳۱۳ ، حدیث ۱۴ .

(۲) سبب اختلاف روایات آن است که أخبار وأحادیث در قرن دوّم وسوّم هجری تدوین وکتابت شده است و محدّثین ، آنها را از زبان تابعین یا تابعین تابعین أخذ می‌کردند وطبعاً نقل سینه به سینه عاری از اختلاف نیست خصوصاً که ناقلین غالباً مطالب را نقل به معنی کرده ومقیّد به بیان عین ألفاظ نبوده‌اند . علاوه بر این در برخی از ناقلین ، عدم دقّت ومسامحه در نقل مطالب ، آشکار است . به احتمال قوی این اختلافات که در أحادیث مشاهده می‌شود ، ناشی از رُوات طبقهٔ دوّم به بعد است .

سرشارساخت و آن‌عزیزان را به آوای دعا و نوای مناجاتش چندان بنواخت که شور و سروری در دلهایشان برانگیخت که آنان را به‌اوج جهان نور وصفا عروج داد. و این شرافتی والا و مقامی است رفیع که هیچ‌یک از افراد خاندانش جز جگرگوشه‌اش و دو نواده‌اش و کسی که اورا چون نفس خود می‌دانست ، سزاوار آن نبودند ؛ ازاین‌رو هنگامی‌که «اُمّ سلمه» به‌بهانهٔ آنکه از أهل‌بیت است خواست باآنها داخل عبا شود ، پیامبر به او دربارهٔ منزلت و جایگاهش اطمینان داد و به او فرمود : «إِنَّكِ إِلَىٰ خَيْرٍ . (إِنَّكِ عَلَىٰ خَيْرٍ) = همانا تو به‌سوی خیر و نیکی می‌روی (همانا تو بر جایگاه خیر و نیکی قرارداری)».علاوه براین، درحضور دیگران — که علی (ع) نیز ازآن‌جمله است - قرارگرفتن «اُمّ سلمه» زیرکساء ، برای آرمیدن و استراحت . با شأن و نزاهت أهل‌بیت نبوّت ، به‌هیچ‌وجه سازگار نیست .

این‌اخبار چنانکه ملاحظه می‌شود ، دلالت ندارند که پیامبر قصد داشته آیهٔ تطهیر را تفسیرکند یا بیان نماید که مقصود از «اراده» در آن ، ارادهٔ تکوینی است یا تشریعی و اینکه لفظ «أهل‌البیت» غیراز اصحاب کساء را شامل می‌شود یا نمی‌شود. بنابراین این گفتهٔ «اُمّ سلمه» که «أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ ٱلْبَيْتِ ؟ = آیا من از اهل‌بیت نیستم؟ » یا «أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ ؟ = آیا من از أهل و خانواده‌ات نیستم ؟» نه بدین‌مقصود است که بداند آیا لفظ «أهل‌البیت» که در آیهٔ تطهیرآمده ، اورا شامل می‌شود یا خیر؟ زیرا این سؤالی بیهوده است و طبعاً کسی مانند «اُمّ سلمه» که می‌داند از «أهل‌بیت» است چنین پرسشی را بر زبان نمی‌آورد. دلیل اینکه «اُمّ سلمه» می‌دانست از اهل‌بیت است ، گفتهٔ خوداوست که چنین پرسید : «أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِ ٱلْبَيْتِ ؟ = آیا من از أهل‌بیتِ نیستم؟» این‌جمله با استفهام انکاری بیان شده و گویندهٔ آن از منفی بودن این نفی آگاه است و می‌داند که مخاطب نیز این‌نفی را منتفی می‌داند، مانند این‌فرمودهٔ خدای‌متعال : «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟= آیا پروردگارتان نیستم ؟ » (الأعراف/ ۱۷۲) و نیز مانند این‌گفتهٔ پیامبر(ص) روز غدیرخم = «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ ؟ = آیا از شما نسبت به‌خودتان سزاوارتر نیستم ؟» به این‌استفهام با لفظ «بَلَىٰ» پاسخ داده می‌شود. چنانکه در پنجمین روایتی که آورده‌ایم (روایت هـ) نیز چنین است . «اُمّ سلمه» از پیامبر پرسید : «أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ ؟ قَالَ : بَلَىٰ» دلیل دیگری که اثبات می‌کند «اُمّ سلمه»

می‌دانست که از أهل‌بیت است گفتهٔ او درهشتمین روایتی‌است که آورده‌ایم (روایت ح) : «فَقُلْتُ : یا رَسُولَ‌اللهِ وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ‌بَیْتِکَ فَجِئْتُ لِأَدْخُلَ مَعَهُمْ.= گفتم یا رسول‌الله من از اهل بیت توام و آمدم تا باآنها داخل عبا شوم» پیداست که جملهٔ «أَنَا مِنْ أَهْلِ‌بَیْتِکَ» به‌قرینهٔ جملهٔ «فَجِئْتُ لِأَدْخُلَ مَعَهُمْ» إخباراست نه استفهام.

هیچ‌یک از اقوالی که از «أمّ سلمه» نقل شده نمی‌رساند که او دراینکه از أهل‌بیت است ، تردید داشته و هریک از این‌جملات که گفتهٔ او باشد حاکی از آن‌است که وی معتقد بود از اهل‌بیت است. بنابراین گفتهٔ او ناشی از این بود که می‌خواست پیامبر(ص) اورا در این‌عنایت مخصوص و در تکریم ودعا ، با کسانی‌که زیر کساء بودند ، شریک سازد. بدین‌سبب اهل‌بیت بودن خودرا وسیله و بهانهٔ وصول به‌مقام ومنزلت مذکور قرارداد ؛ چنانکه این‌گفتهٔ او که «فَجِئْتُ لِأَدْخُلَ مَعَهُمْ.= آمدم تا با آنها داخل عباء شوم» نیز بیانگر همین مقصوداوست. پیامبر(ص) به‌منظور آنکه اورا آگاه سازدکه اهل‌بیت بودنِ او موجب نمی‌شود که به این‌عنایت مخصوص وارد شود ، فرمود : «برجای خویش باش ، تو به‌سوی خیر و نیکی می‌روی» یا «تو از همسران پیامبری» و نظایراینها. گویی به او تفهیم می‌کند این تکریم مخصوص به اینان است امّا تو مأیوس مباش و اندوه مدار بلکه بشارت باد تورا که به‌سوی خیر و نیکی می‌روی.

بنابراین آنچه در تفسیر «تبیان» شیخ طوسی آمده است که «أمّ سلمه» پرسید : «هَلْ أَنَا مِنْ أَهْلِ‌الْبَیْتِ ؟ قالَ : لا.= آیا من از اهل‌بیت‌ام ؟ فرمود : نه.»(1) درست نیست بلکه خطایی است که شاید نساخ ویا رُوات بدان دچار شده‌اند؛زیرا اکثر این‌روایات در «أمالی» شیخ طوسی نیز موجود است و در هیچ‌یک از آنها کلمهٔ «لا= نه» نیامده است.

بنابراین، از آنچه گذشت می‌توان دریافت که ماجرای کساء و قول و فعل پیامبر(ص) در این‌واقعه ، ناظر به تبیین و تفسیر آیهٔ تطهیر نیست و از آن ، چیزی که آیه را از ظاهرش منصرف ساخته و به اشخاص معیّنی از اهل‌بیت اختصاص دهد ، به‌دست نمی‌آید و براینکه «ارادهٔ» مذکور درآیه ، ارادهٔ تکوینی است ، دلالت ندارد.

اگر سؤال شود : آیا آیهٔ تطهیر پیش‌ازآنکه رسول‌خدا (ص)،علی و فاطمه و حسنین را زیر کساء گردآورد ، نازل شده یا پس‌از آن ؟ پاسخ آن‌است که صریح نهمین روایتی که آورده‌ایم

---

(1) التّبیان ، ج۸ ، ص ۳۳۹ .

(روایت ط) دلالت دارد که آیهٔ تطهیر قبلاً نازل گردیده است. در روایت مذکور آمده است که حسن بن علی(ع) فرمود: «وَلَمّا نَزَلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ جَمَعَنا رَسُولُ اللهِ في كِساءٍ لِأُمِّ سَلَمَةَ خَيْبَرِيٍّ.... الخ = هنگامی که آیهٔ تطهیر نازل گردید، رسول‌خدا (ص) مارا در عبایی خیبری که از آنِ اُمّ‌سلمه بود، گردآورد.....» ظاهر روایت سوّم و چهارم و هفتم و هشتم و بلکه ظاهر روایت اوّل و پنجم نیز بر نزول آیهٔ تطهیر قبل‌از ماجرای کساء دلالت دارد؛ زیرا بنابه مفادّ حدیث اوّل و پنجم، پیامبر پس‌ازاینکه آنان را تحت کساء گردآورد با اقتباس از آیهٔ تطهیر برای آنها دعاکرد و پرواضح است که اقتباس، بعد از نزول واقع می‌شود.

آری، محدّث بحرانی از شیخ صدوق ازقول «مکحول» نقل کرده که أمیرالمؤمنین (ع) فرمود: همانا رسول‌خدا (ص) خوابید و مرا و همسرم فاطمه و دوپسرم حسن و حسین را خوابانید و برما عبایی بافته از پنبه انداخت و خدا دربارهٔ ما این‌آیه را نازل فرمود: «إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ .....» (۱) این‌روایت ظاهراست براینکه نزول آیه پس‌از گردآمدن ایشان زیر عبا بوده است امّا ظهور این‌روایت توان معارضه با نصّ روایت نهم و ظهور روایات سوّم و چهارم و هفتم و هشتم را ندارد و همسنگ آنها نیست و باید ظهور آن ترک ویا به‌نحوی که موافق سایرروایات باشد، تأویل شود. بحرانی روایت دیگری با سند نامعتبر از تفسیر ثعلبی آورده که مشابه روایت مکحول است و طبعاً بایسته‌است ظهور آن نیز ترک و همچون روایت مکحول موافق سایر روایات تأویل شود.

بنابرآنچه گذشت به‌نظرما ابتداء، آیهٔ‌تطهیر نازل‌گردیده، سپس ماجرای‌کساء رخ داده است.

اگر گفته شود که چه فرقی است میان اینکه آیهٔ تطهیر پس‌از گردآمدن اصحاب کساء نازل شده باشد یا پیش ازآن؟ می‌گوییم تفاوت دراین‌است که اگر آیه پس‌از گردآمدن ایشان زیرکساء نازل شده باشد، اجتماع مذکور مورد و شأن نزول آیه محسوب خواهدشد، درحالی‌که اگر نزول آیه قبل‌از اجتماع مذکورباشد، چنین فرضی منتفی است.

چنانچه سؤال شود: برفرض اینکه اجتماع اصحاب کساء، مورد و شأن نزول آیه بوده است، آیا دراین‌صورت می‌توان آیه را به‌همان چهارتن که پیامبر(ص) دربارهٔ ایشان فرمود: «هٰؤُلاءِ

---

(۱) تفسیر برهان، ج۳، ص ۳۱۲، حدیث ۱۲.

أَهْلُ بَيْتِي = اینان اهل بیت من هستند»، اختصاص داد ؟ می‌گوییم : نمی‌توان آیه را به چهار تن از أصحاب کساء اختصاص داد زیرا جملهٔ «اینان أهل بیت من هستند» خود پیامبررا شامل نمی‌شود. درحالی‌که به‌اتّفاق مفسّرین لفظ «أهل‌البیت» در آیهٔ تطهیر ، پیامبر را نیز شامل است و اخباربسیاری این‌معنی را تصدیق و تأیید می‌کند. حتّیٰ در این‌فرضِ نامقبول که آیهٔ تطهیر پس‌از گردآمدن أصحاب کساء و پس‌از اینکه پیامبر فرمود : «اینان أهل‌بیت من هستند» نازل شده است نیز اختصاص آیه به چهارتن میسّر نیست؛زیرا خلاف نیست که آیه ، پیامبر را شامل است بلکه همهٔ أهل‌بیت أعمّ از مرد و زن را شامل می‌شود و قاعدهٔ مشهور «اَلْمَوْرِدُ لایُخَصِّصُ اَلْوارِدَ» (*) درمیان همهٔ طلّاب،معلوم و شایع است و أحدی در آن تردید ندارد.

اگر پرسیده شود که آیا ماجرای کساء در برابر دیدگان أصحاب واقع شده یا دور از چشم ایشان ؟ می‌گوییم : از روایات می‌توان دریافت که ظاهراً این ماجرا دور از چشم صحابه رخ داده است . زیرا پیامبر(ص) با عزیزان ونزدیکانش خلوت کرده و حریره‌ای خوردند وآرمیدند وآن حضرت باقیماندهٔ عبایی را که زیرشان بود ، برآنها انداخت وآنها را پوشاند . پیامبر در این حالت از همنشینی با جگر گوشه ودونواده‌اش وپسرعمویش محظوظ ومشعوف می‌شد؛ حضرت حسن بن علی (ع) در آن زمان حدود سه سال داشت وحسین(ع) از او کوچکتر بود؛ در این هنگام،عواطف و محبّت آن‌حضرت برانگیخته شد وبه بهترین وجه برایشان دعا کرد .

روشن است که اصولاً دیدار با محارم و عزیزان و خوردن حریره و آرمیدن زیر عبا برای استراحت درمقابل گروهی ازأصحاب ازکسی سرنمی‌زند خصوصاًازپیامبرأکرم(ص)که سرچشمهٔ حیاء و آزرم و سرمشق و مقتدای انسانها است و مردم بنابر رفتار و کردار او عمل می‌کنند.

آری ، «أُمّ سلمه» که این‌واقعه در خانهٔ او یا در خوابگاهی که مقابل خانه‌اش قرارداشت ، رخ داده است ، شاهد ماجرا بوده است و ازاین‌روست که أکثر رُوات، ماجرای کساء را از قول «أُمّ سلمه» نقل کرده‌اند. دلیلِ دیگری که می‌رساند این‌ماجرا دور از چشم اصحاب رخ داده ، روایت طبری است از قول «أمّ سلمه» که گفت : «پیامبر به خانه‌ام آمد و فرمود : به کسی

(*) منظور آن‌است که موردنزول آیه ، آن را به‌خود اختصاص نمی‌دهد.

اجازهٔ ورود مده. آنگاه فاطمه آمد و نتوانستم مانع شوم که نزد پدر آید. سپس حسن آمد و نتوانستم مانع شوم که نزد پدربزرگ و مادرش بیاید . حسین نیز آمد و نتوانستم مانعش شوم. همگی پیرامون پیامبر(ص) گِردآمدند و بر زیراندازی نشستند و رسول‌خدا آنها را با عبایی پوشاند . . . . الخ » (۱)

بنابراین،این‌واقعه بدون حضور صحابه روی داده و محفل اُنسی بوده که پیامبر با محارم و نزدیکانش ملاقات فرموده و حریره‌ای خورده و برای استراحت ، آرمیده‌اند و انداختن عبا برآنها به‌هنگام خواب و استراحت امری عادی و معمول است - برخلاف حالت نشسته که انداختن عبا معمول نیست - و در این‌حالت که صحابه حاضر نبوده‌اند پیامبر(ص) بااقتباس از آیهٔ تطهیر که قبلاً نازل شده بود به‌پیشگاه خداوند دعاکرد که پروردگار پلیدی را از ایشان بِزُداید و آنان را چنانکه بایدوشاید پاکیزه سازد.

علّامه«سیّدعبدالحسین‌شرف‌الدّین» در رسالهٔ«الکلمة الغرّاء» (ص۱۲) با قاطعیّت اعلام کرده که ماجرای کساء بدون‌حضور اُصحاب رخ داده و این سخنی‌است درست و مقبول.

کسانی‌که در آن‌ماجرا حضورداشته وآن‌را بدون واسطه نقل‌کرده‌اند عبارت‌انداز: اُمّ سلمه ، علی، حسن و حسین و کسی را ندیده‌ام که در جوامع حدیث - که‌دردست ماست- این واقعه را از قول حضرت فاطمه - علیها السّلام- نقل کرده باشد .(۲) شاید بدین سبب که این‌رویداد

---

(۲) تفسیر طبری ، ج۲۲ ،ص۸ .

(۲) حدیث کساء که از قول حضرت فاطمه نقل می‌شود و آن را بر خلاف رضای مؤلّف به آخر «مفاتیح الجنان» حاج شیخ عبّاس قمی افزوده‌اند ، به نظر ما ساختگی است و مرحوم قمی تصریح کرده که حدیث مذکور در جوامع حدیث موجود نیست . وی دربارهٔ بی‌اعتباری این‌حدیث می‌فرماید : «. . . . حدیث اجتماع خمسهٔ طیّبه-علیهم السّلام- تحت کساء از احادیث متواتره است که علمای شیعه و سنّی روایت کرده‌اند . . . . و امّا حدیث معروف به حدیث کساء که در زمان ما شایع است به این کیفیّت در کتب معتبرهٔ معروفه و اصول حدیث و مجامع متقنهٔ محدّثین دیده نشده . . . » (منتهی الآمال ، ج۱، ص۳۲۲) در این حدیث چیزهایی دیده می‌شود که با احادیث منقول از «اُمّ سلمه» موافق نیست وأحدی از متقدّمین ذکر نکرده‌اند .

در مقام احتجاج وذکر مفاخراشخاص،نقل و به آن استناد می‌شد ؛ چنانکه علی(ع) هفده سال پس‌از این‌واقعه ، در شورای شش نفره ، آن‌را ازجملهٔ افتخارات و امتیازات خود شمرد. حسن بن علی (ع) نیز پس از گذشت سی وپنج سال از وقوع آن ، یک بار در خطبه‌ای که پس‌از وفات پدرش ایراد کرد و بار دیگر پس از مصالحه با معاویه ، این واقعه را یادآور شد . امّا حضرت زهرا(ع) مدّت چندانی پس‌از پدر بزرگوارش نزیست تا در صورت اقتضای موقعیّت، این رخداد را در مقام احتجاج و برشمردن مفاخر بیان فرماید.

به‌احتمال قوی رُواتی‌که این‌واقعه را نقل کرده امّا خود حضورنداشته و شاهد آن نبوده‌اند ، آن را از کسانی که شاهد ماجرا بوده‌اند ، گرفته و درمقام نقل ، وسائط را حذف و به حکایت اصل ماجرا اکتفا کرده‌اند. امثال ابن‌عبّاس و سعدبن أبی‌وقّاص و واثلة بن الأسقع و عبدالله بن جعفر و عائشه (۱) که ماجرای کساء را روایت کرده‌اند ، هنگام وقوع ماجرا درمحل حاضر نبوده‌اند بلکه از سایرین شنیده‌اند امّا درمقام نقل ، وسائط را اسقاط کرده‌اند و اینگونه مسامحه ، درمیان ناقلین آثار و اخبار ، بسیارزیاد است.

امّا آنچه طبری در تفسیرش(ج۲۲ ، ص ۸) به‌سند خویش ازقول عمر بن أبی‌سلمهٔ مخزومی – پسر اُمّ سلمه از شوی سابقش که درخانهٔ پیامبر پرورش یافت – نقل کرده که : «این‌آیه در خانهٔ «اُمّ سلمه» بر پیامبر نازل گردید : «إِنَّما يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» آنگاه حسن و حسین و فاطمه را دعوت کرد . . . . الخ» (۲) ظاهراً حدیثی مرسل است؛زیرا عمربن أبی‌سلمه در زمان نزول آیهٔ تطهیر حدوداً پنج ساله بود و با کودکان بازی می‌کرد و بعید به‌نظر می‌رسدکه کودکی خردسال خود اینگونه قضایا را ضبط و نقل کند ، ظاهراً او پس‌ازرسیدن به سنّ رشد،این‌واقعه را ازسایرین خصوصاً مادرش شنیده و درمقام نقل، وسائط را حذف کرده است. بنابراین شهوداصلی این‌ماجرا که خود در زمان وقوع حضور داشته‌اند بیش‌از چهارتن نیستند و عبارت‌اند از : علی و حسن و حسین و اُمّ سلمه.

---

(۱) بنگرید به صحیح مسلم ، ج۴ (باب فضائل أهل‌البیت) ، حدیث ۲۴۲۴ .

(۲) این‌روایت را ترمذی دوبار در «سنن» خود آورده و گفته است این حدیث «غریب» است. حدیث مذکور یک بار در (کتاب تفسیر القرآن) با شمارهٔ ۳۲۰۵ آمده و باردیگر در (باب مناقب أهل بیت النبيّ).

همچنین روایتی که «بحرانی» از تفسیر ثعلبی ازقول «مجمع» آورده است که : همراه مادرم نزد عائشه رفتیم ؛ مادرم به وی گفت : خروج تورا روز جمل دیدم ! گفت : [ماجرایی بود که بنا]به تقدیر إلٰهی واقع شد. مادرم از او دربارهٔ علی(ع) پرسید : گفت : دربارهٔ محبوبترین فرد نزد رسول‌خدا (ص) پرسیدی. من علی و فاطمه و حسن و حسین را دیدم که رسول‌خدا (ص) با ملافه یا عبایی آنهارا گردآورده و عرض کرد : اینان أهل‌بیت و نزدیکان من هستند پس پلیدی را از ایشان بزدا و آنان را چنانکه بایدوشاید پاکیزه ساز . «أُمّ سلمه» گفت : یا رسول‌الله من از خانوادهٔ تو هستم . پیامبر فرمود : برکنار و برجای خویش باش؛ همانا تو به‌سوی خیر و نیکی می‌روی.(۱)

ظاهراً این همان حدیث «أُمّ سلمه» است که عائشه شنیده و آن را به‌نحو ارسال [و اسقاط وسائط] نقل کرده است زیرا روز کساء نوبت «أُمّ سلمه» بود و ماجرا در خانهٔ او رخ داده و طبعاً حضورعائشه در خانهٔ همشوی خود در روزی که نوبتش نبوده ، بعید است. اینکه عائشه گفته است : «رَأَیْتُ عَلِیّاً . . . . = علی را دیدم . . . .» مقصودش آن‌است که از وقوع این‌ماجرا اطّلاع دارم و استعمال «رَأَیْتُ » به‌معنای «عَلِمْتُ = دانستم» رائج بوده و أمری نادر نیست . حتّیٰ درصورت قبول این‌فرض که عائشه هنگام وقوع ماجرا حضور داشته نه بدان‌معناست که این‌ماجرا یک‌بار دیگر نزد عائشه روی داده بلکه ماجرا همان ماجرای خانهٔ أُمّ سلمه است.

مرحوم طبرسی همین‌خبر را در تفسیر «مجمع‌البیان» آورده أمّا جملهٔ «قالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ = أُمّ سلمه گفت.» از آن افتاده است و خواننده می‌پندارد که عائشه گفت : «یا رَسُولَ‌اللهِ وَ أَنَا مِنْ أَهْلِکَ ،= یا رسول‌الله من از خانوادهٔ تو هستم» و این‌واقعه یک باردیگر نزد عائشه روی داده است ! ! چنین نیست بلکه شکل صحیح حدیث – چنانکه دیدیم- جملهٔ «قالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ : یا رَسُولَ‌اللهِ وَ أَنَا مِنْ أَهْلِکَ» را داراست . امثال اینگونه سقط و سهو، در نقل و ضبط اخبار بسیار رخ می‌دهد.

قضیّهٔ کساء با تلخیص وتغییر واسقاط نیز از عائشه نقل شده است. طبری به سند خویش

---

(۱) تفسیر برهان ، ج۳ ، ص ۳۲۲ ، حدیث ۴۸ .

ازقول عائشه آورده است که : بامدادی پیامبر(ص) درحالی که عبایی پشمین و سیاه‌رنگ برخویش گرفته بود از خانه خارج شد. در این‌هنگام حسن آمد و پیامبر اورا داخل عبا گرفت و آنگاه تلاوت کرد: «إِنَّما يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ . . . . الخ » (۱) ظاهراً عائشه نام علی و حسین و فاطمه را إسقاط نکرده است و رُوات دیگر چنین کرده‌اند. دلیل ما این‌است که «بحرانی» ازبخاری ومسلم ازقول عائشه روایتی آورده که ابتدای آن چنین است : «عَنْ عائِشَةَ قالَتْ : خَرَجَ ٱلنَّبِيُّ(ص) غَداةً . . . . = عائشه گفت : بامدادی پیامبر خارج شد . . . .» (۲) سپس حدیث را به‌نحوی که در تفسیر طبری آمده ادامه می‌دهد درعین حال نام علی و حسین و فاطمه را اسقاط نمی‌کند. ملاحظه می‌شود که در این‌خبر آنچه عائشه حکایت کرده همان ماجرای کساء است که در خانهٔ أُمّ سلمه واقع شده ، حدّأکثر اینکه به‌منظور رعایت اختصار، خوردن حریره و آرمیدن زیر کساء و دعای پیامبر را ذکر نکرده امّا معنای حدیث این‌است که پیامبر (ص) درحالی‌که عبایی پشمین برتن داشت از خانهٔ عائشه خارج شد و به خانهٔ «أُمّ سلمه» رفت وماجرای کساء در خانهٔ او رخ داد . بنابراین معلوم است که از عائشه قصّه‌ای جز قصّهٔ أُمّ سلمه نقل نشده است .

آنچه از «واثلة بن أسقع» نقل شده نیز ظاهراً همان حدیث «أُمّ سلمه» است . بحرانی از مسند «أحمد بن حنبل» از قول شدّاد بن عبد الله آورده است که : شنیدم هنگامی که سر مطهّر حسین (ع) را نزد او آوردند مردی از أهالی شام که نزد او بود اظهار شادمانی کرد . واثله خشمگین شد وگفت : به خدا سوگند که همواره علی و حسن و حسین را دوست می‌دارم؛ پس از اینکه شنیدم رسول خدا(ص) در خانهٔ «أُمّ سلمه» بود که حسن آمد و پیامبر او را بر پای راست خود نشاند وبوسید؛ سپس حسین آمد و پیامبر اورا برپای چپ خود نشاند و بوسید؛ سپس فاطمه آمد و حضرتش او را در مقابل خویش نشاند؛ سپس علی را فرا خواند . سپس کسائی خیبری بر ایشان انداخت . گویی [هم اینک] او را می‌نگرم که گفت : «إِنَّما يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ . . . . الخ » (۳) . این همان حدیث «أُمّ سلمه» است که « واثلة بن

---

(۱) تفسیر طبری؛ جزء ۲۲ ، ص ۶

(۲) تفسیر برهان ، ج ۳ ، ص ۳۲۲ ، حدیث ۴۲ و ۴۳

(۳) تفسیر برهان ، ج ۳ ، ص ۳۲۱ ، حدیث ۳۹

أسقع» واسطه ها را حذف کرده و آن‌را چنان بازگو کرده که پنداشته می‌شود خود هنگام واقعه حاضر بوده است. درحالی‌که چنین نیست، زیرا واثله هنگام وقوع ماجرا مسلمان نبود. بنابه مشهورترین اقوال ، وی در سال نهم هجری اسلام آورد و ماجرای کساء در أواخر سال پنجم و أوائل سال ششم هجری واقع شده است . طبعاً حضور واثلهٔ کافر هنگام وقوع ماجرای کساء که در خلوت و حتّیٰ دور از چشم صحابه روی داده ، محال است.

قصهٔ کساء با تغییر و تحریف نیز نقل شده است. در مسند «أحمدبن حنبل» از قول واثلة بن أسقع آمده است : «به خانهٔ علی رفته سراغ وی را گرفتم ، فاطمه گفت : رفته است رسول‌خدا (ص) را بیاورد. در این‌هنگام رسول‌خدا و علی آمدند و داخل خانه شدند من نیز وارد شدم. رسول‌خدا (ع) علی را برجانب چپ خود و فاطمه را درطرف راست خویش و حسن و حسین را دربرابرخود نشاند و پیراهن خودرا برآنها کشید و گفت : إِنَّما يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ . . . . . الخ ، پروردگارا،اینان سزاوارترند. واثله گفت از گوشهٔ خانه گفتم: یا رسول‌الله ، آیا من هم از أهل تو هستم ؟ فرمود : تو نیز أهل من هستی ! واثله گفت : به این فرمودهٔ پیامبر بیش‌از اعمال[نیک] خود امیدوارم» (۱)

تردید نمی‌توان کرد ماجرایی که واثله – که خود صحابی ناشناخته‌ای است - نقل کرده ، همان‌است که «أمّ سلمه» در تعدادی از روایات بیان کرده است . باید توجّه داشت که این واقعه پس‌از گذشت بیش‌از نیم قرن ، هنگامی‌که دهان به دهان نقل شود طبعاً دچار تغییر و تبدیل خواهدشد. گاهی نیز ناقلین خبر ، آن‌را بنا به اهداف خویش تغییر می‌داده‌اند.

واثله این‌قصّه را پس‌از فاجعهٔ کربلاء که از ماجرای کساء حدود پنجاه و پنج سال گذشته بود ، نقل کرده است و در آن‌زمان جز اندکی از صحابهٔ پیامبر که در نواحی مختلف پراکنده بودند ، باقی نمانده بودند و اگر مردم به هریک از أصحاب برخورد می‌کردند همهٔ چشمها به وی خیره می‌شد زیرا در آن‌هنگام ازنظرمردم صحابی از بقایای دوران رسالت بود و همگان آنان را به‌دیدهٔ احترام می‌نگریستند. پرواضح است اگر صحابی أهل تقویٰ نمی‌بود ، در آن‌هنگام برای مردم چیزهایی حکایت می‌کرد که حاکی از خصوصیّت و تقرّب او نسبت به رسول‌خدا (ص) باشد. به‌نظرمن واثله این قصّه را به قصد خودستایی و بالابردن منزلت خود

---

(۱) تفسیر برهان ، ج۳ ، ص ۳۲۱ ، حدیث ۳۸ .

در میان مردم نقل کرده است.(۱) و این‌جمله‌اش که «کَأَنّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ.= گویی[هم اینک] او را می‌نگرم» نیز گویای همین مقصود اوست . یعنی پس‌از گذشت بیش‌از نیم قرن از واقعهٔ مذکور گویی که هم‌اینک رسول‌خدا یا عبایش را باچشمانم می‌بینم و به‌همین‌منظور در یکی‌از دو روایت مذکور، ماجرا را تحریف کرده و گفتهٔ «اُمّ سلمه» را به خود نسبت داده و می‌گوید : «از گوشهٔ خانه گفتم : یا رسول‌الله آیا من‌هم از أهل تو هستم ؟ فرمود : تو نیز از أهل‌من هستی» ! و این‌جمله را به‌قصد تفهیم تقرّب خود به رسول‌خدا (ص) گفته است تا منزلت خودرا نزد عوام‌النّاس بالا ببرد و به‌همین‌منظور افزوده است که «وَ ذٰلِكَ أَرْجَىٰ ما أَرْجُو مِنْ عَمَلي.= به این‌فرمودهٔ پیامبر، بیش‌از أعمال[نیک]خود امیدوارم» ! یعنی بشارت رسول‌خدا به این‌که من از أهل اویم درمیان أعمالم ، پاکترین کردار و نیکوترین کاری است که سراغ دارم ! پرواضح است که افراد متظاهر به زهد و پرهیزکاری چنین می‌گویند تا توجّه مردم را به خود جلب کنند. و إلّا اگر کسی ازقبیل «واثله» که صحابی ناشناخته‌ای است و هنگام وقوع ماجرای کساء مشرک بوده (وی در سال نهم هجری اسلام آورد) و بیش‌از یک‌سال محضر پیامبر(ص) را درک نکرده‌است ، از اهل‌بیت رسول‌خدا (ص) باشد ، دراین‌صورت، نظایر أبوسفیان که یک‌سال قبل‌از مسلمانی «واثله» اسلام آورد ، به‌طریق أولیٰ از أهل‌بیت پیامبر خواهند بود ! و البتّه کسی چنین نگفته و نمی‌گوید.

بر أهل تحقیق پوشیده نیست که اسلام همواره به أمثال اینگونه تحریفگران فریبکار مبتلا بوده و آنان دراصول و فروع دین وحتّیٰ مسائل تاریخی، آنچه می‌خواسته‌اند کرده‌اند. خلاصه آنکه آنچه «واثله» نقل کرده چیزی جز حدیث «اُمّ سلمه» نیست که آن را شنیده لیکن آن را بدون واسطه و مستقیماً نقل کرده و در یکی از دو روایت مذکور ، واقعهٔ کساء را تحریف کرده است. بنابراین قول کسانی‌که با استناد به حدیث واثله ، ادّعا کرده‌اند که ماجرای کساء یک‌بار دیگر در خانهٔ فاطمه - علیهاالسّلام- واقع شده است - ازجمله علّامه سیّد

---

(۱) یا کسانی‌که می‌خواسته‌اند با تعریف از وی و نیکو جلوه دادنش نزدمردم ، راه را برای قبول سایر روایاتش هموار سازند لذا درحدیث اوّل، جملهٔ «گویی هم‌اینک اورا می‌بینم» و در حدیث دوّم ، ذیل آن‌را اضافه کرده‌اند. آنجا که گفته شده : «واثله گفت : از گوشهٔ خانه گفتم . . . . الخ »

عبدالحسین شرف الدّین در رسالهٔ «الکلمة الغرّاء» (ص۱۵)- صحیح نیست . استاد «محمّد مهدی آصفی» نیز روایات واثله را قاطعانه مردود شمرده است.(۱)

نتیجهٔ سخن این‌است که واقعهٔ کساء دورازچشم صحابه روی داده و جز أصحاب کساء و «اُمّ سلمه» ، کسی شاهدآن نبوده‌است. رُوات طبقهٔ اوّل این‌حدیث عبارت‌اند از:حضرات علی و حسن و حسین - علیهم‌السّلام- و اُمّ سلمه. وچنانکه گذشت ، ندیده‌ام کسی حدیث مذکوررا از قول حضرت زهرا(ع) نقل کند و سبب آن را نیز تبیین کردیم.

بنابراین می‌توان گفت که حدیث کساء «مستفیض» و معتبر و موجب اطمینان ، بلکه علم عادی به‌وقوع واقعهٔ مذکور است.

اگر سؤال شود که آیا از روایات کساء می‌توان دریافت که آیهٔ «**إِنَّما يُرِيدُ ٱللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**.» مستقلاً و جدا از صدرآیه و آیات ماقبل ومابعد نازل گردیده‌است ؟ می‌گوییم : در أخبار واقعهٔ کساء،نکته‌ای‌که بر این‌مسأله دلالت کند ، نمی‌توان یافت ؛ زیرا رُوات این‌ماجرا درمقام بیان این‌موضوع بوده‌اند که پس‌از نزول آیهٔ تطهیر پیامبر (ص) ، این‌بزرگواران را زیر کساء گردآورد و بااقتباس از آیهٔ مذکور برای آنان دعا کرد؛ ودربارهٔ این‌مسأله که‌آیهٔ «**إِنَّمايُرِيدُ ٱللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**» - که درواقع بخشی از آیهٔ۳۳ سورهٔ أحزاب است- همراه آیات قبل وبعدخود نازل شده یااینکه مستقلّ و جدا ازآنها نزول یافته است، ساکت‌اند. البتّه سیاق آیات،گویای آن‌است‌که ذیل آیهٔ ۳۳ سورهٔ أحزاب به‌سبب ارتباط شدید معنوی با آیات قبل وبعد خود ، همراه آیات مذکور و یکباره نازل گردیده زیرا - چنانکه پیش‌از این گفتیم- جملهٔ «**إِنَّما يُرِيدُ ٱللّٰهُ** .... الخ » درمقام تبیین علّت مسائلی است که در آیات پیشین،خطاب به همسران پیامبر ، گفته شده است. بنابراین

---

(۱) بنگرید به فصل دوّم کتاب «سلسلة فی رحاب القرآن» ، ج۳ (آیة التّطهیر) ، طبع دارالقرآن الکریم للعنایة بطبعه و نشر علومه - مأخذی که مؤلّف محترم بدان اشاره کرده‌اند با مشخّصات ذیل به فارسی نیز ترجمه شده است: «پژوهشی در آیهٔ تطهیر، مصونیّت تکوینی رهبران عقیدتی اسلام» تحقیق و تألیف استاد محمّد مهدی آصفی، ترجمهٔ دکتر محمود رضا افتخار زاده، دفتر نشر معارف اسلامی قم، ص.پ.: ۵۷۳، چاپ اوّل: ۱۳۷۳ هـ.ش.؛ مطلب مورد نظر استاد در کتاب مذکور در صفحهٔ ۱۰۴ به بعد آمده است.

حذف شود

این‌قول تفسیر «المیزان» که بااستناد به روایات ، ادّعا کرده آیهٔ مذکور بااینکه جزئی از آیهٔ ۳۳ است ، به‌تنهایی نازل گردیده ، رأیی استوار نیست.

برای اثبات جدایی آیهٔ مذکور - یا به‌عبارت صحیح‌تر جزئی از آیهٔ ۳۳- با قبل وبعدش سخنانی عجیب گفته شده است . از آن‌جمله علّامه سیّدعبدالحسین شرف الدّین در «الکلمة الغرّاء» (ص۲۱) می‌گوید : «آیهٔ تطهیر استطراداً [و به‌صورت جملهٔ معترضه] در میان آیات خطاب به زنان[پیامبر] آمده ! و به‌سبب استطرادی بودن، بیانگر آن‌است که هدف إلٰهی از مخاطب قراردادن همسران پیامبر به أوامر و نواهی و آداب و نصائح[که در آیات قبل و بعد ملاحظه می‌شود] جزاین نبوده، که به أهل‌بیت (مقصودم پنج تن آل‌عباست) عنایت داشته و می‌خواسته «ازجانب زنان پیامبر» سرزنشی و «به‌واسطهٔ ایشان» هیچ‌گونه أمر ناگواری متوجّه این‌بزرگواران نشده و «به‌سبب ایشان» راهی علیه آنان ، برای منافقین بازنشود. برکسی پوشیده نیست که اگر این‌استطراد نمی‌بود ، چنین نکتهٔ شریفی که ناشی از بلاغت عظیم کتاب پروردگارحکیم و اعجاز درخشان آن است ، حاصل نمی‌شد» !

ما بر کلام علّامه «شرف الدّین» شرح و توضیحی نداریم و قضاوت را برعهدهٔ شما می‌گذاریم تا آزادنه بیندیشید و تأمّل کنید و ببینید آیا می‌توان ازآن معنایی معقول و مفید دریافت ؟ !

سخن ما دربارهٔ دستهٔ نخست از روایات مربوط به آیهٔ تطهیر خاتمه یافت و اینک به دستهٔ دوّم می‌پردازیم :

روایات دستهٔ دوّم :

گروه دوّم از روایات ، دلالت دارند که آیهٔ تطهیر دربارهٔ علی(ع) یا دربارهٔ أصحاب کساء ویا دربارهٔ علي و فرزندانش که امام می‌باشند ، نازل گردیده است. ما به‌عنوان نمونه سه روایت را ذکر می‌کنیم :

أ) طبری به‌سندخویش از قول حکیم بن سعد نقل کرده که : نزد «اُمّ سلمه» عليّ بن أبي‌طالب را یاد کردیم، گفت : آیهٔ « إِنَّما يُرِيدُ ٱللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ

تَطْهِيراً» دربارهٔ او نازل شده است.(۱)

ب) بحرانی به نقل از تفسیر ثعلبی از قول أبوسعید خدری آورده است که پیامبر فرمود : آیهٔ «إِنَّمايُرِيدُ ٱللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ . . . .» دربارهٔ پنج تن نازل شده است : دربارهٔ من و دربارهٔ علی و حسن و حسین و فاطمه. (۲)

ج) بحرانی به‌نقل از شیخ صدوق ازقول حضرت علی(ع) آورده که آن‌حضرت فرمود : در خانهٔ «أُمّ سلمه» به‌دیدار رسول‌خدا (ص) رفتم درحالی‌که آیهٔ «إِنَّمايُرِيدُ ٱللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ . . . .» بر آن‌حضرت نازل شده بود، رسول‌خدا(ص) فرمود : این آیه دربارهٔ تو و دربارهٔ دو نواده‌ام و امامان از فرزندان توست . (۳)

دربارهٔ اینگونه اخبار وجملهٔ «نَزَلَتْ فيهِ.= در شأن او نازل شده» و نظایرآن ، لازم است بدانیم که این‌تعابیر در زبان روایات در سه مورد استعمال می‌شود :

أوّل : زمانی‌که یک واقعهٔ شخصی ، سبب و مورد نزول آیه باشد و لفظ آیه خاصّ باشد نه عامّ ؛ مانند این آیه : « قَدْ سَمِعَ ٱللهُ قَوْلَ ٱلَّتي تُجادِلُکَ في زَوْجِها وَ تَشْتَكي إِلَى ٱللهِ.= خداوند سخن آن‌زن را که دربارهٔشوی خویش با تو گفتگو وچون وچرا می‌کرد وبه خدای ناله و شکوه می‌نمود، شنید» (المجادَلَة/۱) «ابن‌عبّاس» گفته است:این‌آیه دربارهٔ «خولة بنت خویلد» نازل گردیده که شوهرش «أوس بن صامت خزرجی» با او ظِهار کرده بود و او [پس‌از گفتگو با پیامبر] به پیشگاه خدا شکوه کرد.

دراینجا لفظ آیه – یعنی « ٱلَّتي تُجادِلُکَ في زَوْجِها» - خاصّ است و إطلاق و عمومیّت ندارد. دراینگونه موارد،لفظ آیه غیراز مورد نزول را شامل نمی‌شود.

دوّم : زمانی‌که یک واقعهٔ شخصی سبب و مورد نزول آیه باشد لیکن لفظ آیه عامّ باشد و مورد نزول و غیرآن را شامل شود ، مانند این‌آیه : « وَ ماكانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لامُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى ٱللهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ مِن أَمْرِهِمْ.= هیچ مرد و زن مؤمن را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به‌کاری فرمان دهند ، برای آنان در کارشان اختیاری باشد» (الأحزاب/۳۶)

(۱) بنگرید به تفسیر طبری ، ج۲۲ ، ص ۸

(۲) تفسیر برهان ، ج۳ ، ص۳۲۲ ، حدیث ۴۶

(۳) تفسیر برهان ، ج۳ ، ص۳۱۰ ، حدیث ۶

مفسّرین می‌گویند این آیه دربارهٔ «زینب بنت جحش» که دختر عمّهٔ پیامبر بود و دربارهٔ برادرش «عبدالله بن جحش» نازل گردیده است. پیامبر خواست که «زینب» را به عقد نکاح «زید بن حارثه» درآورَد ، أمّا او و برادرش نپذیرفتند ؛ آنگاه این آیه نازل شد. دراینگونه موارد لفظ آیه ، عامّ است و موردنزول و غیرآن را شامل می‌شود. درچنین مواردی است که گفته می‌شود : «مورد مخصّص نیست»

سوّم : زمانی‌که واقعهٔ شخصی سبب و مورد نزول آیه نیست و لفظ آیه شمول و عمومیّت دارد ؛ مانند آیاتی [از سورهٔ أحزاب] که در صدر همین‌مقال آوردیم و آیهٔ تطهیر نیز درمیان آنهاست و دربارهٔ زنان پیامبر نازل گردیده است. دراینجا واقعهٔ شخصی سبب و مورد نزول این آیات نیست و ألفاظ آیات‌شمول و عمومیّت دارد و همهٔ زنان پیامبر(ص) را شامل شده و آیهٔ تطهیر - چنانکه در صفحات گذشته به‌تفصیل گفته‌ایم- همه مشمولین ومصادیق أهل‌بیت نبوّت را - أعمّ از مرد و زن- دربر می‌گیرد. فی‌المثل آیهٔ « وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجاهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ.= در خانه‌هایتان آرام و قرارگیرید و به‌شیوهٔ جاهلیّت پیشین به‌خودنمایی برون نیایید» همهٔ زنان پیامبر(ص) را - بلااستثناء- شامل شده و اختصاص به برخی از آنها ندارد.

بنابراین روایتی‌که بحرانی به‌نقل ازشیخ صدوق ازقول ابن‌مسعود آورده‌است که پیامبر(ص) فرموده : آیهٔ «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجاهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ» دربارهٔ عائشه نازل گردید.(۱) بدین‌معناست که عائشه از مصادیق آیه است ، نه اینکه آیه ، به‌او اختصاص دارد. آیهٔ تطهیر نیز ازهمین قبیل است زیرا ماجرایی شخصی سبب و مورد نزول آن نبوده و لفظ آیه عامّ است و همهٔ أهل‌بیت نبوّت - أعمّ از مرد و زن - را به‌رغم پُرشماربودنشان شامل می‌شود. بنابراین آنچه طبری از قول «أُمّ سلمه» آورده که آیهٔ تطهیر دربارهٔ علی است (حدیث اوّل از روایات دستهٔ دوّم) به‌معنای آن‌است که علی(ع) از مصادیق آیه است و بدین‌ترتیب هیچ تعارضی میان حدیث مذکور با حدیث أبوسعید خدری که گفته آیه دربارهٔ پنج تن نازل گردیده (حدیث دوّم از روایات دستهٔ دوّم) موجود نیست و همچنین دوحدیث مذکور با حدیث صدوق که از قول علی(ع) می‌گوید : «پیامبـر فرمود : این آیه دربارهٔ تو و دو نواده‌ام و

---

(۱) تفسیربرهان ، ج۳ ، ص۳۰۸ ، حدیث ۲

امامان از فرزندان توست» (حدیث سوّم) تعارض ندارند ؛ زیرا - چنانکه گفتیم - لفظ آیه، همهٔ کسانی را که از أهل‌بیت‌اند - وتعدادشان بسیاراست - شامل می‌شود. این‌دسته از أخبار نیز درمقام تخصیص آیه به برخی از اشخاص نیستند بلکه درهریک از آنها بعضی ازمصادیق آیهٔ تطهیر ذکر شده است . خبرنخست فقط حضرت علی(ع) را ذکر نموده و خبر دوّم پنج تن آل‌عبا را و خبرسوّم حضرت علی و حسنین و امامان از فرزندان ایشان را یادکرده و رسول‌خدا (ص) و حضرت فاطمه(ع) را ذکر نکرده است. بنابراین هر یک از أُخبار، بعضی از مصادیق را ذکر نموده و غیر ایشان را نفی نمی‌کنند . همچنانکه حدیث «أمّ سلمه» که می‌گوید آیه دربارهٔ علی است نافی اهل‌بیت بودن پیامبر(ص) و فاطمه و حسنین و فرزندانشان نیست ؛ روایت صدوق هم که می‌گوید پیامبر به علی(ع) فرمود : «این آیه دربارهٔ تو و دو نواده‌ام وامامان از فرزندان توست» نافی اهل‌بیت بودن رسول‌خدا و فاطمه نیست . بدین ترتیب هیچ‌یک از اینگونه اخبار ، حکماً و موضوعاً أهل‌بیت بودنِ همسران پیامبر را نفی نمی‌کنند .

نتیجه کلام این‌است که از آنچه‌گذشت می‌توان دریافت که در اینگونه اخبار، دلالت جملهٔ «نَزَلَتْ فیه= درشأن‌او نازل شده» ونظایرآن، بیش‌ازبیان ومعرّفی تعدادی ازمصادیق‌آیه نیست و از آنها حکماً و موضوعاً ، تخصیص آیهٔ‌تطهیر به برخی از أهل‌بیت و صرف‌نظر از سایرین، استفاده نمی‌شود و این مسأله چنان روشن وآشکار است که نیازمند توضیح بیشتر نیست .

تذکّر :

علّامه سیّد عبدالحسین شرف الدّین در «الکلمة الغرّاء» (ص ۱۲ تا۱۵) پنداشته‌است که گردآوردن علی و فاطمه و حسنین - علیهم‌السّلام- توسّط پیامبر(ص) زیرکساء و گفتن : «پروردگارا ، اینان أهل‌بیت من هستند ، پس پلیدی را از ایشان بِزُدا و آنان را چنانکه باید و شاید پاکیزه ساز» براختصاص آیهٔ تطهیر به أُصحاب کساء دلالت دارد. یعنی مختصّ پیامبر و علی و فاطمه و حسنین - علیهم‌السّلام- است !

ما به‌منظور بررسی صحّت وسُقم قول جناب علّامه می‌گوییم : این‌جملهٔ پیامبر(ص) که فرمود : «هٰؤُلاءِ أَهْلُ‌بَیْتي = اینان أهل‌بیت من هستند» بی‌شبهه، خود پیامبر(ص) را شامل نمی‌شود ، پس آیا می‌توان ادّعاکرد که پیامبر با گفتن این‌جمله می‌خواسته خود را موضوعاً ویا حکماً از شمول آیهٔ تطهیر خارج سازد.؟ ! ! !

جناب علّامه استدلال کرده است که این‌فرمودهٔ پیامبر : «هٰؤُلاءِ أَهْلُ بَیْتي» براختصاص آیه به پنج تن آل‌عبا دلالت دارد ! درحالی‌که اگر این‌فرمودهٔ پیامبر(ص) براختصاص و انحصار دلالت می‌داشت ، چهارتن از أصحاب کساء را شامل می‌شد[نه پنج تن را] و آنان کسانی هستند که با اسم اشارهٔ «هٰؤُلاء» ، مورد اشاره قرارگرفته‌اند و طبعاً این‌لفظ خود پیامبر(ص) را شامل نمی‌شود و چهارتن از أصحاب کساء را دربرمی‌گیرد که عبارت‌اند از : علی و فاطمه و حسنین. آیا جناب علّامه به چنین سخنی راضی است ؟ ! و آیا به خروج سایر أئمّه ، به‌جز علی وحسنین ، از شمول آیهٔ تطهیر راضی می‌شود ؟ حاشا و کلّا ، ایشان هرگز راضی نیست و چنین قولی را نمی‌پسندد.

بنابراین همچنانکه فرمودهٔ پیامبر(ص) : «هٰؤُلاءِ أَهْلُ بَیْتي.= اینان أهل‌بیت من هستند» بر خارج شمردن پیامبر از شمول آیهٔ تطهیر و اختصاص آن به چهارتن از أصحاب کساء دلالت ندارد ؛ به‌همین‌ترتیب ، موضوعاً و حُکماً سائر أهل‌بیت را أعمّ از مرد و زن – که تعدادشان بسیاراست - از شمول آیهٔ تطهیر خارج نمی‌سازد.

این‌مسأله کاملاً آشکاراست و غبار تردید برآن نمی‌نشیند أمّا علائق و عواطف مذهبی، کار خود را می‌کند و مسأله‌ای واضح و روشن را مبهم و پوشیده می‌نماید و کارآسان را دشوار و پیچیده جلوه می‌دهد !

روایات دستهٔ سوّم :

دستهٔ سوّم از روایات مربوط به آیهٔ تطهیر روایاتی‌است که درآنها پیامبر ضمن فراخواندن علی و فاطمه – علیهماالسّلام- به نماز ، آیهٔ تطهیر را نیز قراءَت می‌کند. ازاینگونه روایات به‌عنوان نمونه سه روایت را ذکر می‌کنیم :

أ) بحرانی به‌سندخوداز موفق بن أحمد ، ازقول أبوسعیدخدری روایت کرده : پس‌از نزول آیهٔ : «وَأْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاةِ.= خاندان خویش را به نماز فرمان ده» (طٰه/۱۳۲) پیامبر نُه ماه به‌هنگام هرنماز به درِخانهٔ فاطمه و علی می‌آمد و می‌فرمود : نماز ، خدایتان رحم کُناد ،« إِنَّمَا یُرِیدُ ٱللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.»(۱)

---

(۱) تفسیر برهان ، ج۳ ، ص۳۲۴ ، حدیث ۶۲

ب) بحرانی به‌نقل از ثعلبی ازقول «أبوالحمراء» آورده است که : نُه ماه پیوسته در مدینه اقامت کردم . در این‌مدّت رسول‌خدا(ص) هربامداد به درِخانهٔ علی و فاطمه می‌آمد و می‌فرمود : نماز ،« إِنَّما يُرِيدُ ٱللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ . . . . » (۱) بحرانی روایتی دیگر را با همین‌مضمون به‌نقل از أمالی شیخ طوسی ازقول «أبوالحمراء» آورده است با این‌تفاوت که در این‌روایت «أبوالحمراء» به‌جای «نُه ماه» گفته است:«چهل روز» (۲)

ج) طبری به‌سند خود ازقول أنس بن مالک آورده است که رسول‌خدا (ص) شش ماه ، هنگامی‌که برای نماز از خانه خارج می‌شد چون از درِخانهٔ فاطمه می‌گذشت می‌فرمود : نماز، ای أهل‌خانه «إِنَّما يُرِيد ٱللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ . . . .» (۳)

چنانکه ملاحظه می‌شود اینگونه أخبار حکایت می‌کنند که رسول‌خدا (ص) مدّتی – که کمتراز چهل روز نبوده- عملی را پیوسته تکرار می‌فرمود و هربامداد یا هنگام هرنماز به درِخانهٔ علی و فاطمه می‌آمد و أهل‌خانه را به نماز فراخوانده و آیهٔ تطهیر را تلاوت می‌فرمود زیرا بنا به آیهٔ «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِٱلصَّلاةِ وَ ٱصْطَبِرْ عَلَيْها= و خاندان خویش را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش» (طهٰ/۱۳۲) مأمور به انجام این‌کار بود.

چنانکه در خبر أبوسعید خدری - که در سطور پیش آوردیم- ملاحظه می‌شود ، پس‌از نزول آیهٔ مذکور(طهٰ/۱۳۲) بود که پیامبر چنین می‌کرد. قراءَت آیهٔ تطهیر پس‌از دعوت ایشان به نماز،بدین‌منظور بود که علّت دعوت خویش را تبیین نماید. آن‌حضرت می‌خواست این‌معنی را تفهیم نماید که : خدایم أمر فرموده که أهل‌بیت خویش را به نماز فراخوانم؛من نیز برای اطاعت از فرمانِ حقّ ، شمارا به نماز دعوت می‌کنم و البتّه خدا نیز از این‌دعوت هدفی جز تطهیر أهل‌بیت از رجس ندارد.

أوامر[و نواهی] خدا نسبت به افراد حریم رسالت إلهی شدیدتراست و تأدیب و تربیت ایشان پیش و بیش از سایرین،مورد توجّه است و بااینکه عمومیّت أوامر و نواهی کلّی اسلام ،

---

(۱) تفسیر برهان ، ج۳ ، ص ۳۲۳ ، حدیث ۵۲

(۲) تفسیر برهان ، ج۳ ، ص ۳۱۳ ، حدیث ۱۹

(۳) تفسیرطبری ، ج۲۲ ، ص۶ ، همچنین بنگرید به:سنن ترمذی (کتاب تفسیرالقرآن) ، حدیث ۳۲۰۶.

أهل‌بیت را همچون سایرمردم شامل می‌شود،با این‌حال بنابه عمومیّت تعلیل در آیهٔ تطهیر، خدا یک‌بار دیگر همهٔ أهل‌بیت را به‌شدّت از کار ناشایست بازداشته و به کردار شایسته فراخوانده است و به این‌هم بسنده نکرده و با آیهٔ «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِٱلصَّلَاةِ= وخاندان خویش را به نماز فرمان ده» ، پیامبر را واداشته که خصوصاً خاندان خودرا به نماز فراخواند. اینها همه به‌منظور صیانت حریم رسالت و بیت نبوّت از هر پلیدی و آلودگی است؛ و چنانکه در صفحات پیشین بیان کردیم آیهٔ « إِنَّما يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ . . . .» به‌همین هدف اشاره می‌کند.

بدین‌سبب بود که پیامبر، هنگام دعوت ایشان به نماز ، آیهٔ تطهیر را قراءَت می‌کرد تا هدف از دعوت خویش را تبیین نماید ، بدین‌معنی که خداوند تأدیب و تهذیب شمارا بیش‌از سایرین خواسته است و بدین‌منظور مرا أمر فرموده که ازمیان مردم، خصوصاً شمارا به نماز دعوت کنم من نیز به‌قصد عمل به فرمان خدا و حصول هدف و غایت آیهٔ تطهیر که طهارت أهل‌بیت نبوّت از پلیدی است ، شمارا به نماز فرامی‌خوانم. پس برخیزید و نماز به‌جای آرید تا هدف مذکور حاصل آید و از آلودگی پاک و پاکیزه شوید.

این‌عمل پیامبر و قراءَت آیهٔ تطهیر ، براختصاص آیه به کسانی که آن‌حضرت به نماز فرامی‌خواند ، دلالت ندارد و پیامبر درصدد تفسیر آیه و بیان مراد از لفظ «أهل‌البیت» نبوده است . زیرا معنای این لفظ آشکاربود و فهم آن موکول برعرف عرب بوده است .

اگر برفرض محال مدّعی شویم که پیامبر قصد تخصیص آیه و منحصر ساختن آن به کسانی را داشت که ایشان را به نماز دعوت می‌کرد ؛ لازم است بدانیم که در این‌فرض ، خروج پیامبر از شمول آیه ، لازم می‌آید ! زیرا پیامبر خود را به نماز دعوت نمی‌فرمود و البتّه بطلان تالی و مقدّم در این‌قضیّه برکسی پوشیده نیست .

روایات دستهٔ چهارم :

دستهٔ چهارم از روایات مربوط به آیهٔ تطهیر، روایاتی است که آنهارا تحت ضابطه‌ای کلّی نمی‌توان گردآورد و دراینجا دو نمونهٔ از آنها را ذکر می‌کنیم :

أ) بحرانی به‌نقل ازتفسیر ثعلبی ازقول «ابن عبّاس» آورده است که رسول‌خدا (ص) فرمود : خداوند خلائق را به دو بخش تقسیم فرمود و مرا در بخش بهتر قرارداد ، چنانکه فرموده :

« وَ أَصْحابُ ٱلْيَمينِ ما أَصْحابُ ٱلْيَمينِ؟= و یاران راست ، یاران راست کدام‌اند؟» (الواقعة/۲۷) من نیکوترین یاران راست‌ام. سپس هریک از دوبخش را سه قسمت فرمود و مرا در بهترین بخش از آن‌سه قسمت قرارداد ، چنانکه فرموده : « فَأَصْحابُ ٱلْمَيْمَنَةِ ما أَصْحابُ ٱلْمَيْمَنَةِ؟= نکوفرجامان و خجستگان ، کدام‌اند خجستگان ؟» (الواقعة/۸) و فرموده : « وَٱلسّابِقُونَ ٱلسّابِقُونَ= و پیشی‌گیرندگان ، آن‌پیشی‌گیرندگان» (الواقعة/۱۰) من از پیشی‌گیرندگان و بهترین ایشان‌ام. سپس بخشهای سه‌گانه را به قبائلی مختلف تبدیل نمود و مرا در بهترین خاندان قبائل جای‌داد ، چنانکه فرموده : « إِنَّما يُرِيدُ ٱللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». (۱)

ب) بحرانی به‌نقل از شیخ صدوق ازقول حضرت سجّاد(ع) ، حدیثی مفصّل آورده است که حضرت علی(ع) درمقام احتجاج به أبوبکر فرمود : تورا به‌خدا بگو آیا آیهٔ تطهیر از رجس ، برای من وأهل‌بیت من[نازل شده] یا برای تو و أهل‌بیت تو؟ أبوبکر گفت : برای تو و أهل‌بیت تو. (۲)

روایت نخست - چنانکه ملاحظه می‌شود- بیش‌ازاین دلالت نداردکه خاندان نبوّت بهترین خاندان است و روایت دوّم بیش‌ازاین دلالت ندارد که علی و أهل‌بیت او از مصادیق آیهٔ تطهیراند. این روایات در حُکم روایات دستهٔ دوّم‌اند که درآنها[تعابیری ازقبیل « نَزَلَتْ فیه» و نظایرآن ، به‌کاررفته و] گفته شده آیهٔ تطهیر دربارهٔ علی و امامانی که از فرزندان او هستند ، نزول یافته است و پیش‌ازاین گفتیم که روایات مذکور دلالت برتخصیص ندارند و موجب نمی‌شوند که غیرعلی و امامانی که از فرزندان او هستند - یعنی پیامبر و همسرانش و . . . .- از شمول آیهٔ تطهیر خارج شوند.

تحقیق و تأمّل در روایاتی که به‌نوعی به آیهٔ تطهیر ارتباط دارند ، این‌حقیقت را آشکار می‌سازد که دراین‌باب چیزی که موجب تخصیص آیه به برخی از مصادیق « أهل‌البیت» و خروج بقیّهٔ مصادیق گردد ، به‌دست نمی‌آید و دلیلی متقن برتخصیص آیه به اصحاب کساء ،

---

(۱) تفسیربرهان ، ج۳ ، ص ۳۲۳ ، حدیث ۵۳ .

(۲) تفسیربرهان ، ج۳ ، ص ۳۱۱ ، حدیث ۱۰.

در روایات موجود نیست و ظاهرآیه به‌قوّت خویش باقی مانده و هرکه را که بنابه‌دلالت زبان عربی و عرف ، مصداق « أهل‌البیت» باشد ، دربرمی‌گیرد. بنابراین،این‌گفتهٔ نویسندهٔ توانا آقای «جعفر مرتضی العاملی» در[مجلّهٔ] « رسالة الثّقلین» (ص۲۶) که : « پیامبر (ص) به انحصار و اختصاص آیه به أصحاب کساء تصریح فرموده» وجاهت لازم را فاقداست.

ما دراین‌مقال روایات نبوی را آوردیم و درآنها تدقیق و تحقیق کردیم و - چنانکه ملاحظه شد- تصریح بلکه تلویحی ازجانب پیامبر نیافتیم که اختصاص و انحصار آیه به اصحاب کساء را برساند. وحتّیٰ خودایشان - دام تأییده- تصریح کرده‌اند که « بعضی‌ازروایات أئمّهٔ دوازده‌گانه را افزوده‌اند» (ص۱۴) مقصودایشان این‌است که برخی ازروایات دلالت دارندکه أئمّهٔ اثنی‌عشر از مصادیق« أهل‌البیت» به‌شمار می‌روند. پیش‌ازاین بیان شد که فرزندان پیامبر(ص) و نوادگانش و فرزندان ایشان و هٰکذا . . . . عرفاً و نیز در زبان عربی از « أهل‌البیت» محسوب می‌شوند. بنابراین مفادّ روایاتی که دلالت دارند أئمّهٔ اثنی‌عشر از أهل‌بیت می‌باشند موافق عرف و زبان است درحالی‌که تخصیص دادن آیهٔ تطهیر به اصحاب کساء مستلزم خروج نُه تن از أئمّه از شمول اهل‌بیت است ! آیا این‌دانشمند محقّق،راضی است که نُه تن از أئمّه - که مهدی (عج) در زمرهٔ ایشان است - از أهل‌بیت خارج شوند ؟ ! آیا مهدی (عج) از اهل‌بیت نیست ؟ ! درحالی‌که روایاتی ازقول پیامبر نقل شده که تصریح می‌کنند مهدی از اهل‌بیت است . (۱) ما نمی‌دانیم به چه مجوّزی می‌توان نُه تن از أئمّه را که مهدی (عج) در زمرهٔ ایشان است ، از أهل‌بیت خارج ساخت !

لازم‌است بدانیم اگر برفرض‌محال ، قائل شویم که مخصِّصی حکم آیه را به أصحاب کساء اختصاص داده است دراین‌صورت مخصِّص نافی شمول لفظ « أهل‌البیت» برجمیع فرزندان پیامبر(ص) و نوادگان و همسران و عموها و عموزادگان آن‌حضرت نخواهدبود ، بلکه تأکیدی است برآن ؛ زیرا اگر ظاهرلفظ،جمیع افرادمذکور را شامل نمی‌بود ، اخراج برخی از ایشان از حکم آیه معنی نداشت و أصولاً مخصِّص، برخی از افراد مشمول حکم را از حُکمی که درآیه مذکوراست خارج می‌سازد. حکم این‌آیه از اوامر ونواهی که در آیات قبل ودرصدر آیهٔ تطهیر

---

(۱) بنگرید به مقدّمهٔ ابن‌خلدون ، ج ۱ ، ص۳۱۵ .

خطاب به مخاطبین بیان گردیده ، ارادهٔ تشریعی بر تطهیر همهٔ أهل‌بیت از پلیدی است که بنابه‌ظاهر الفاظ،متوجّه زنان پیامبر(ص) است و بنابه قاعدهٔ تغلیب و عمومیّت،علّتِ غائی ارادهٔ تشریعی ، سایر أهل بیت را نیز شامل می‌شود.

علاوه براین اگر برای آیه ، مخصِّصی فرض کنیم که آن را به أصحاب کساء تخصیص دهد، این تخصیص،مقتضیات و لوازم و توالی فاسدی خواهدداشت که التزام به آنها ممکن نیست. موارد مذکور را به‌شرح زیر یادآور می‌شویم :

أوّلاً : نتیجهٔ تخصیص آیهٔ تطهیر این خواهدبود که خداوندمتعال،تطهیر از رجس را دربارهٔ برخی از مصادیق أهل‌بیت نمی‌خواهد ! بدیهی‌است که چنین نتیجه‌ای عقلاً ممتنع است. آیا عقلاً می‌توان پذیرفت خدایی که شرایع و احکام را برای تطهیر و تهذیب بندگان مقرّر فرموده ، تطهیر برخی ازأهل‌بیت نبوّت را نمی‌خواهد ؟ !! وفی‌المثل خواهان تطهیر همسران پیامبر(ص) از رجس نیست ؟ !!

ثانیاً : لازم می‌آید که خواسته‌ها و خطابهایی که درصدر آیه و آیات پیشین ، متوجّه زنان پیامبر گردیده است ، بی‌هدف بیان شده باشد !! زیرا گرچه بنابه‌ظاهر آیه ، خدا تطهیر زنان پیامبر(ص) را از رجس خواسته است و به‌همین سبب،سخن خودرا خطاب به آنها بیان فرموده ولی مقتضای تخصیص مفروض آن‌است که خداوندمتعال،واقعاً و جدّاً تطهیر آنهارا نمی‌خواهد بلکه درواقع تطهیر چندتن دیگر، مطلوب اوست !! درنتیجه خطابات مذکور در آیه - العیاذبالله- لغو وهزل خواهدبود !! ساحت کبریایی کجا وهزل ولغو کجا . ما حقّ متعال را از هزل و لغو منزّه می‌دانیم .«إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَ ماهُوَ بِالْهَزْلِ»(الطّارق/۱۴)

ثالثاً : مقتضای ناگزیر چنین فرضی « تخصیص أکثر» خواهدبود ! بنا به دلائلی که در صفحات پیشین بیان گردید ، لفظ « أهل‌البیت» جمیع همسران پیامبر (ص) و فرزندان و نوادگان و عموها و عموزادگان آن‌حضرت را که تعدادشان بسیاراست ، شامل می‌شود. أمّا بنابه‌فرض ، أکثریّت مصادیق أهل‌بیت به‌جز پنج تن، از شمول حکم آیه خارج‌اند و این یعنی تخصیص أکثر،و چنانکه در علم «اصول فقه» به‌اثبات رسیده ، تخصیص أکثر عقلاً قبیح و مستهجن است و صدور چنین کاری از خداوند حکیم و صاحب شریعت محال است.

موارد سه گانهٔ فوق از لوازم اجتناب ناپذیر تخصیص آیهٔ تطهیر است که عقلاً مارا از فرض

مخصّص برای آیهٔ مذکور بازمی‌دارد.

اگرگفته شود پس چرا طبرسی در تفسیر «مجمع‌البیان» نقل کرده که اُمّ سلمه و عائشه و واثلة بن‌أسقع وأبوسعیدخدری وأنس بن مالک گفته‌اند آیهٔ تطهیر به أصحاب کساء اختصاص دارد ؟

می‌گوییم : نامبردگان فوق هیچ‌یک سابقه‌ای در عرصهٔ تحقیق و اظهارنظر و اجتهاد در تفسیرقرآن ندارند بلکه صرفاً روایات مربوط به آیهٔ تطهیر را نقل کرده‌اند. اُمّ سلمه و عائشه و واثله،ماجرای کساء را حکایت کرده‌اند و أبوسعید خدری ازقول پیامبر گفته است که آیهٔ تطهیر دربارهٔ پنج تن نازل گردیده و أنس نیز روایت کرده که رسول‌خدا(ص) به درِخانهٔ فاطمه می‌رفت و أهل خانه را به نماز فراخوانده و آیهٔ تطهیر را تلاوت می‌کرد. ما قبلاً اخباری را که ایشان روایت کرده‌اند ، آوردیم و معنی و مدلول آنهارا توضیح دادیم و بیان کردیم که در این‌باب خبری که دالّ بر تخصیص آیهٔ تطهیر به پنج تن آل‌عبا باشد ، وجود ندارد.

اینک که دانستیم رُوات این‌اخبار ، أهل‌نظر و اجتهاد نبوده‌اند ، لازم است بدانیم که حتّیٰ اگر آنان را أهل رأی و اجتهاد نیز فرض کنیم ، واضح است که ایشان در أخبار مذکور اظهار نظر و اجتهاد نکرده‌اند بلکه صرفاً برخی‌از اخبار مربوط به آیهٔ تطهیر را نقل کرده‌اند. بنابراین آنچه در«مجمع‌البیان» آمده‌است که ناقلین اخبار مذکور به اختصاص آیهٔ تطهیر به أصحاب کساء قائل بوده‌اند ، صحیح و متّکی به دلیل نیست .

أمّا اگر گفته شود که حاصل تحقیق حاضر این‌است که «اراده» در آیهٔ تطهیر «ارادهٔ تشریعی» بوده و آیهٔ مذکور همهٔ أهل‌بیت - أعمّ از زن و مرد- را شامل می‌شود و چنین نتیجه‌ای مخالف اجماع شیعه است ؟ پاسخ می‌دهیم که حتّیٰ اگر در این‌مسأله اجماعی در میان علمای شیعه حاصل شده باشد ، باید توجّه داشت که مستندآن آیهٔ تطهیر و أخبار مربوط به آن‌است که شماری ازآنها را دراینجا آوردیم و بررسی کردیم. دراین‌مقام اجماع علما فی‌نفسه حجّت نیست زیرا بنیان و مستندآن کاملاً معلوم و مشخّص است و مسأله از أمورتعبّدی نیست بلکه موضوعی نظری است که تحقیق و اجتهاد درآن امکان‌پذیر است و برماست که در دلائل و مستندات إجماع مفروض تأمّل و تعمّق کنیم ؛ اگر نتیجه‌ای که برآن اجماع شده است به‌دست آمد ، اجماع مقبول است و درغیراین‌صورت مردود است.

آری ، اگر جمیع علمای اسلام بلااستثناء بر أمری تعبّدی و غیرنظری که مستندآن کاملاً

معلوم و معیّن نیست ، اجماع کنند ، مسألهٔ مذکور ، ضروری دین محسوب شده و مقبول مسلمین خواهدبود. درحالی‌که موضوع بحث ما چنین نیست و مسأله‌ای نظری و تحقیق‌پذیر است که دلائل و مستندات آن کاملاً معلوم و مشخّص است و گروهی از علمای اسلام در آن اجتهاد و اظهار رأی کرده‌اند ، ما نیز درآن تحقیق و تأمّل نموده و نتیجهٔ تحقیق خودرا اظهار کرده‌ایم. اجتهاد علما که اجماع مفروض برآن متّکی است برما حجّت نیست همچنانکه نتیجهٔ تحقیق و اجتهاد ما بر آن‌بزرگواران حجّت نیست. محقّق فرهیخته باید بدون‌تعصّب و پیشداوری در أدلّهٔ طرفین،نظر و اندیشه کند و یکی از دو قول را که [صحیح‌تر می‌یابد] برگزیند.

تابدانجا که می‌دانیم ، نخستین کسی که از علمای شیعه در این‌مسأله اجتهاد و اظهاررأی کرده ، «شیخ مفید» است. پس‌از او متأخّرین که به وی حُسن ظنّ داشته‌اند به رأی او متمایل شده و قول اورا پذیرفته‌اند. ما نیز آنچه را که از او دربارهٔ این‌مسأله نقل شده است می‌آوریم و مواضع تأمّل‌انگیز رأی اورا بیان می‌کنیم :

محدّث شهیر «محمّدباقر مجلسی» در کتاب کبیرش «بحارالأنوار» ، احتجاجات شیخ مفید بر مخالفین را چنین آورده است که : «درمیان اُمّت اسلام خلاف نیست که گاهی ابتدای آیه‌ای از قرآن دربارهٔ چیزی و آخرآن دربارهٔ چیزی دیگر و میانهٔ آن دربارهٔ معنایی دیگراست. مخالف و مؤالف نقل کرده‌اند که آیهٔ تطهیر در خانهٔ «اُمّ سلمه» نازل گردیده و رسول‌خدا (ص) با علی و فاطمه وحسن و حسین در خانه بوده و آنها را با عبایی خیبری پوشانده و عرض کرده : «پروردگارا ، اینان أهل‌بیت من هستند» آنگاه خدا براو آیهٔ تطهیر را نازل نمود و رسول‌خدا (ص) آیه را تلاوت کرد. «اُمّ سلمه» به پیامبر گفت : آیامن ازأهل‌بیت تو نیستم؟ پیامبر فرمود : تو به‌سوی خیر و نیکی می‌روی؛و به او نفرمود که تو از أهل‌بیت منی. أُصحاب حدیث دراینکه آیه اختصاصاً دربارهٔ کسانی‌است که برشمردیم (یعنی أُصحاب کساء) اختلاف ندارند. خدا نیز با مفادّ آیهٔ تطهیر بر صحّت این رأی دلالت نموده آنجا که فرموده : « إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ» إذهاب رجس و زدودن پلیدی جز با عصمت از گناهان حاصل نمی‌شود؛ و خبردادن از «اراده» دراینجا خبردادن از وقوع فعلی خاصّ است (منظور ارادهٔ تکوینی است)؛غیراز اراده‌ای که باالفظ أمر اظهار می‌شود (منظور ارادهٔ تشریعی است).

تفاوت خبردادن از ارادهٔ إلٰهی درآیهٔ تطهیر باخبردادن از ارادهٔ إلٰهی در آیهٔ «یُرِیدُ ٱللَّهُ بِکُمُ ٱلْیُسْرَ = خدا برای شما آسانی می‌خواهد» (البقرة/۱۸۵) آن‌است که اگر هردو را یکسان بشماریم ، تخصیص دادن أهل‌بیت به ارادهٔ مذکور معنی نخواهدداشت ، زیرا اراده‌ای که ازآن خبر داده می‌شود و بابیان ، اظهار می‌شود[و به‌معنای وقوع فعل إلٰهی نیست] همهٔ خلائق را شامل است . أمّا چون خدا أهل‌بیت را به « ارادهٔ إذهاب رجس» اختصاص داده این‌موضوع دلالت دارد که «إذهاب إلٰهی» واقع شده و همین‌أمر موجب عصمت است . اتّفاق اُمّت بر غیرمعصوم بودن همسران پیامبر، خود دلیل است بر اینکه قول کسانی که آیهٔ تطهیر را متوجّه زنان پیامبر می‌دانند ، باطل است. به‌اضافه اینکه ضمیر مذکّر که در آیه به‌کار رفته نه حقیقتاً برای مؤنّث استعمال می‌شود نه مجازاً . ادّعای تغلیب نیز نمی‌توان کرد زیرا مردی همراه همسران ذکرنشده تا تغلیب ، صحیح و موجّه باشد و چون ادّعای تغلیب و ادّعای اینکه آیه متوجّه زنان پیامبر است ، باطل شد ، ناگزیر آیه به کسانی‌که ذکرکردیم (منظور أصحاب کساست) اختصاص می‌یابد» (۱)

این قول شیخ مفید را که «درمیان اُمّت اسلام خلاف نیست که گاهی ابتدای آیه‌ای از قرآن دربارهٔ چیزی و آخرآن دربارهٔ چیزی دیگر و میانهٔ آن دربارهٔ معنایی دیگراست» می‌پذیریم. آیهٔ تطهیر ازهمین قبیل است زیرا صدرآیهٔ مذکور و آیات پیش‌ازآن دربارهٔ همسران و ذیل آن به‌سبب إعمال قاعدهٔ تغلیب ، دربرگیرندهٔ همهٔ مصادیق «أهل‌البیت» أعمّ از همسران و غیرهمسران است؛ و به‌همین دلیل قول «عکرمه» را که مدّعی بود آیهٔ تطهیر مختصّ همسران پیامبر(ص) است ، باطل شمردیم.

خوانندهٔ بزرگوار اگر دلائل گذشتهٔ مارا به‌یاد داشته باشد جهات ضعف گفتار شیخ مفید براو پوشیده نخواهدبود لیکن دراینجا نیز به وجوهی از ضعف و اشکال در کلام وی اشاره می‌کنیم :

أوّلاً : ازکلام شیخ مفید چنین فهمیده می‌شود که آیهٔ تطهیر پس‌از اینکه پیامبر(ص)،علی

---

(۱) قول شیخ مفید را باتلخیص از «بحارالأنوار» ج۱۰ ، ص۴۲۵ نقل کرده‌ایم.

و فاطمه و حسنین را زیر کساء گردآورد ، نازل گردید ؛ درحالی‌که این ادّعا مخالف مفادّ بسیاری از روایات است که دلالت دارند رسول أکرم (ص) اینان را پس‌از نزول آیهٔ تطهیر زیر عبا گردآورد . ازآن‌جمله روایت نهم از دستهٔ نخست روایات که پیش‌ازاین درصفحات گذشته آوردیم. درحدیث مذکور حسن بن علی(ع) فرموده : «هنگامی‌که آیهٔ تطهیر نازل گشت ، رسول‌خدا (ص) مارا در عبایی خیبری که از آنِ «اُمّ سلمه» بود ، گردآورد» روایت سوّم و چهارم و هفتم و هشتم از روایات دستهٔ اوّل نیز همین معنی را می‌رساند.

آری ، ممکن است ادّعای شیخ مفید متّکی به دو روایتی باشد که این توهّم را ایجاد می‌کنند که آیهٔ تطهیر پس‌از گردآمدنِ أصحاب کساء نازل گردیده است. ما دو روایت مذکور را در صفحهٔ ۵۸ همین‌مقال آوردیم و همانجا بیان کردیم که باید ترک،ویا موافق سایر روایات تأویل شوند.

[علاوه براین] جناب علّامه شرف‌الدّین در «الکلمة الغرّاء» (ص۱۲) تصریح کرده که جمیع مسلمین براینکه واقعهٔ کساء پس‌از نزول آیهٔ تطهیر رخ داده‌است ، اجماع و اتّفاق دارند. وی در رسالهٔ مذکور می‌گوید : « تمامی أهل قبله از همهٔ مذاهب اسلامی،اجماع و اتّفاق نظر دارند که چون [فرشتهٔ] وحی آیهٔ مذکور(یعنی آیهٔ تطهیر) را بر آن‌حضرت فرودآورد ، دو نواده‌اش و پدر و مادرشان را به‌خود گرفت و آنان و خویشتن را با آن‌عبا پوشاند.»

این‌قول ، چنانکه ملاحظه می‌کنید ناقض مفادّ کلام شیخ مفید است و البتّه قول علّامه شرف‌الدّین صحیح و موافق روایات بسیاری است که پیش‌ازاین بدانها اشاره کردیم. حتّیٰ با فرض اینکه آیه پس‌از گردآوردن آن‌بزرگواران زیرعبا و پس‌از گفتن جملهٔ «پروردگارا ، اینان أهل‌بیت من هستند» نزول یافته باشد و با فرض اینکه این‌ماجرا سبب ومورد‌نزول آیهٔ مذکور باشد،بازهم تخصیص آیه به أصحاب کساء وجهی نخواهدداشت؛زیرا چنانکه قبلاً به‌تفصیل گفته‌ایم مورد ، مخصِّص نیست و دراینجا سخن خودرا تکرار نمی‌کنیم.

ثانیاً : برخلاف پندار و ادّعای شیخ مفید ، اینکه پیامبر(ص) در پاسخ اُمّ سلمه نفرمود : «همانا تو از أهل‌بیت منی» دلالتی ندارد که «أمّ سلمه» از أهل‌بیت نیست . زیرا اُمّ سلمه نپرسیده بود که آیا از أهل بیت هست یا خیر ؟ زیرا وی در این‌موضوع که از أهل‌بیت است تردید نداشت تا دربارهٔ آن سؤال کند،بلکه أهل‌بیت بودن خودرا وسیله و بهانهٔ دخول زیر عبا

قرارداد. چنانکه در خبرهشتم از روایات دستهٔ أوّل خواندیم که : «گفتم یارسول‌الله من از أهل‌بیت توام وآمدم تاباآنها داخل عبا شوم. پیامبر فرمود : ای أُمّ سلمه برجای خویش باش» ملاحظه می‌کنید که پیامبر(ص) أهل‌بیت بودن أُمّ سلمه را نفی نفرمود بلکه اورا از آمدن زیر عبا منع فرمود؛زیرا دخول او در آن‌حالت که خصوصاً علی(ع) نیز زیر عبا استراحت می‌کرد با شأن و منزلت والای پیامبر و نزاهت کرداری که از أهل بیت پیامبر انتظار می‌رود ، تناسب نداشت.

همچنین جمله‌ای که شیخ مفید از قول أُمّ سلمه نقل کرده که [به پیامبر] گفت : « آیا من از أهل‌بیت تو نیستم ؟» و در روایت پنجم از روایات دستهٔ أوّل که ما نقل کرده‌ایم نیز آمده ، به‌وضوح دلالت دارد که وی معتقد بود از أهل‌بیت است. زیرا این‌جمله بااستفهام انکاری أدا شده و استفهام انکاری را کسی به‌کار می‌برد که به نفی جملهٔ منفی خود مطمئن است. پیامبر نیز چنانکه در روایت پنجم دیدیم در جواب او [به‌جای نَعَم] فرمود : «بَلَیٰ.= آری» و بدین‌ترتیب اعتقاد اورا بر أهل‌بیت بودنش تصدیق فرمود. بنابراین تعارضی میان دو روایت نیست . منظورم روایتی است که شیخ مفید آورده و درآن پیامبر به أُمّ سلمه فرمود : «إنَّکِ إلیٰ خَیْرٍ.= همانا تو به‌سوی خیر و نیکی می‌روی» [و بودن اورا از أهل‌بیت ، نفی نکرد] و روایت پنجم که ما نقل کردیم و درآن پیامبر درجواب أُمّ سلمه فرمود: «بَلَیٰ.= آری»

ثالثاً : ادّعای شیخ مفید که : «أصحاب حدیث دراینکه آیه اختصاصاً دربارهٔ کسانی‌است که برشمردیم ، اختلاف ندارند» وجاهت واستحکام ندارد. زیرا أصحاب حدیث - چنانکه گفتیم- سابقهٔ اجتهاد و اظهاررأی در دلالت حدیث ندارند و از آنها جز نقل حدیث و روایت ، انتظار نمی‌رود.(۱) ما أخبار این‌باب را تشریح کرده و نتیجه و حاصل آنهارا آشکارساختیم و تبیین

---

(۱) مفیداست اگر بنگریدبه آنچه که شیخ مفید خود، دربارهٔأصحاب حدیث وحتّیٰ شیخ صدوق – که از مشاهیرعلمای حدیث و از مؤلّفین کتب أربعه بوده است – در کتابش موسوم به «تصحیح الإعتقاد بصواب الإنتقاد» ، چه گفته است . رجوع کنید به کتاب مذکور[باتعلیقات هبة الدّین شهرستانی ، منشورات الرّضی] « فصل فی المشیئة والإرادة»، ص۳۴ و«فصل في النّفوس والأرواح» ، ص ۶۹ – برای اطلاع از اقوال شیخ مفید، علاوه بر کتاب مذکور می‌توان مراجعه کرد به کتاب «عرض اخبار اصول برقرآن و عقول»(تحریردوّم)تألیف آیة اللّه سیّد أبوالفضل برقعي، ص۲۶و۲۷ (ناشر)

کردیم که در اخبار این‌باب چیزی که دالّ بر تخصیص آیهٔ تطهیر به برخی از أهل‌بیت باشد، وجود ندارد. (مراجعه شود)

رابعاً : این‌گفتهٔ شیخ مفید که : ((اگر «اراده» را در آیهٔ تطهیر همسان «اراده» در آیهٔ «**يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ**» (البقرة/۱۸۵) (یعنی ارادهٔ تشریعی) بشماریم، دراین‌صورت اختصاص ارادهٔ مذکور به أهل‌بیت وجهی نخواهدداشت.)) ! ادّعای اورا دربارهٔ تکوینی بودن اراده ، در آیهٔ تطهیر ، اثبات نمی‌کند ؟ زیرا به او گفته می‌شود : مگر حرمت ارتکاب زشتکاری آشکار و حرمت نرم وگرم سخن گفتن بامردان نامحرم و حرمت خودنمایی ، اختصاص به زنان پیامبر(ص) دارد ؟ ! [و سایر زنان را شامل نمی‌شود ؟ !] و آیا برپاداشتن نماز و پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول مختصّ آنهاست ؟ !

ممکن نیست که پاسخ شیخ مثبت باشد، زیرا به‌خوبی می‌داند که همهٔ مسلمین بلااستثناء به این‌تکالیف ، مأمور و موظّف‌اند. پس چرا خدای متعال آیات مشتمل بر این‌تکالیف را در سورهٔ أحزاب فقط خطاب به زنان پیامبر بیان فرموده است ؟ آیا خداوند- العیاذبالله- در مخاطب قراردادن زنان پیامبر(ص) جدّی نبوده است ؟ حاشا و کلّا بلکه مطلوب و مقصود إلهی ، هدفی دیگر بود که آن را با آیهٔ « **إِنَّما يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ** . . . . » بیان فرموده یعنی هدف خدا ازمخاطب ساختن شما به‌خطابهای مذکور جزاین نبوده‌که باعمل به آن‌أوامر و نواهی، پلیدی را از شما که در حریم رسالت قراردارید ، بزدایید. بنابراین خدا ارادهٔ تطهیر و إذهاب رجس را به أهل‌بیت تخصیص نداده بلکه بیان فرموده که هدف از مخاطب ساختن ایشان - بااینکه اوامرمذکور، همهٔ مؤمنین را شامل است- چیزی نبوده مگر زدودن پلیدی از بیت رسالت که دارای شرافت و حرمتی ویژه است و البتّه این‌موضوع به‌هیچ‌وجه منافات ندارد بااینکه همین‌خواسته‌ها و همین اوامر و نواهی درمواردديگر به‌منظور إذهاب رجس متوجّه جمیع مکلّفین - أعمّ از اهل‌بیت و غیرایشان - شود و آنان را مخاطب سازد. چنانکه خداوند در آیهٔ وضو فرموده : « **مايُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ** = خدا نمی‌خواهد برشما هیچ‌تنگی و دشواری نهد بلکه می‌خواهد شمارا پاکیزه سازد» (المائدة/۶) یعنی از أمر کردن‌شما به وضو و غسل و تیمّم خواسته ومقصودی جزتطهیرشما ندارد. اگر ارادهٔ تطهیر ازجانب خدا، موجب عصمت مخاطب می‌شد ، لازم می‌آمد که جمیع مؤمنین که

مخاطب آیهٔ« وَلٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» بوده‌اند، معصوم باشند!! بنابراین ثابت می‌شود که به‌سبب وحدت اسلوب و سیاق ونیز به‌سبب وحدت هدف ، درهردوآیه(آیهٔ تطهیر وآیهٔ وضو) «اراده» درآنها تشریعی است نه تکوینی. بدین‌ترتیب آشکار می‌شود که برخلاف پندار شیخ مفید آیهٔ تطهیر ناظر بر «عصمت ازگناه» نیست تابتوان وحدت نظرهمگان بر نامعصوم بودن همسران پیامبر را دلیل بطلان رأی کسانی دانست که ایشان را مشمول آیهٔ تطهیر می‌شمارند.

خامساً : ادّعای شیخ که «إعمال قاعدهٔ تغلیب جائز نیست؛زیرا در آیه مردی همراه زنان ذکر نگردیده» وجاهت ندارد. خداوندمتعال در ماجرای بشارت به‌همسر حضرت ابراهیم(ع) به تولّد إسحاق(ع) فرموده : «قَالَتْ يَاوَيْلَتَىٰ ءَأَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هٰذَا بَعْلِي شَيْخًا؟إِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ!قَالُوا:أَ تَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ؟رَحْمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ= [همسرابراهیم] گفت : ای وای برمن ! آیا فرزندآورم باآنکه پیرزنم و این‌شویم پیرمردی است؟ به‌راستی که این چیزی شگفت‌انگیزاست! [فرشتگان] گفتند : آیا از کارخدا شگفتی می‌نمایی ؟ این مهر و بخشایش خدا و برکات اوست برشما أهل‌بیت» (هود/۷۲و۷۳) آیا دراینجا مردی همراه همسر إبراهیم ذکر شده است که درخطاب به همسر آن‌حضرت بنا به قاعدهٔ تغلیب فرموده : «عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ » ؟ اگر گفته شود که در آیات پیشین إبراهیم(ع) مذکوراست ، می‌گوییم در آیات زنان که خدا در دوجا زنان را مضاف پیامبر قرارداده و فرموده : « يَا نِسَاءَ ٱلنَّبِيِّ = ای زنان پیامبر» و نیز در آیهٔ ۲۸ سورهٔ أحزاب که فرموده : «يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ . . . . = ای پیامبر به همسرانت بگو . . . .» از پیامبر یاد شده است. نتیجه آنکه بی‌شک،قاعدهٔ تغلیب در آیهٔ تطهیر اعمال شده است و تردید درآن وجهی ندارد.

اینها بود شماری از اشکالات کلام شیخ مفید که همین‌اشکالات بر کلام شیخ طوسی در تفسیر «التّبیان» و کلام شیخ طبرسی درتفسیر «مجمع البیان» [که تحت تأثیر شیخ مفید گفته‌اند] نیز وارداست و نیازی به تکرار نیست .

آری ، شیخ طوسی در تفسیر «التّبیان» (ج۸ ، ص۳۴۰) وشیخ طبرسی در«مجمع البیان» برای تکوینی بودن «اراده» در آیهٔ تطهیر وجهی دیگر نیز گفته‌اند؛بدین‌صورت که : آیهٔ تطهیر بی‌تردید اقتضای مدح مخاطب دارد؛درحالی‌که صرف «اراده» (یعنی ارادهٔ تشریعی) متضمّن هیچگونه مدحی نیست ، بنابراین «اراده» در آیهٔ تطهیـر تکوینی اسـت و فقـط در

صورت تکوینی بودن اراده است که مدح أهل‌بیت تحقّق می‌یابد.

اشکال این‌قول برکسی پوشیده نیست؛زیرا آیهٔ « إِنَّما يُرِيدُ ٱللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» درمقام مدح أهل‌بیت نبوده بلکه درمقام بیان غایت مطلوب از مخاطب ساختن زنان پیامبر به أوامر و نواهی مذکور در آیات است. به‌عبارت دیگر، بیانگر این‌معناست که أوامرشدیدمذکور جز به‌منظور حفظ و صیانت بیت نبوّت از پلیدی نبوده است؛زیرا والایی و اهمّیّت بسیارمقام نبوّت اقتضا می‌کند که تهذیب و حفظ کرامت حریم رسالت باشدّت بیشتری موردمراقبت و توجّه قرارگیرد. بنابراین،آیهٔ تطهیر برخلاف پندار شیخ طوسی و شیخ طبرسی درمقام مدح أهل‌بیت نیست تاگفته شود ، در ارادهٔ تشریعی مدحی به‌نظر نمی‌رسد.

آری،اضافه شدن «أهل» به «البیت» متضمّن مدحی‌است که بالعرض متوجّه «أهل» می‌شود أمّا ازیاد نبریم که مقصوداصلی دراینجا مدح نیست و کلام ازآن منصرف است؛[خصوصاً که آیه خود،هدف از بیان را به‌تصریح ، آشکارساخته و همین‌أمر دلالت دارد که به‌قصد مدح و تمجید و بیان امتیازات ، اظهارنشده بلکه به‌قصد تشویق و تحریض مخاطب به حصول هدف و جلب توجّه او ، بیان گردیده است] باید توجّه داشت میان کلامی‌که هدف از آن مدح و تکریم باشد باکلامی که بنابه‌هدفی دیگر [مثلاً تأدیب وتربیت و. . . .] بیان شده و درآن تعبیری به‌کار می‌رود که ممکن است درمقام مدح و تمجید نیز مورد استفاده قرارگیرد ، تفاوتی وجوددارد که شایسته نیست مغفول بماند. دراینجا برای روشن ساختن هرچه بیشترِ مقصودخود ، مثالی می‌آوریم :

فقیهی عظیم‌الشّأن را درنظر آورید که عالی‌ترین مرجع دینی مردم است و صیت شهرتش، بسیط زمین را فراگرفته و مردمان ازچهارسوی جهان برای بهره‌مندی از دیدارش و دانش‌اندوزی از محضرش ، بارسفر بسته و به‌سویش می‌شتابند. این‌مرجع والامنزلت را پسری است که دورنیست شیطان لعین برخی از أعمال ناشایست وننگین را براو بیاراید بدانسان که بر پسرنوح و برادران یوسف آراست . زین‌سبب پدربزرگوار، فرزند را می‌گوید : جانِ پدر! فرزندم! اگر پارسایی پیشه کنی ، نه چونان دیگرانی. پس خدای را پرواکن و نفس خویش را به‌جدّ پاس دار تا به‌پلیدی گناه نیالاید که اگر کرداری شایسته و بایسته کنی ، خدایت دو پاداش

عطافرماید: پاداشی برای کردارنیک ، چودیگرمردمان؛و پاداشی ازآن‌رو که شرافت و نزاهت بیت مرا پاس داشته‌ای؛و چنانچه آشکارا کرداری ناشایست آوری،کیفرت دوچندان باشد: کیفری برای کردار ناپسند چو دیگرمردمان ؛ و کیفری از آن‌رو که حرمت حریم بیت مرا شکسته‌ای. فرزندم نماز بپادار و زکات بپرداز و خدای متعال و رسولش را فرمان بَر ؛ جزاین نیست که می‌خواهم پلیدی را از تو دورداشته و تورا چنانکه بایدوشاید از آلایش کردارناشایست ، پاکیزه ببینم وبرای نیل به این‌هدف والاست که این‌خواسته‌ها و تکالیف را برتو عرضه داشتم و این‌اندرزهای گرانبهارا برتو ارمغان آوردم.

به‌راستی آیا می‌توان گفت که این‌مرجع والای دینی با بیان این‌أوامر و نواهی به فرزندش می‌خواسته پسرش را چنان به‌کمال،مدح کرده و بستاید که أحدی در این‌مدح ، همسنگ او نباشد ؟ یا درواقع این‌سخنان به‌قصد تربیت و تزکیهٔ فرزند و دورداشتن او از آلایش أعمال ناشایست که وجاهت و کرامت مرجعیّت دینی را خدشه‌دار می‌سازد ، بیان شده است ؟ آیا این‌مقام ، مقام مدح وتمجید است یا مقام هشدار و تربیت و برانگیختن فرزند به کردارنیکو و برکنارداشتن او از هرکارناپسندی است که موجب سبک‌شماری مقام مرجعیّت درنظرمردم خواهدشد ؟

تردید نیست که این‌مقام ، مقام تربیت و هشدار است نه مقام مدح و برترشمردن. آری ، فضیلتِ فرزندِ مرجع عالی دینی بودن و پیونداشتن با این‌مقام شریف ، به‌صورت عَرَضی ، از آنِ فرزند مذکوراست،لیکن مقام، مقام مدح و اظهار این‌فضیلت جانبی و عَرَضی نیست.

آیهٔ تطهیر و آیات قبل‌ازآن نیز همین حکم را داراست. در آیات مذکور نیز زنان پیامبر مخاطب اوامر و نواهی قرارگرفته‌اند و بیان شده که أجر و عقابشان دوبرابردیگران خواهدبود و کلام إلٰهی به آیهٔ « إِنَّما يُرِيدُ ٱللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» خاتمه یافته است.

بنابراین آیهٔ تطهیر که آیتی مستقلّ نیست بلکه نیمهٔ دوّم آیهٔ سی وسه است درمقام مدح أهل بیت و بیان برتری ایشان بر سایرمردم نیست ، بلکه درمقام تبیین هدف از أوامر و نواهی غلاظ و شدادی است که باآنها أهل‌بیت را مخاطب ساخته و درصدد توضیح این‌مسألهٔ مهمّ است که والایی و کرامت مقام نبوّت مستلزم آن‌است که زنان پیامبر(ص) و سایر أهل‌بیت او در أدای تکالیف إلٰهی و اجتناب از نواهی وکردار ناپسند شدیداً مراقبت به‌عمل آورند تا حریم

رسالت ازهرخدشه و ضعف اخلاقی و دینی که موجب سبک شماری حُرمت و کرامت مقام نبوّت خواهدشد ، مصون و محفوظ بماند.

چنانکه گفتیم شیخ طوسی و طبرسی گفته‌اند آیهٔ تطهیر درمقام مدح أهل‌بیت و بیان فضائل آنان و برتری ایشان برسایرین است ، درحالی‌که در ارادهٔ تشریعی ، مدحی مندرج نیست زیرا خدا باارادهٔ تشریعی خود از همهٔ مؤمنین عمل به طاعات را خواسته و این‌موضوع، منحصر به أهل‌بیت نیست . ناگزیر می‌باید «اراده» دراین‌آیه،تکوینی باشد که نتیجهٔ آن طهارت از گناه و عصمت ازهرپلیدی باشد و تنها دراین‌صورت است که می‌توان گفت آیهٔ تطهیر متضمّن مدح و بیان فضائل أهل‌بیت است. أمّا بنابدانچه گذشت ، آشکارشد که ادّعای این‌دو عالِم بزرگوار،وجاهت لازم را فاقداست وآیهٔ تطهیر درمقام مدح أهل‌بیت و اظهار برتری ایشان برسایرین نیست . وَٱللَّهُ ٱلْهَادِي إِلَىٰ سَوَاءِ ٱلسَّبِيلِ.

آیهٔ تطهیر و مسألهٔ عصمت :

شیخ طوسی فرموده : «أصحاب ما شیعیان به این آیه(یعنی آیهٔ تطهیر) استدلال کرده‌اند که درمیان أهل‌بیت ، معصومی هست که خطا و اشتباه براو جایز نیست و إجماع آنان جز صواب و صحیح نیست.»

ایشان گفته‌اند : «از دو وجه خارج نیست : یا ارادهٔ إلٰهی بر إذهاب رجس از أهل‌بیت ، همان‌است که ازایشان خواسته به‌طاعات عمل کرده و از معاصی بپرهیزند ویا مقصود آن‌است که خدا پلیدی را ازایشان بدین‌ترتیب ازمیان برده است که درحقّ آنان لطفی فرموده که به‌سبب آن ، خودداری از أعمال زشت و ناپسند را اختیار کرده‌اند !

وجه نخست،مقصود آیه نیست؛زیرا ارادهٔ تشریعی،همهٔ مکلّفین را شامل است و اختصاص به أهل‌بیت ندارد ، أمّا خلاف نیست که خدای متعال با این‌آیه،أمری را به أهل‌بیت اختصاص داده که سایرین را از آن بهره‌ای نیست . بنابراین چگونه می‌توان آیه را به‌معنایی حمل کرد که این‌تخصیص را باطل ساخته و آیه را ازاینکه بیانگرفضیلت و مزیّت ایشان برسایرین باشد، منصرف می‌سازد؟» (۱)

---

(۱) التّبیان ، ج۸ ، ص۳۴۰ .

از کلام شیخ،مطالبی استفاده می‌شود که به‌قرار زیر است :

أوّل : آوردن حرف « في» درجملهٔ « إنَّ فِي جُمْلَةِ أَهْلِ ٱلْبَيْتِ مَعْصُوماً ·= درمیان أهل‌بیت ، معصومی هست» ، می‌رساند که ازنظر شیخ،لفظ « أهل‌البیت» به‌لحاظ لغوی و عرفی مختصّ أصحاب کساء نیست لیکن درجایی‌دیگر تصریح می‌کند که « أهل‌البیت» در آیهٔ تطهیر به أصحاب کساء اختصاص دارد !

دوّم : از این جملهٔ شیخ که فرموده : « خدا پلیدی از ایشان را بدین‌ترتیب ازمیان برده است که درحقّ آنان لطفی فرموده که به‌سبب آن ، خودداری از أعمال ناپسند را اختیار کرده‌اند» می‌توان دریافت که أزنظر شیخ،«عصمت» با لطفی ازجانب خدا و به‌اختیار شخص معصوم ، حاصل می‌شود و أمری تکوینی و قهری ازقبیل عصمت درخت و باران نیست.

سوّم : ظاهراً شیخ این‌سخن را که : « درمیان أهل‌بیت معصومی هست که خطا و اشتباه براو جایز نیست» ، بدان‌منظور بیان فرموده تا عصمت أصحاب کساء را - نه فقط از گناه - بلکه از اشتباه و گناه اثبات کند !

به‌منظور بررسی و تحلیل أقوال شیخ ، مطالبی را به‌قرارزیر عرضه می‌داریم :

۱- این‌سخن شیخ که ظاهراً دلالت دارد لفظ « أهل‌البیت» به‌لحاظ لغوی و عرفی به «أصحاب کساء» اختصاص ندارد، صحیح وتردیدناپذیر است . ما در صفحات پیشین به‌تفصیل به این موضوع پرداختیم وگفتیم که به‌لحاظ لغوی و عرفی لفظ « أهل‌البیت» شامل همسران، فرزندان ، نوادگان ، عموها و عموزادگان است.

أمّا اینکه ادّعا کرده لفظ « أهل‌البیت» در آیه تطهیر مختصّ أصحاب کساء است ، قولی مستحکم و استوار نیست و لفظ « أهل‌البیت» برمعنای لغوی و عرفی خود باقی خواهدبود و آنچه برای اثبات تخصیص آیه به أصحاب کساء ارائه شده ، چنانکه پیش‌ازاین به‌تفصیل گفته شد درواقع بردلیلی درست و متقن متّکی نیست؛ و دراینجا سخنان پیشین خودرا تکرار نمی‌کنیم.

۲- این‌سخن شیخ که ظاهراً دلالت دارد «عصمت» أمری اختیاری است نه قهری ، صحیح و مقبول است ؛ زیرا «عصمت» حالتی‌است نفسانی و نورانی که بنده ازطریق جهاد با نفس و جهادعملی و با ریاضات مشروع و مراقبت و محاسبهٔ نفس و انجام عبادات و سیر دائم در

مسیر تعبّد و تقویٰ ، لطفی ازجانب خدارا نسبت به خود جلب می‌کند که توفیق اورا در اجتناب دائم ازهرچیزی که خداوند ناپسند می‌شمارد وعمل به آنچه موجب رضای خداست ، موجب می‌شود وبدین‌ترتیب شیطان نمی‌تواند اورا بفریبد. چنانکه خدای‌متعال فرموده : « إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ.= همانا کسانی‌که پارسایی کرده‌اند چون وسوسه‌ای از شیطان بدیشان رسد[خدای را] به‌یاد آورند ، پس آنگاه روشن‌بین شوند» (الأعراف/۲۰۱) از این‌آیهٔ شریفه می‌توان دریافت که گاهی موجی از وسوسهٔ شیطان پیرامون قلوب تقویٰ‌پیشگان به‌گردش درآمده و حتّیٰ گاهی چنان نزدیک می‌شود که آن را لمس می‌کند أمّا بدان‌سبب که آنها به‌هنگام هجوم امواج تیرهٔ وساوس شیطانی ، با یادخدا بصیرت خود را بازیافته و از نورتقوای خویش بهره‌مند می‌شوند ، موج شیطانی برای فریفتن ایشان توان ورود به دلهایشان را نمی‌یابد.

نویسندهٔ توانا سیّد «جعفر مرتضی العاملی» دربارهٔ اختیاری‌بودن«عصمت» مطالب حقّی بیان کرده که دراینجا می‌آوریم : « . . . آیا این‌عصمت اختیاری‌است یااینکه به‌صورت جبری در آنان آفریده شده است چنانکه نه می‌توانند ازخوبی‌ها دست بردارند و نه می‌توانند مرتکب کارهای بد شوند ؟ ! پاسخ این‌است که بدون‌شکّ خداوندمتعال است که وجود را به مردمان و هرموجوددیگر إفاضه می‌کند ، بنابراین أفعال بندگان بدون إفاضهٔ مستمرّ وجود توسّط خداوند بر بندگان و کارهای آنان ، امکان صدور ندارد أمّا این خودبندگان هستند که آن را اختیارکرده به‌سویش می‌روند و خداوند هیچگونه بُخلی نسبت به إفاضهٔ وجود به ایشان ندارد . . . . . امامان نیز جز آنچه او تشریع فرموده و بدان رضایت دارد ، چیزی برنمی‌گزینند و این به‌سبب استعدادهای ذاتی ، ملکات نفسانی ، توفیقات إلٰهی ، امدادهای غیبی است که خدا براساس قاعدهٔ « وَ ٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ.= و کسانی که راه‌یافته‌اند [خدا] آنان را رهیابی بیفزاید و [مایهٔ دوام و پاداش] پارسایی ایشان را عطا فرماید» (محمّد/۱۷) و «ٱلَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ ٱللهَ لَمَعَ ٱلْمُحْسِنِينَ.= و آنان که در[راه رضای]ما بکوشند البتّه راههای خویش را بدیشان می‌نماییم و به‌راستی خدا با نکوکاران است» (العنکبوت /۶۹) نعمتهای خودرا برایشان افاضه می‌فرماید. . . . بنابراین خداوندسبحان با ارادهٔ تکوینی جز بر این‌نوع از أفعال پسندیده و محبوب خود ، وجود افاضه نمی‌کند . . . . همچنانکه در مورد

پیامبران هم که معصوم هستند وضع کاملاً چنین است . زیرا خداوند با ارادهٔ تکوینی خود جز آنچه آنان برمی‌گزینند ، اراده نکرده و آنان هم جز خیر و صلاح و فلاح و رستگاری را اختیار نمی‌کنند. خلاصه اینکه اگر انسان به‌مرتبتی والا از اخلاص و صفای باطن . . . . رسیده و به درجه‌ای عالی از تعقّل و آگاهی و بصیرت و معرفت نسبت به خداوند و شرایع و أحکام او دست یافته باشد و نیز دارای اراده‌ای قوی بوده و برخویشتن تسلّط داشته باشد می‌تواند درعین برخورداری از اختیارکامل و آزادی تمام برانجام یا ترک فعل ، حتّیٰ به فکر انجام کارزشت نباشد. . . .» (۱)

آنچه این‌دانشمند محقّق دربارهٔمعنای«عصمت» گفته، به‌وضوح درستْ است ونافی وناقض سخن نویسنده‌ای است که می‌گوید: ((اگرپذیرفته باشیم که مقصود از « اراده» در آیهٔ کریمه (یعنی آیهٔ تطهیر) ارادهٔ تکوینی است دراین‌صورت چنانکه گفتیم تخلّف از مراد إلٰهی ممکن نیست و محال‌است که ازایشان پلیدی سرزده ویا لحظه‌ای ازطهارت فاصله بگیرند. . .))(۲)

آنچه که این‌نویسنده گفته‌است مخالف رأی شیخ طوسی‌است که به‌اختیاری بودن عصمت معصوم قائل بوده و آقای «جعفر مرتضی العاملی» نیز همین رأی را پذیرفته و تأیید کرده است. أمّا نظر این‌نویسنده مستلزم آن‌است که عصمتِ معصوم ، أمری قهری و غیراختیاری ازقبیل عصمت درخت وباران باشد !! طبعاً چنین نظری پذیرفتنی نیست زیرا عصمت قهری تکوینی ازقبیل عصمت سنگ و کلوخ ، فضیلت نخواهدبود.

۳- ازکلام شیخ طوسی که دربارهٔ معصوم فرموده : « . . . لایَجُوزُ عَلَیْهِ ٱلْغَلَطُ.= خطا و اشتباه براو جایز نیست» آشکاراست که به‌عقیدهٔ او معصوم کسی است که گناه و خطا از او سرنمی‌زند و این عقیدهٔ جمهور متکلّمین امامیّه است؛لیکن شیخ طوسی برای اثبات عصمت أصحاب کساءِ به آیهٔ‌تطهیر استناد واستدلال فرموده و این استدلال عدم صدورخطا و اشتباه از معصوم را اثبات نمی‌کند، وی در تفسیر إذهاب رجسْ ازأهل‌بیت گفته است : « . . . . . خدا پلیدی را از ایشان بدین‌ترتیب ازبین برده است که درحقّ آنان لطفی فرموده که به‌سبب آن

---

(۱) مجلّهٔ «رسالة الثّقلین»،ص ۳۶ و۳۷ .

(۲) مجلّهٔ «رسالة الثّقلین»،ص ۴۸ .

خودداری ازأعمال زشت و ناپسند را اختیار کرده‌اند. . . .» مراد وی از «قبائح = اعمال زشت و ناپسند» همان « رِجْس» است که در آیهٔ تطهیر ذکر گردیده ، درحالی‌که خطا و اشتباه « رجس و قبیح» نیست زیرا خطا به‌اختیار و انتخاب بنده ، از وی صادر نمی‌شود و خاطی هنگام ارتکاب خطا امکان اجتناب ازآن را ندارد. مانند اشتباه حضرت ابراهیم خلیل – سلام الله علیه- که پنداشت فرشتگانی که برای هلاک ساختنِ قوم لوط آمده بودند ، آدمیزاده‌اند و برایشان طعامی مهیّا کرد و « جاءَ بِعِجْلٍ حَنِیذٍ فَلَمّا رَأیٰ أَیْدِیَهُمْ لاتَصِلُ إِلَیْهِ نَکِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً قالُوا لاتَخَفْ إِنّا أُرْسِلْنا الیٰ قَوْمِ لُوطٍ= گوساله‌ای بریان آورد و چون دید دستشان به آن نمی‌رسد آنان را ناشناس یافت و از ایشان بیمی به‌دل گرفت. گفتند : بیم مدار که ما[برای عذاب] به‌سوی قوم لوط گسیل شده‌ایم» (هود/۶۹ و ۷۰) حضرت ابراهیم (ع) در تشخیص خود که فرشتگان را آدمیزاد پنداشته بود ، اشتباه کرد و این‌خطا به‌اختیارش نبود و نمی‌توانست از آن احتراز کند. نظیر همین‌خطای درتشخیص را حضرت لوط (ع) مرتکب شد که فرشتگان مأمور عذاب قومش را آدمیزاد پنداشت . فرشتگان خطایش را آشکارساخته و گفتند : « إِنّا رُسُلُ رَبِّکَ،لَنْ یَصِلُوا إِلَیْکَ فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ ٱللَّیْلِ. . . . = همانا ما فرستادگان پروردگار توایم؛آنان هرگز به تو دست نیابند پس خاندان خویش را پاسی از شب بیرون بر . . . . .» (هود/۸۱) نوح پیامبر نیز که پسرش را سزاوار نجات از غرق شدن پنداشته بود، مرتکب خطاشد و براثر همین اشتباه عرض کرد : « رَبِّ إِنَّ ٱبْنِی مِنْ أَهْلِی وَ إِنَّ وَعْدَکَ ٱلْحَقُّ.= پروردگارا همانا پسرم از خاندان من است و همانا وعدهٔ تو راست است» (هود/۴۵) و خدای متعال فرمود : « یا نُوحُ،إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ.= ای نوح ، او از خاندان تو نیست.» (هود/۴۶) یعنی، در واقع پسرتو سزاوارنجات نیست زیرا او کرداری ناشایست دارد. خداوند،خطای نوح را که در تشخیص خود اشتباه کرده بود ، بیان فرمود. پرواضح است خطایی که این پیامبران معصوم مرتکب شده‌اند رجس وقبیح نبوده و سرزنشی بر آنان نیست و عصمت ایشان خدشه‌دار نمی‌شود و به هیچ وجه نقصی برای نبوّتشان نیست .

همچنین است نامهٔامام علی(ع) که به یکی ازفرمانداران خود موسوم به « منذر بن الجارود العبدی» که در کارخویش خیانت ورزیده بود ، نوشته است : « أمّا بعد ، همانا شایستگی پدرت مرا نسبت به تو فریفت و پنداشتم که تو نیز پیرو هدایت اویی و به راه او می‌روی .

ناگاه مرا خبر رسید که تو از پیروی هویٰ وهوس فروگذارنمی‌کنی وبرای سرای آخرت چیزی باقی ننهاده‌ای و دنیایٔ خود را با ویرانی آخرت خویش آباد می‌کنی» (۱) بدیهی است که سرزنشی بر امام (ع) نیست؛به‌دلیل آنکه علی(ع) هنگامی‌که « منذربن الجارود» را به‌منصب فرمانداری می‌گماشت، اورا شایستهٔ این‌منصب می‌پنداشت زیرا وی پرورش‌یافتهٔ پدری مؤمن و پرهیزکار بود.

بنابدانچه گذشت می‌توان دریافت که خطا و اشتباه - آنچنانکه شیخ طوسی فرموده- مصداق رجس نیست و از « قبائح = اعمال زشت و ناپسند» به‌شمار نمی‌رود. بنابراین دلیل شیخ أخصّ از مدّعاست . مدّعای وی این بود که برمعصوم خطا وگناه جایز نیست؛لیکن دلیل او صرفاً ناظر بر مبرّیٰ بودن أصحاب کساء از « رجس وگناه» است نه از خطا و اشتباه ؛ درحالی‌که وی می‌خواست مطهّر و مبرّیٰ بودن ایشان را هم از رجس و گناه،و هم ازخطا و اشتباه ، اثبات کند أمّا - چنانکه ملاحظه شد- دلیل او أخصّ از مدّعاست !

بدین‌ترتیب ضعف ادّعای شیخ که فرموده بود : « . . . . و اجماع آنان جز صواب و صحیح نیست» نیز آشکار می‌شود. مراد شیخ آن‌است که آیهٔ تطهیر دلالت دارد که اجماع أهل‌بیت ، حجّت بوده و همیشه صحیح و صواب است أمّا ازآنچه تابدینجا گفتیم معلوم شد که اثبات مطهّربودن أهل‌بیت از « رجس» مستلزم مصونیّت ایشان از خطا نیست زیرا خطا « رجس و گناه» نیست. بنابراین،استدلال شیخ اثبات نمی‌کند که اجماع أهل‌بیت همواره صحیح است.

توضیح و تکمیل :

در برخی از روایات،تعبیراتی به‌کار رفته که ممکن است سبب این‌توهم شود که « اراده» در آیهٔ تطهیر « ارادهٔ تکوینی» است ، مانند روایتی که می‌گوید چون امام حسن بن علی(ع) زعامت أُمّت را به‌عهده گرفت ، خطبه‌ای ایراد کرد ودرضمن برشمردن فضائل خویش فرمود : « . . . أَنَا مِنْ أَهْلِ ٱلْبَيْتِ ٱلَّذِينَ أَذْهَبَ ٱللهُ عَنْهُمُ ٱلرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً.= . . . من از أهل‌بیتی هستم که خدا پلیدی را از آنان زدود و ایشان را چنانکه باید و شاید پاکیزه داشت . . . . » (۱)

---

(۱) نهج البلاغه ، نامهٔ ۷۱ .

(۲) تفسیربرهان ، ج۳ ، ص۳۱۳ ، حدیث ۱۶ .

ظاهر روایت چنین‌است که خدا به‌ارادهٔ تکوینی، تطهیر أهل‌بیت را از رجس اراده فرمود و « ارادهٔ» مذکور در آیهٔ تطهیر که امام کلام خودرا ازآن اقتباس نموده ، ارادهٔ تکوینی است نه ارادهٔ تشریعی؛ جواب چیست ؟

در پاسخ می‌گوییم: بنابه‌تفصیلی که گذشت و بادلائل قطعی اثبات شد که « اراده» در آیهٔ تطهیر تشریعی است و ممکن نیست که تکوینی باشد ، ناگزیر باید روایت بالا و نظایر آن را به‌نحوی تعبیر و تفسیرکنیم که رقیب و معارض دلائل قطعی و سائر روایات که موافق دلائل است نباشند. [باتوجّه به دلائل ارائه شده] می‌توان گفت: مقصود امام حسن بن علی (ع) از این‌جمله آن‌است که خداوند به‌ارادهٔ‌تشریعی خود بیشتر وشدیدتر از سایرمردم از ما أهل‌بیت خواسته است که مسیر تقویٰ را بپیماییم و آنچه را که به ما أمر فرموده بگیریم و آنچه را که از آن نهی فرموده فروگذاریم و پس‌از بیان تکالیف إلٰهی فرموده : « إِنَّما يُرِيدُ ٱللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» تا أهل‌بیت را آگاه فرماید که متوجّه ساختن این‌تکالیف در خطابی خاصّ و شدید و مؤکّد به ایشان - بااینکه تکالیف مذکور برعهدهٔ عموم مکلّفین است- جز به‌منظور اهتمام و عنایت به پاکدامنی و طهارت ایشان ازهرگونه پلیدی و آلایش نیست. ما نیز بیشتر و شدیدتر از سایرمردم، آنچه را که خدا أمر فرموده گرفتیم و آنچه را که نهی فرموده فرونهادیم و حریم ما به پلیدی و گناه آلوده نشد و عملاً برای ما طهارت و تقویٰ و عصمتی که از انجام تکالیف مذکور انتظار می‌رفت ، حاصل شد و بدین‌ترتیب خداوند با مکلّف ساختن ما به آن‌تکالیف و افاضهٔ لطفی خاصّ، پلیدی را از ما زدود و مارا چنانکه بایدو شاید پاکیزه داشت و به هدایت إلٰهی، هدایت شدیم و به رضای او عمل کردیم؛ خدا نیز بر رهیابی ما افزود و[مایهٔ دوام و پاداش] پارسایی را به ما عطا کرد ؛ چنانکه فرموده « وَ ٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْا، زادَهُمْ هُدىً وَآتاهُمْ تَقْواهُمْ.= وکسانی‌که راه‌یافته‌اند، [خدا]آنان را رهیابی بیفزاید و[مایهٔ دوام و پاداش] پارسایی ایشان را عطا فرماید» (محمّد/۱۷) بنابراین ما از هرگناه و پلیدی پاکیزه‌ایم . در پرتو این‌بیان، آنچه که ازقول امام حسن بن علی (ع) نقل شده ، موافق خواهد بود با آنچه که قبلاً به‌تفصیل بیان شد که « اراده» در آیهٔ تطهیر تشریعی است نه تکوینی.

همچنین می‌توان گفت که مقصود امام حسن بن علی(ع) چنین بوده که : من از أهل‌بیتی هستم که خدا دربارهٔ ایشان فرموده : « إِنَّما يُرِيدُ ٱللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ

تَطْهِیراً» و بنا براین، در گفتار آن‌حضرت به اینکه « اراده» در آیه ، تشریعی است یا تکوینی ، اشاره نشده است؛ و این ازقبیل سخن یکی‌از شعرای ایرانی است که پس‌از فتح «خرّمشهر» خطاب به سربازان فاتح ایرانی سرود :

بوسه بربازویتان پیرجماران زد وگفت   فخردارم که زنم بوسه به بازوی شما

شاعر به کلامُ امام خمینی (ره) اشاره کرده که پس‌از فتح « خرّمشهر»، خطاب به سپاه فاتح گفته بود : « من بر بازوی شما بوسه می‌زنم و به این‌بوسه افتخار می‌کنم» و إلّا امام خمینی بازوی سپاهیان ایران را نبوسید بلکه فقط خطاب به ایشان گفت : « من بر بازوی شما بوسه می‌زنم و به این‌بوسه افتخار می‌کنم» ولی شاعر می‌گوید امام خمینی بازوی شما را بوسید و به این‌بوسه افتخارکرد. مراد شاعر آن‌است که امام خمینی (ره) دربارهٔ شما گفته است : « من بر بازوی شما بوسه می‌زنم . . . . الخ » نه اینکه واقعاً و درمقام عمل، بازوی ایشان را بوسیده باشد. بنابراین مقام ، مقام گفتار و انشاء است نه مقام إخبار از تحقّق موضوع در خارج؛ در پرتو این‌مثال می‌توان گفت که امام حسن بن علی (ع) هنگامی که گفت : « . . . . من از أهل بیتی هستم که خدا پلیدی را ازآنان زدود و ایشان را چنانکه بایدوشاید پاکیزه داشت . . . . » مقصودش این‌بود که بگوید من از أهل‌بیتی هستم که خدای متعال دربارهٔ ایشان فرموده : « إِنَّما يُرِيدُ ٱللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»